

تدبیر در قرآن

از:

کتاب الله جلّ جلاله

سنت پیامبرش ﷺ

گفتار بزرگان دین

نویسنده: سلمان السنیدی

مترجم: پدرام اندایش

چاپ و نشر این کتاب برای هر سایت، انتشارات و موسسه‌ی خیریه‌ای رایگان است

«کسی که علم، تقوا و تدبر نداشته باشد، ذره‌ای از شیرینی قرآن را درک نخواهد کرد».

[زرکشی: البرهان ۱۷۱/۲]

«برای من عجیب است که چگونه می‌شود کسی قرآن بخواند و تاویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد!»

[ابن جریر طبری: معجم الادباء ۶۳/۱۸]

«هدف استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن‌ها می‌باشد و اگر غیر از این مقصود دیگری وجود داشته باشد، حافظ [آن قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین».

[شیخ الاسلام ابن تیمیة: الفتاوی ۵۴/۲۳]

«ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»

[حسن البصری: مختصر قیام الیل از مروزی ص ۱۵۰]

«وقتی -تدبر کننده در قرآن- آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن‌ست، آن آیه را صد بار و چه بسا شبی تا به سحر تکرار کند، باید بداند که قرائت یک آیه همراه با تدبر و فهم، برای قلب بهتر و سودمندتر از قرائت کل قرآن، بدون تدبر و فهمیدن می‌باشد و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شیرینی قرآن سوق می‌دهد».

[ابن قیم: مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱]

مقدمه:

ستایش و سپاس ویژه‌ی الله ﷻ است، او را حمد گفته و از او کمک گرفته و آمرزش می‌خواهیم، از شرور درونمان و زشتی‌های اعمالمان، به الله لا پناه می‌بریم، کسی که الله لا او را هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه کند، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت؛ شهادت می‌دهم که معبودی برحق برای پرستش، به جز الله ﷻ وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست. اما بعد:

از دور و اطراف مشوق‌های زیادی برای افزایش قرائت قرآن وجود دارد، و منبع این تشویقات، آیات و احادیث و کلام سلف صالح می‌باشد، غفلت مردم از قرآن نیز مزید بر علت شده تا در منابع و نشریات و مقالات مطالب زیادی در همین زمینه انتشار یابد؛ باید به این مطلب توجه داشت که در فضیلت تلاوت قرآن و اجر زیاد و بزرگ آن هیچ شکی وجود ندارد، ولی سوالی که پیش می‌آید این است: حکمت زیاد خواندن آن چیست؟ و باید پرسید در وقت یکسان کدام بهتر است، آیا تلاوت زیاد بهتر است یا تأمل در هنگام خواندن بهتر و پسندیده‌تر می‌باشد؟ تکرار آیاتی که از آن‌ها تاثیر می‌پذیریم بهتر است یا صرف کردن وقت بیشتر فقط به این نیت که سوره‌ای را به طور کامل بخوانیم؟ و عیب جویی خداوند سبحان از کدام دسته از انسان‌ها است که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ﴾ امر علی قلوب اَفْقَالِهَا ﴿[محمد: ۲۴]؛ «پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر قلب‌ها [یشان] قفل زده شده است؟!» باید توجه داشت که این‌ها کسانی هستند که قرآن می‌خوانند و به آن گوش نیز می‌دهند! سوال دیگر: اثر قرآن بر قلب قاری آن کجاست؟ هیچ شکی وجود ندارد که قرآن عظیم الشان و جلیل است، ولی جدا از فضایل آن این عظمت و آن جلال هنگام قرائت کجاست؟

این سوالات و مفاهیم آن، ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، تا این که پس از جستجو و تلاش و خواندن کتبی که در زمینه تدبر وجود داشت امری عجیب را دریافتم؛ از تدبر در آیات و احادیث و سیره عملی، و اقوال و احوال سلف دلایل بسیاری در فضیلت قرائت یافتیم ولی حجت قوی تر و عمق اثرگذاری بیشتر در همان تدبر است!^۱

جواب های آشکار و واضحی برای سوالاتم پیدا کردم و جوانب آن هنگام قرائت قرآن برای من گشوده شد، پاسخ آن سوالات به شکلی سری و پنهانی و یا به صورت، معانی نهفته در درون تفسیر نبوده، و همین طور دارای الفاظی مجمل که هیچ معنای آشکاری را در بر ندارد نیز نیستند، بلکه با یک کلمه شناخته می شوند و آن کلمه تدبر می باشد.

تدبر در نزد سلف صالح، به شکلی درسی شنیدنی و یا کتابی خواندنی در حدی نبوده است که قلب قاری را به ارتعاش درآورد و او را متوجه قرائت قرآن گرداند و میوه ای شود که هنگام تلاوت قرآن مقصد وی شود، و چشمه ای باشد که قلب هنگام آموزش دین از آن سیراب شود، و اگر بین خودش و سرچشمه ای که در اختیار دارد، لفظی بیابد که معنایش را درک نکند یا مثلی بیابد که مراد از آن را نداند و یا تشبیهی که ترکیب لغوی آن را درک نکند، نزد آن می ایستد و در مورد آن تحقیق و جستجو می کند تا قلبش گوهری را که در آن نهفته است درک کند و راضی نمی شود به خاطر قطع نشدن قرائتش از درک آیه بگذرد، چون اگر چنین کند هدف از قرائت تغییر می کند و منظور از قرائت فقط خواندن صرف قرآن، بدون درک معانی آن خواهد شد که این هم حداقل استفاده از قرآن است و باعث ترک خیر کثیر خواهد شد.

قلب تدبر کننده در قرآن، به دنبال بصیرت و بینایی می باشد، همانطور که شخص مریض در جستجوی علاج خویش است، و یا به عبارتی دیگر مانند انسانی سرگشته و حیران که در پی راهنمایی و هدایت می گردد؛ شخص تدبر کننده در قرآن در قلبش نیازی اساسی و حاجتی بزرگ حس می کند که با چیزی به جز قرآن بر طرف نمی شود؛ قرآن خواندن او، برای قصد و نهایتی است که منزل و پایانی ندارد و همچنین در قرائت خود سختی نداشته و استقامتی به خرج نمی دهد، و حال و وضع او آرام نمی گیرد تا زمانی که به گشایشی برسد.

این مسأله عجیب نیست که قلب، راحتی خود را در تدبر قرآن و فهم الفاظ آن بیابد، بلکه تنها در آن هنگام قلب حلاوت مناجات با کلام خالق حاکم و جدا کننده حق از باطل را می چشد؛ آیا به غیر از این است که با عالم خود به رقابت می پردازد و معانی کلمات را در ذهنش جای می دهد تا این که به آفاق آیات پیوندد؛ و البته شاید زندگی در لحظه ای همراه معانی قرآنی که چیزی جز سخن الله نمی باشد، باعث رفع نگرانی های قلبی وی شود که در نتیجه آن در قلبش حیات، و در قرائتش معنا، و دعایش حلاوت بیشتری پیدا می کند.

وقتی دوباره به قرائت کردن می پردازد به مفاهیمی دست پیدا می کند که زبان از وصف آن ناتوان و قلم از نوشتن آن قاصر می شود، در حالی که قرائت خود ادامه می دهد که قلب و در جریان آن معانی به شکلی آراسته، ضعف و سستی را در خود جای نمی دهد و ترسی در آن بوجود می آید که ناشی از مخاطب قرار گرفتن کلام الله، عظمت راهنمایی الهی و سنگینی امانتی است که در حروفی معدود وجود دارد؛ و بدین وسیله است که نفس تعالی یافته و به آرامش می رسد، خشیه^۲ و خوف و رعب بر وی مستولی شده که گریه و

۱ - نگا: کلام آجری، ص ۲۰، ۱۰۹، و النووی، ص ۲۰.

۲ - خشیت نوعی ترس است که از ابهت و عظمت چیزی پدیدار می شود. (مترجم)

هراس نتیجه‌ی آن می‌باشد بعد از این است که در قلب مفاهیمی تجلی می‌یابد که باعث درک تقرب به سوی الله بزرگوار می‌شود؛ و قلب توسط یادآوری^۱ رحمتِ رحمان^۲ رحیم^۳ اطمینان خاطر پیدا می‌کند^۴. و از این روست که نیاز به قرائت قرآن و تدبیر در آیاتش احساس می‌شود؛ در هر زمانی که قلب توسط این احساسات اوج می‌گیرد، نور، جان و آرامش نصیب آن می‌شود و سِرِّ عظمت اجرای که برای قرائت هر حرف کتاب الله وجود دارد قابل درک می‌شود.

همانا اهل قرآن کسانی هستند که شفای قلب و داروی نفس و غذای عقلشان را در قرآن می‌یابند و برای حصول این موارد به چیزی غیر از آن رجوع نکرده و و از چیزی غیر از آن کسب نکرده و بدون آن خود را صاحب نعمت نمی‌دانند، و از قرائت آن به ستوه نیامده بلکه با لذتی که ناشی مورد خطاب گرفتن [الله] می‌باشد، شاد می‌شوند و به نسیم آن صاحب نعمت شده، و آن نور قلب و رفع عطششان می‌شود، از لذت خود خسته نشده و بعد از چشیدن آن هرگز عبادت به نظرشان سنگین نیامده و تکالیف دشوار حس نشده و در هنگام بلا و مصیبت خشمگینی بر آن‌ها روی نمی‌آورد.

ای خواننده گرامی تفحص در این میدان نیاز به تلاش اندکی دارد، چه بسا که برای خواننده‌ای معارف و احوالی تجدید شود که آن‌ها را در قبل می‌دانسته است و یا آن‌که اصلاً با احوالی جدید آشنا شود، بدین وسیله قلب او به حیات جدیدی توسط قرآن کامیاب شده و راهی برای تدبیر در آن و چشیدن حلاوت قرآن بر وی آشکار می‌شود و شاید هم خواننده‌ای مسائلی بیش از این کتاب را از سلف صالح ما بیابد که روح تاثیر پذیری از قرآن را در وی تثبیت کند، امید است که خواننده به‌طور کامل این کتاب را مطالعه کند و فقط به خواندن مطالبی از آن اکتفا نکند.

از تمامی کسانی که مرا در جمع‌آوری و کامل کردن این مطالب یاری دادند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و از الله توانا می‌خواهم که با قرآن به ما نفع رسانده و آن‌را بهار دلها و نور سینه‌ها و بر طرف کننده‌ی غم‌های ما قرار دهد و آن‌را برای ما حجتی [در روز قیامت] و نه بر علیه ما بگرداند، و همانا که او شنوای داناست.

رجب ۱۴۲۲ هجری قمری

سلمان بن عمر سنیدی

الریاض ۱۱۵۶۳ - ص.ب. ۵۲۱۸۵

۱ - یادآوری = ذکر. (مترجم)

۲ - صفت رحمان دلالت بر وسعت زیاد رحمت الله دارد. (مترجم)

۳ - صفت رحیم دلالت بر وسعت و مداومت رحمت الله متعال دارد. (مترجم)

۴ - و مصداق آن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿اللَّهُ زَلَّ الْحَدِيثَ كِتَابًا مُتَشَبِّهًا مَثَانِي نَقَشَرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

[الزمر: ۲۳] (ترجمه: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوستهای آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لزره می- افتد. آنگاه پوستها و قلبهایشان با یاد الله نرم می‌شود).

آماده سازی

معنای کلمه‌ی تدبیر:

تدبیر یعنی: نگریستن به سرانجام امر و تفکر در یک مسأله.^۱ تدبیر در یک «کلام»، به معنای نگریستن در تمام جوانب می‌باشد؛ تدبیر بر وزن تَفَعَّل است؛ مانند: تَجَرَّع: جرعه جرعه نوشیدن، تَفَهَّم: اندک اندک دریافتن، تَبَيَّن: مرحله به مرحله آشکار کردن؛ از این روست که مصدر آن گرفته شده از نگریستن در پس امور می‌باشد که همان انتها و عاقبت آن امور است، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَذَبُّوا أَلْقَوْلَ﴾ [المؤمنون: ۶۸] پس چرا در [این] سخن تدبیر نمی‌کنند.^۲

معنای تدبیر در قرآن:

به معنی فهم اندک اندک الفاظ می‌باشد در واقع تفکر کردن در مورد رهنمودی که هدف آیه باشد همراه با فرو رفتن در عمق معنی آن. همان گمشده‌ای که معنا بدون آن کامل نمی‌شود؛ مانند فرامین و گوشزدهایی که چیزی به جز لفظ نبوده ولی قلب از آن بهره برده به‌طوری‌که در مقابل پندهایش خشوع کرده و در مقابل اوامرش خضوع کرده و از آن‌ها عبرت می‌گیرد.^۳

طبری/ درباره این کلام الله که فرموده است: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَبَّوْا بِآيَاتِهِ وَلِيَذَكِّرَ أَهْلَ الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی است خجسته که بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیه‌هایش تدبیر کنند و تا این‌که خردمندان پند گیرند)، گفته است: «تا در حجت‌های الله که در آن وجود دارد و قوانینی که الله وضع کرده است تدبیر کنند و در نتیجه از آن پند گرفته و به آن عمل کنند».^۴

ابوبکر بن طاهر گفته است: «در ظرافت‌های گفتاری آن تدبیر کن و خودت را به برپاداشتن احکام آن تحریک کن و فهم معانی آن را در قلبت جای بده و از دانا شدن به آن مسرور شو».^۵

هروی/ نیز گفته است: «تذکر گرفتن بر سه چیز استوار است: سود بردن از پند و بصیرت، پیدا کردن یا عبرت گرفتن و کامیاب شدن به نتیجه‌ی تفکر».^۶

از کلام علما در معنای تدبیر برداشت می‌شود که تدبیر در قرآن، شامل امور ذیل می‌باشد:

- فهمیدن معنای کلمات و مفهومی که می‌خواهد برساند.
- درنگ کردن در راهنمایی آیه و یا آیات، با توجه به سیاق آیه و آنچه که بر آن دلالت داشته و یا در مسائلی که از ترکیب جملات می‌خواهد آن را برساند.

۱ - نگا: لسان العرب، ۲۷۳/۴؛ الفروق اللغویة از عسکری، ص ۵۸؛ و کتاب تعریفات از جرجانی، ص ۷۶؛ و جامع الأحکام القرآن از قرطبی، ۲۹۰/۵؛ و جامع البیان فی تأویل القرآن از طبری، ۸۷/۱، ۱۸۰/۵.

۲ - نگا مفتاح دار السعادة، از ابن قیم، ص ۲۱۶.

۳ - تفسیر ابن کثیر، ۵۰۱/۱؛ و التبیان فی أقسام القرآن از ابن قیم، ص ۱۴۵؛ تیسیر الکریم الرحمن از سعدی، ص ۱۵، و سوره‌ی غافر، تفسیر آیه ۷، ص ۷۳۳؛ و القواعد الحسان لتفسیر القرآن له: القاعدة (۱۱)، ص ۲۸.

۴ - جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۵۳/۲۳.

۵ - الجامع لأحكام القرآن، ۳۸/۱۹.

۶ - مدارج السالکین، ۴۴۴/۱-۴۴۹.

- عبرت گرفتن به شکلی عاقلانه از برهان‌ها و دلایلی که در آن وجود داشته و قلب توسط بشارت دادن و ترساندن آن‌ها به تپش می‌افتد.
- خضوع در مقابل اوامر آن و یقین داشتن به اخبارش.

معانی کلماتی که با تدبیر در ارتباط می‌باشند:

آن معانی، کلماتی است که در کنار هم به یک چیز رسیده، ولی معانی جداگانه‌ای دارند.

فهم: علم به معنای کلمات.

فقه: آگاهی به شرایط بیان سخن که با تامل همراه باشد؛ به‌طور مثال گفته می‌شود: تفقه ما أقول: بر فهمیدن سخن من تامل کن.

بصیرت: به تکامل رسیدن آگاهی.

فکر: وارد کردن دو معرفت در قلب و با استفاده از آن‌ها خارج کردن چیز سوم.

تفکر: به فکر وادار شدن.

تذکر: از ریشه‌ی ذکر و یادآوری و متضاد نسیان و فراموشی می‌باشد، و حضور چیزی یاد شده قطعی در قلب است؛ وزن این کلمه (تَفْعُل)، زمان‌دار و تدریجی بودن فعل را می‌رساند؛ مانند: (تَبَصَّرَ): دیدن مرحله به مرحله، (تَفَهَّم) کم کم فهمیدن، (تَعَلَّمَ): یاد گرفتن مرحله به مرحله؛ تذکر یادآوری علمی است که بعد از فراموش شدن و بی‌توجهی به آن، دوباره کسب کردنش لازم است، مانند آن‌چه الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ أَنتَ الَّذِيكَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱] (کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان می‌رسد، [الله را] یاد می‌کنند، و از پس آن ناگهان بینا می‌گردند).

تذکر از این لحاظ مهم است که چیزهایی را که بیشتر قلب در خود جای داده است و آن‌ها را می‌داند، دوباره تکرار می‌کند تا در آن تثبیت گشته و اثر آن از قلب خارج نگردد. تفکر نیز برای زیاد کردن علم و آن‌چه را که قلب نمی‌تواند بدست آورد، مفید می‌باشد، در واقع تفکر کسب می‌کند و تذکر باعث حفظ و تثبیت آن می‌شود و در نتیجه تفکر و تذکر هر کدام فایده‌ی جداگانه‌ی خود را دارند.

تأمل: مراجعه و مرور چندباره، به آن‌چه که دیده شده است، تا این‌که آن مسأله ملکه ذهن شده و بر قلب تجلی یابد و پس از آن قلب به شکلی دقیق به معانی آن مسأله بصیرت پیدا کند، و فکر را بر تدبیر و تعقل بر آن مسأله متمرکز کند.^۱

اعتبار^۲: ریشه‌ی این کلمه عبور و گذر است؛ به‌معنای کسب چیزی دیگر و دیدن ماورای آن چیزیست که درباره آن فکر می‌شود و آن را (عبرة) می‌نامند. بر وزن جلسه و قتلة می‌باشد و بیانگر آن است که فاعل توسط آن از حالتی عبور می‌کند تا به مقصود خود برسد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْتَعِلُ﴾ [النازعات: ۲۶] (همانا در آن عبرت بزرگیست برای کسی که خشیه پیشه کرده است) و می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [آل عمران: ۱۳] (همانا در آن عبرت بزرگی است برای اهل بینش).

۱ - نگا: مدارج السالکین، ۴۵۱/۱.

۲ برای این کلمه معادل فارسی پیدا نکردم، از این رو از همان کلمه‌ی عربی در ترجمه استفاده شده است

استبصار: از باب استفعال و از مصدر بصیرت و دیدن ست؛ به معنای روشن شدن و آشکار شدن یک مسأله برای رسیدن به بصیرت می باشد.^{۱، ۲}

۱ - از کلمه تفکر تا آخر برگرفته و خلاصه شده‌ی مطالبی است از کتاب مفتاح دار السعادة از ابن قیم، ص ۲۱۶.

۲ - در ترجمه کتاب سعی شده است تا از معادل فارسی این کلمات استفاده شود ولی در قسمتهایی از آن، غیر ممکن بود، از این حیث به خوانندگان گرامی توصیه می شود که لفظ عربی این کلمات را نیز به خاطر بسپارند و به طور خاص کلمه‌ی اعتبار که در زبان عربی و در این کتاب به معنای فارسی آن یعنی مورد اعتماد بودن نمی باشد؛ بلکه در معنی شرح داده شده در بالا استفاده شده است. و با توجه به مقتضای جمله، معانی: عبرت گرفتن، تأمل و بررسی کردن را دارا می باشد. (مترجم)

مبحث اول

اهمیت تدبر در قرآن

اهمیت تدبر در قرآن ابعاد وسیعی دارد، و هر بعد آن کافی است که ما را به تدبر در قرآن و تأمل در معانی آن و اثر گرفتن از قرائتش وادار سازد؛ مهمترین این ابعاد می تواند موارد ذیل باشد:

یکم: برکت قرآن:

الله متعال کتاب خود را به اوصاف عظیمی توصیف فرموده است، از جمله: کتاب عزیز و مبارک، نور، فرقان^۱، شفاء، هدایت و بشارت؛
 الله تعالی می فرماید: ﴿ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [الأعراف: ۲۰۳] (این بینش هایی است از پروردگارتان، و هدایت و رحمتی برای کسانی که ایمان آورده اند) با این توصیفات، الله دعوت به تدبر و تذکر و اعتبار می فرماید؛ سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿ كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی ست خجسته که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان خرد پند بگیرند). یعنی این کتاب، کتابی پر خیر و برکت می باشد^۲ الله سبحانه و تعالی همچنین درباره ی این کتاب می فرماید: ﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانُكُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶] (از سوی الله نور و کتابی روشن نزد شما آمده است؛ الله با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راه های نجات هدایت می کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و آنان را به راه راست هدایت می نماید) و ذات سبحانش می فرماید: ﴿ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ﴾ [الأنعام: ۱۰۴] (روشنگری هایی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر کس [به حقیقت] بینا شود به [سود] خود اوست و هر کس نابینا بماند، پس به زیلان خودش است) و می فرماید: ﴿ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [العنكبوت: ۵۱] (آیا برای آنها کافی نیست که ما کتاب را بر تو نازل فرموده ایم [و] تو آن را برای آنها تلاوت می کنی، همانا در آن رحمت و ذکری برای مومنان می باشد)؛ آجری/ در مورد برکت قرآن، برای بنده ای که در مقابل پروردگار خویش ادب و اعتبار دارد، می گوید: «کسی که قرآن تلاوت می کند تا مولای بزرگوارش به او اجر دهد، منفعتی نصیب وی می شود که بالاتر از آن وجود ندارد و به برکتی دست می یابد که اجرش هم دنیوی است و هم اخروی... الله تعالی می فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ وَابْصُرْ! تَجَرَّةً لَنْ تَكُورَ ۝ ۲۹ ﴾ [فاطر: ۲۹-۳۰] (همانا کسانی که کتاب الله را می خوانند و نماز برپا می کنند و از آن چه برای آنها روزی مهیا کرده ایم به صورت سری و آشکار انفاق می کنند، امید به سودهایی دارند

۱ - فرقان: جداکننده حق از باطل (مترجم).

۲ - فتح القدیر از شوکانی، ۴/ ۴۳۰.

که هرگز کم نمی‌شود تا [الله] پادشاه‌های آنان را به تمام [و کمال] بدهد و از فضل خود [پاداشی هم به آنان] افزون دهد. بی‌گمان او آمرزنده‌ی قدرشناس است»^۱.

پیامبر ﷺ اثر برکت، نیروی فراوان و تاثیر قرآن، و فرق آن را با معجزات پیامبران دیگر، این‌گونه توصیف می‌فرماید: ابوه‌ریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌نماید: «به هر پیامبری معجزاتی داده شد که به‌وسیله‌ی آن‌ها انسان‌هایی ایمان می‌آوردند ولی [در بین آن‌ها] فقط برای من معجزه‌ای آمده است که وحی می‌باشد و الله آن را بر من وحی فرموده است، در نتیجه امید دارم که بیشترین پیرو را [بین پیامبران] در روز قیامت داشته باشم»^۲.

پیامبر ﷺ برکت قرآن را بر مومنی که آن را می‌خواند و از آن اثر می‌پذیرد، این‌گونه بیان می‌فرماید: «مومنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند، مانند ترنجی است که طعم و بوی آن خوب می‌باشد و مومنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرمایی است که طعم خوب و بوی نامرغوب دارد...»^۳. از برکات دیگر قرآن، هدایت می‌باشد؛ همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] (همانا این قرآن به قوی‌ترین شکل هدایت می‌کند)، سعدی/ درباره‌ی این آیه گفته است: «أقوم»: دلالت بر گرمی-ترین و گران‌مایه‌ترین و اصلاح‌شده‌ترین است و کمال استقامت و عظمت و پابرجا بودن و اصلاح برای امور را می‌رساند^۴.

ابن مفلح/ در ادامه‌ی این فضایل، در توجه حامل قرآن به شکر این نعمت عظیم و مبارک گفته است: حامل قرآن باید معتقد باشد که اگر شایستگی حفظ قرآن را داشته باشد و دنیا را نزد خودش حقیر شمارد و در شکر و سپاس از الله کوشاتر باشد، الله نعمت‌های زیادی به او ارزانی می‌دارد.

دوم: نیاز قلب به تدبر در قرآن:

قلب نیازی دارد که چیزی جز یاد الله و لذت از مخاطب بودن توسط وی، پاسخ‌گوی این نیاز نمی‌باشد، در آن نگرانی و وحشتی است که پایان نمی‌پذیرد جز با انس گرفتن با کتاب الله، اضطراب و دغدغه‌ای دارد که فقط با آنچه الله به بندگانش بشارت داده است، به آرامش تبدیل می‌شود، کمبودی دارد که تنها با جمع‌آوری توشه از حکمت‌های قرآن و احکامش، به بی‌نیازی می‌رسد، قلب دارای سرگشتگی و اضطرابی است که توسط قرآن و برهان‌های آن کتاب پر عزت، به‌سوی نور پروردگار هدایت می‌یابد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۵۷-۵۸) [یونس: ۵۷-۵۸] (ای انسان‌ها همانا پندی از جانب پروردگارتان آمده است و شفایی برای آنچه در سینه‌ها می‌باشد و هدایت و رحمتی برای مؤمنان، بگو: به فضل الله و به‌رحمتش شادمان گردند که آن از هر آنچه جمع می‌کنند بهتر است). بنده‌ی مؤمن هر اندازه که دارای بار علمی و تقوا باشد، هرگز از قرآنی که تثبیت‌کننده، هدایت‌کننده و کمک‌کننده است، بی‌نیاز نمی‌شود. چه‌گونه این بی‌نیازی می‌تواند وجود داشته باشد در حالی که الله متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِّنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثِثُ بِهِ فُؤَادَكَ

۱ - اخلاق حملة القرآن، ص ۱۶، ۱۵، ۱۷.

۲ - به روایت بخاری، ۴۹۸۱؛ و مسلم ۱۵۲.

۳ - با این لفظ به روایت بخاری ۴۸۸۴، ۷۵۶۰؛ و مسلم ۷۹۷؛ ابو داود ۸۳۰؛ ترمذی ۲۸۶۹؛ و نسائی ۱۲۴/۸.

۴ - القواعد الحسان، ص ۱۴۵.

وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ [هود: ١٢٠] (یکایک اخبار فرستادگان را برای تو می خوانیم، [اخباری که] با آن دلت را استوار می کنیم. و در این [قرآن] حق و پند و یادکردنی برای مؤمنین می باشد). از این روست که شیخ الاسلام/ می گوید: «امت نیازی اساسی به فهم قرآن دارد»^۱ تا قلب ها اصلاح شده و بر هدایت و دین ثابت قدم گردند.

الله سبحانه و تعالی، وقتی صحابه رضی الله عنهم را از حیث خشوع قلب هایشان نکوهش می کند و آنان را از پایان بدفرجامی که در اثر از بین رفتن تدبیر در کتابش حاصل می شود، هشدار می دهد، می فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [الحديد: ١٦] (آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل هایشان به هنگام یاد الله و هنگام به یاد آوردن آن چه از حق نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد و از پس آن سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند)، محمد بن کعب/ نیز گفته است: «صحابه در مکه نیازمند بودند، وقتی هجرت کردند نعمت و ثروت بر آن ها فرونی یافت، در نتیجه بر آن چه در قبل بودند افترا بستند و قلب هایشان دچار قسوت شد، پس از آن، الله آن ها را موعظه فرمود و آن ها بیدار شدند»^۲... این نکوهش شامل تمامی مؤمنین از اولین تا آخرین آن ها می شود.

ابن مسعود رضی الله عنه درباره ی بهره گیری قلب از قرآن، فرمود: «افرادی هستند که قرآن می خوانند ولی از حنجره های آن ها عبور نمی کند، ولی وقتی قلب سود می برد که قرآن بر قلب واقع شود»^۳؛ مصداق این سخن، کلام الله تعالی است که می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنِ يَقُولُ أَيْكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ١٢٤] (و چون سوره ای نازل شود، برخی می گویند، این [سوره] بر ایمان چه کسی از شما افزوده است، اما مؤمنان ایمانشان افزوده می گردد و آن ها شادمان می گردند)،

پس تدبیر در هنگام شنیدن قرآن، باعث زیاد شدن نور و ایمان در قلب می شود. جندب ابن عبدالله رضی الله عنه گفته است: «در زمان جوانی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، ایمان را قبل از آموختن قرآن آموختیم و سپس با آموختن قرآن، بر ایمانمان افزوده شد»^۴. نفوذ قرآن در قلب، بدون تردید وقتی مؤثر است که تنها به شکلی خشک بر زبان جاری نشود، بلکه قلب را به حرکت انداخته و به شکلی حقیقی آن را تغییر دهد؛ آجری/ در این باره می گوید: «مؤمن عاقل وقتی قرآن تلاوت می کند، آن قرآن به شکل آینه ای بر وی متجلی می گردد؛ به طوری که کارهای خوب و بد خود را در آن می بیند، از آن چه که مولایش او را بدان هشدار داده، دوری می جوید و از عاقبت آن چه که او را می ترساند، می ترسد، و به آن چه او را ترغیب می کند، مشتاق می شود؛ کسی که دارای این صفات باشد و یا خود را به این صفات نزدیک کند، همانا آن [قرآن] را به حق تلاوتش، تلاوت کرده و آن چنان که شایسته ی آن است، مراعات کرده است؛ و قرآن برای او شاهد و شفیع و انیس و حافظ می شود و صاحب این صفت به خود و اهلس سود رسانده و تمامی خیر دنیا و آخرت را به والدین و فرزندان عطا کرده است»^۵؛ «و قرآن برای او شفایی خواهد بود و بدون داشتن مال، بی نیاز می گردد، بدون داشتن گروه و طایفه، عزت می یابد و انیسی دارد که در برابر آن چه دیگران از آن هراس دارند، آرامش می دهد؛ کوشش و همت او

۱ - مقدمة فی أصول التفسیر، ص ۲.

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۶.

۳ - مسلم ۱۸۵۸؛ بخاری، ۲۳۸/۶؛ ابو داود ۱۴۶۷.

۴ - ابن ماجه ص ۷؛ نكا حياة الصحابة، ۱۷۶/۳.

۵ - أخلاق حملة القرآن، ص ۴۰.

هنگام تلاوت یک سوره، پند گرفتن از آن می‌باشد، هدف او [از خواندن قرآن]، ختم کردنش نیست؟ بلکه فقط این است که: چه زمان در مخاطب گرفتن الله تعقل کنم؟ چه وقت اجر ببرم و کی عبرت بگیرم؟ زیرا قرائت قرآن عبادت است و عبادت هیچ‌گاه با غفلت همراه نمی‌شود.^۱

نوی / گفته است: «شایسته است که قاری [قرآن] دارای خشوع، تدبر و خضوع باشد، و هدف نیز همین است؛ این‌گونه است که سینه‌ها فراخ شده و قلب‌ها نورانی می‌گردد؛ دلایل این امر نیز بیشتر از آن‌ست که قابل شمارش باشد و شناخته شده‌تر از آن است که نیاز به یادآوری داشته باشد».^۲

الله سبحانه و تعالی در وصف قلب‌های خاشعان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِّهًا مَثَانِيَ نَقَشَرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود) و چه ج چ به معنای: تعالی قلب‌ها و اطمینان و آرامش می‌باشد.^۳

ابن قیم / گفته است: هیچ چیز برای قلب پرسودتر از قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبر نمی‌باشد که خود، دربردارنده‌ی تمامی منازل سرگشتگان و احوال عمل‌کنندگان و مقام‌های عارفان است، محبت، شوق، ترس، امید، انا به^۴، توکل، رضایت‌مندی، تفویض، شکر و صبر و دیگر حالت‌هایی را به بار می‌آورد که قلب را زنده کرده و به کمال می‌رسد؛ و نیز از تمامی ویژگی‌ها و کارهای ناپسندی که باعث فساد و نابودی قلب می‌شود، جلوگیری می‌کند؛ اگر انسان‌ها می‌دانستند که در قرائت با تدبر چه چیزی وجود دارد، خود را هرگز مشغول کار دیگری نمی‌کردند؛ قرائت همراه با تفکر حتی به اندازه‌ی مرور یک آیه، نیازی برای شفای قلب آن‌ها می‌باشد؛ حال ممکن است این عمل صمدبار و یا حتی شبی تا به سحر صورت گیرد؛ قرائت یک آیه همراه با تفکر و تفهم، برای قلب بهتر و پرمنفعت- تر از ختم تمامی [قرآن] بدون تفکر و تفهم می‌باشد... قرائت با تفکر قرآن، راه اصلی اصلاح قلب است».^۵

و نیز / گفته است: «برای بنده در زندگی و معادش و همچنین کوتاه‌ترین راه برای نجاتش، چیزی پر منفعت‌تر از تدبر در قرآن و طولانی کردن تامل در آن و تمرکز بر معانی آیات، وجود ندارد و در واقع همان چیزی است که عالم خیر و شر را به او نشان می‌دهد. باعث تثبیت پایه‌های ایمان در قلب، ساختن بنای آن و استوار شدن ارکانش می‌شود. به قلبش قوت، حیات، فراخی، درخشندگی و شادی می‌دهد و او را در مسیری سوق می‌دهد که انسان‌ها در آن راه نیستند. معانی [قرآن] بنده را به‌سوی پروردگارش بالا می‌برد و قلبش را در برابر شک و دوری از حق، مقاوم می‌کن. درواقع در تامل و تدبر در قرآن، فواید بسیار زیاد و حکمت‌هایی بیش از آن‌چه ذکر کردیم، وجود دارد».^۶

۱ - أخلاق حملة القرآن، ص ۱۸.

۲ - الأذکار، ص ۹۰؛ و التبیان، ص ۶۰.

۳ - نگا: الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۵.

۴ - توبه و بازگشت معنا کرده‌اند. (مترجم)

۵ - مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱.

۶ - مدارج السالكين، ۴۵۱/۱ - ۴۵۳.

نیاز قلب به قرآن در دعای عظیمی که ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است، بخوبی مشهود است؛ آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ناراحتی و غم بر وی غلبه کند و بگوید: خداوندا! من بنده‌ی تو هستم و پسر بنده‌ی مذکر و پسر بنده‌ی مونث تو می‌باشم، پیشانی من به دست توست؛ [ای] قاطع در حکمت [و] عادل در قضاوت؛ به تمامی نام‌هایی که برای تو می‌باشد و خود را به آن‌ها نامیده‌ای و یا به هر یک از مخلوقات آن‌را یاد داده‌ای و یا در کتابت آن [اسم] را نازل فرموده‌ای و یا آن‌که برای خودت در عالم غیب نگه داشته‌ای، [تو را می‌خوانم] و از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلبم و نور سینه‌ام و برطرف‌کننده‌ی اندوهم و دورکننده‌ی ناراحتی‌ام، قرار دهی، [از پس این دعا اتفاقی نمی‌افتد] به جز این که الله غم و ناراحتی او را بر طرف می‌کند و فرجی برای او حاصل می‌شود»، گفته شد: ای رسول الله! آیا آن‌را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله! بر کسی که آن‌را بیاموزد نیز شایسته است تا آن‌را بیاموزد».^۱

از این رو مالک بن دینار گفته است: «قرآن در قلب‌های شما اهل قرآن چه چیزی را به ثمر رسانده است؟! همانا قرآن بهار مؤمن است همان‌گونه که باران بهار زمین را به وجود می‌آورد».^۲

همین طور ابراهیم خواص گفته است: «داروی قلب پنج چیز است — اولین آن‌ها را این‌گونه بیان کرد: قرائت با تدبر در قرآن».^۳
«اگر علم این مسأله شناخته شود، هر مکلفی نیاز می‌بیند تا معانی قرآن را بشناسد و از آن هدایت بخواند؛ و به شکلی حقیقی بر بنده واجب می‌شود تا کوشش و سعی خود را معطوف به تعلم و تفهم [قرآن] به بهترین شکل قرار دهد».^۴

سوم: ستایشی که از تدبر کننده در قرآن و تاثیر گرفته از آن وجود دارد:

آیات بسیاری درباره‌ی ستایش از کسانی که از کلام الله عزوجل تاثیر می‌گیرند، وجود دارد که در لابه‌لای خودشان اشکال و احوال گوناگونی برای تدبر در قرآن و تاثیر از آن در بردارند. از آن جمله: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴] (مؤمنان تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، قلب‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش برای آنان خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، کسانی که نماز می‌گذارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، اینان به راستی مؤمنند. [و] در نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و رزقی ارزشمند دارند) و همچنین الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ قِبَلِ رَبِّكُمْ وَلَا تُقْسِمُوا بِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَمَعْلَمٌ بِمَا تُفْعَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَلَا تَقْسَمُوا بِاللَّهِ دَرَجَاتٍ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ ﴿١٠٩﴾﴾ [الأنفال: ۱۰۸-۱۰۹] (بگو: خواه به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش یافتگان پیش از آن — چون بر آنان خوانده می‌شود — بر چهره‌ها سجده کنان [بر زمین] می‌افتند. و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین]

۱ - به روایت أحمد ۳۹۱/۱؛ ابو یعلیٰ ۱۵۶/۱؛ و طبرانی در الکبیر ۱۷۴/۳؛ ابن حبان ۲۳۷۲؛ حاکم ۵۰۹/۱؛ و ابن سنی ۳۳۵ و همچنین ۳۴۳ از روایت ابو موسیٰ اشعری رضی الله عنه؛ ابن حجر در تخریج الأذکار آن را حسن دانسته؛ و ابوالفضل بغدادی گفته است: حدیث حسن با اسناد عالی می‌باشد؛ نگا کتاب (الأذکار) تعلیق محقق، ص ۱۰۴؛ شیخ الاسلام آن را در الکلم الطیب، ۱۲۲ آورده است؛ و ابن قیم در شفاء العلیل (۲۷۴) آن را صحیح دانسته است؛ و آل‌بانی در الصحیحة ۱۹۹ آن را صحیح دانسته است؛ و صحیح الکلم الطیب، ص ۱۰۲.

۲ - فن الترتیل، ص ۹، از عبد الله صباغ.

۳ - التبیان، ص ۶۱.

۴ - تفسیر السعدی، ۱۲.

می‌افتند و [قرآن] به فروتنی آن‌ها می‌افزاید، این افراد در نتیجه تاثیر گرفتن از پندهای قرآن به گریه افتاده و خشوعشان زیاد می‌شود، و هر اندازه که بیشتر قرآن می‌شنوند، خشوع آن‌ها بیشتر می‌شود، بدین معنی که قلب‌های آن‌ها نرم‌تر شده و اشک بر روی چشمانشان بیشتر می‌شود.^۱

الله سبحانه و تعالی در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۲۳] (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی هم‌گون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوست‌ها و قلب‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود؛ این هدایت الله است که توسط آن هر که را بخواهد هدایت می‌کند و کسی که الله او را گمراه کند هدایت کننده‌ای نمی‌یابد)

و همچنین: ﴿إِذَا نُنَادِي عَلَيْهِمْ ءَايَتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ [مریم: ۵۸] (چون آیات رحمن بر آنان خوانده می‌شود به سجده و گریه می‌افتادند)؛ ﴿وَبُكِيًّا﴾ به معنی گریه و غم‌گساری بدون صدا می‌باشد؛

همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۲۳] (و کسانی که وقتی آیات پروردگارشان یادآوری می‌شود، بر آن، کر و کور [به سجده] نمی‌افتند)، قرطبی / گفته است: «احوال آنان - یعنی رسول الله ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم - هنگام شنیدن اندرزهای [قرآن] این‌گونه بود: شناخت الله و گریه‌ی ناشی از ترس الله؛ و از این رو الله متعال، احوال اهل معرفت را هنگام شنیدن ذکر الله و تلاوت کتابش این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَكَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيفُ مِرَّةٍ أَلَمَّعَ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَمَانًا فَانْكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۸۳] (و چون آن‌چه را که به‌سوی رسول فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشم‌هایشان به سبب آن‌چه از حق یافته‌اند را می‌بینی که اشک ریزان می‌شود. [و] می‌گویند: پروردگارا ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره‌ی گواه‌دهندگان بنویس).^۲

چهارم: مذمت کسی که تدبر در قرآن را ترک کند و از آن تاثیر نپذیرد:

الله سبحانه و تعالی در مورد کسی که مسأله بیهوده‌ای را در مقابل آیات الله برگزیند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا نُتِلَى عَلَيْهِ ءَايَتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَاطٌ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [لقمان: ۷] (و چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، تکبرکنان روی گرداند. گویی که آن‌را نشنیده است. گویا در دو گوش او سنگینی است. پس او را به عذابی دردناک مژده بده)؛ قرطبی / در مورد آیه‌ی: ﴿لَوْ أَنزَلْنَاهَا عَلَى الْفُرَّانِ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۲۱] (اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، به‌خاطر ترسش از الله، او را خاشع و شکاف‌خورده می‌دید)، می‌گوید: «تأمل در پندهای قرآن [انسان] را به تکاپو می‌اندازد و عذری در ترک تدبر وجود ندارد؛ اگر کوه‌ها دارای عقل بودند تا از پندهای قرآن رهنمود بیابند، اگر این آیات به آن‌ها خطاب می‌شد، با آن همه صلابت و

۱ - نگا: فتح القدیر، ۳/ ۲۶۴.

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ۷/ ۳۶۶.

استواری، به خاطر خشیت^۱ از الله ذو الجلال، خاشع و شکاف خورده دیده می شدند، ای کسانی که اعجاز آن [قرآن] شما را شکست داده است! [آیا] با وعده های آن مشتاق نمی شوید و از وعیدهای آن نمی هراسید؟^۲

الله متعال کسانی را که از تدبیر در قرآن و تفقه در آیات آن دوری می کنند، در جاهای مختلف نکوهش می کند، مانند آنجا که می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ [الأنعام: ۲۵] (و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند و بر قلب هایشان پرده ای افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی ای [گذاشته ایم])، همچنین می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآذَانَهُمْ ۗ وَقَوْلُهُمْ﴾

[محمد: ۱۶-۱۷] (و برخی از آنان کسانی به تو گوش فرا می دهند تا وقتی که از نزدت بیرون روند، به دانش یافتگان گویند: همینک چه گفت؟ اینان کسانی هستند که الله بر قلب هایشان مهر نهاده است و از هوای نفس خود تبعیت می کنند، و کسانی که راه یافته اند [الله] بر هدایتشان افزود و تقوایشان را به آنان عنایت نمود)، و یا می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] (پس چرا در قرآن تدبیر نمی کنند؟! آیا بر قلب هایشان قفلهاش افتاده است؟!)

شنقیطی / گفته است: «آن توبیخ و زشت شمردن کار کسانی که از آیات الله روی بر می گردانند، به طور آشکار در آیات بسیاری آمده است. واضح است که کسانی که خود را به تدبیر در این قرآن عظیم مشغول نمی کنند، چه در خواندن، چه در فهمیدن و چه در درک معانی و عمل به آیات، اعراض کننده از آن می باشند؛ اگر الله فهمی به آن ها داده باشد تا بتوانند در آن تدبیر کنند، مستحق توبیخ و نکوهشی هستند که در آیات آمده است. آیات ذکر شده بیان گر آن است که برای یک مسلمان گریزی از تدبیر در قرآن و فهمیدن و یاد گرفتن و عمل کردن به آن وجود ندارد. روی گردانی طیف وسیعی [از مسلمانان] از نگرستن به کتاب الله و عمل به آن و [همچنین] سنت ثابت شده ی واضح، از عظیم ترین منکرات و زشت ترین کارها می باشد»^۳، اگر دو آیه ی: ﴿أَفَلَمْ يَذْكُرُوا الْقَوْلَ﴾ [المؤمنون: ۶۸] و ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰] و این گفتار رسول الله ﷺ را: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند، کنار هم بگذاریم، به این دیدگاه ابن کثیر / می رسیم که گفته است: «تدبیر نکردن در قرآن، از هجران (دوری جستن) از آن می باشد»^۴؛ قرطبی / در تفسیر این سخن سبحانه و تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] (پس چرا در قرآن تدبیر نمی کنند؟!، گفته است: «منافقان به علت روی گردانی ها از تدبیر در قرآن و تفکر در آن و معانی آن، سرزنش شده اند»^۵. ابو سعید خدری رضی الله عنه در توصیف خوارج، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «قرآن تلاوت می کنند، ولی از حنجره های آن ها عبور نکرده [و بر قلبشان اثر نمی گذارد]»^۶؛ به این شکل به قرائت قرآن مشغول شده و خود را ملزم به آن می دانند [در حالی که] در [قرآن] دقیق

۱ - خشية به معنی ترس خاصی است که ناشی از ابهت و عظمت چیزی می باشد. (مترجم)

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ۴۴/۱۸.

۳ - الأضواء، ۴۲۸/۷.

۴ - نگا: تفسیر ابن کثیر، ۱۰۸/۶.

۵ - الجامع لأحكام القرآن، ۲۹۰/۵.

۶ - بخاری ۷۵۶۲؛ مسلم ۱۰۶۳ و در روایت حذیفه رضی الله عنه آمده است: «و قلبهائشان عجز و ناتوانی را حس نمی کند»

نشده و مقاصد آن را نمی‌شناسند؛ زرکشی^۱ گفته است: «نکوهش آن‌ها به این علت بوده که احکام لفظی را رعایت کرده و فهمیدنش را رها می‌کردند»^۲؛ ابن حجر/ از نووی/ آورده است: «سود خود را در چیزی جز مرور زبانی آن [قرآن] نمی‌دیدند، فضلی به حلقوم‌های آن‌ها نمی‌رسد، مگر آن‌که به قلب‌های آن‌ها برسد؛ زیرا هدف، تعقل و تدبر در قرآن و قرار گرفتن آن بر قلب می‌باشد»^۳. ابن عمر^{رضی الله عنه} گفته است: «مردانی را دیدم که قبل از آن‌که ایمان به آن‌ها داده شود، قرآن به آن‌ها داده شد، از فاتحه تا آخر قرآن را قرائت می‌کردند؛ ولی ندانستند که به چه امر شده و از چه چیزی نهی شده‌اند، و شایسته نیست که آن‌ها در کنار [قرآن] باقی بمانند؛ [زیرا] آن‌ها به نثر بی‌اهمیتی انگاشتند»^۴.

ابن مسعود^{رضی الله عنه} گفته است: «قرآن را به شکل شعر نسرانید و هم‌چون نثری ضعیف نخوانید؛ بلکه در برابر عجایبش توقف کنید و قلب‌ها را با آن به حرکت اندازید و هم و غمتان رسیدن به آخر سوره نباشد»^۵.

الله متعال، برخورد زشت یهود با تورات را این‌گونه نشان می‌دهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِعَاثِرِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الجمعة: ۵] (داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس [چنان‌که باید] رعایتش نکردند، مانند درازگوشی است که بر او کتاب‌هایی چند وجود دارد. چه بد است داستان گروهی که آیات الله را دروغ پنداشتند. و الله گروه ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند؛ طرطوشی نیز بیان می‌دارد: «این [آیه] شامل افرادی از ملت ما [مسلمانان] نیز می‌باشد که قرآن را حفظ می‌کنند در حالی‌که آن را نفهمیده و به آن عمل نمی‌کنند»^۶.

بسیاری از علما، تلاوت سریع قرآن را (هذرمة)^۷، از بدعت‌های قاریان قرآن بیان می‌کنند؛ یعنی تلاوتی که با تدبیر نباشد و فهمی از معانی آن حاصل و از پندهای آن تأثیری گرفته نشود؛ طرطوشی/ گفته است: «از جمله بدعت‌های تلاوت قرآن، توجه زیاد به حفظ روخوانی، بدون توجه به معانی می‌باشد»^۸.

پنجم: تدبر در قرآن، خیرخواهی برای کتاب الله است:

علما، تدبر در قرآن و فهمیدن علومش را خیرخواهی برای کتاب الله می‌دانند؛ همان‌گونه که تمیم داری^{رضی الله عنه} از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} روایت می‌کند: «دین همه‌اش خیرخواهی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و رسولش و پیشوایان مسلمانان و عموم آن‌ها»^۹.

علما این‌گونه گفته‌اند: تدبر در قرآن و توقف در احکامش و عبرت گرفتن از مثالهایش، از خیرخواهی‌های آن می‌باشد؛ نووی/ در بیان خیرخواهی برای کتاب الله این‌گونه گفته است: «علما گفته‌اند: خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن‌که قرآن کلام الله تعالی است، عظیم داشتن آن، تلاوت کردنش آن‌گونه که حق تلاوتش ادا شود، نیک شمردن آن، خشوع در برابر آن و دقت کردن در حروف آن

۱ - نگا: الاعتصام از شاطبی، ۲/۲۲۶.

۲ - البرهان از زرکشی، ۱/۵۳۸.

۳ - فتح الباری، ۱۲/۲۹۳.

۴ - طبرانی در الأوسط ۱/۱۶۵؛ و هیشمی رجال آن را صحیح دانسته است ۱/۱۶۵؛ نگا حیاة الصحابة، ۳/۱۷۵.

۵ - البغوی در تفسیرش، ۴/۴۰۷؛ بیہقی در شعب الإیمان، ۱/۳۴۴؛ و آجری ص ۱۹؛ و از وی در الاتقان، ۱/۱۴۰ و به شکل مرفوع از ابن عباس و علی^{رضی الله عنہما} با اسناد واهی آمده است.

۶ - کتاب البدع و الحوادث، ص ۱۰۱.

۷ - نگا: بدع القراء شیخ بکر ابو زید، ص ۱۵؛ و همچنین بدع القراء از محمد موسی، ص ۲۱؛ و اصلاح المساجد از قاسمی، ۱۲۷؛ و نگا معجم البدع، ص ۵۱۹ (القرآن).

۸ - کتاب الحوادث و البدع، ص ۶۹-۱۰۱، از معجم البدع، ص ۵۲۹.

۹ - مسلم، ۳۷/۲، شماره ۵۵.

هنگام تلاوت، توقف کردن در برابر احکامش و فهمیدن علوم و مثالهایش، عبرت گرفتن از پندهایش و تفکر در عجایب و عمل به محکمت آن و تسلیم بودن در برابر متشابهاتش و تفحص در کلیات و جزئیات و ناسخ و منسوخ آن و نشر دادن علومش و دعوت به سوی آن»^۱.

ابن رجب/ گفته است: (خیرخواهی برای کتاب الله یعنی: علاقه‌ی شدید به آن و عظیم شمردن قدر و منزلتش؛ زیرا آن کلام خالق می- باشد، همچنین یعنی: اشتیاق شدید در فهمیدنش و توجه زیاد به تدبرش و تلاوت آرام تا آن معانی را که مولایش دوست دارد، بفهمد، و [نیز] به کار بستن آن چه که فهمیده است. این خیرخواهی از بندگان می- باشد که وصیت کسی که خیرخواه اوست را بفهمد. از این رو، خیرخواهی برای کتاب پروردگارش، این گونه معنی می- شود که آن را بفهمد و آن چه را که الله به آن امر فرموده و دوست دارد و با آن راضی می- شود، را به مرحله‌ی عمل برساند، سپس آن چه را فهمیده است بین مردم نشر دهد و از روی محبتی که به آن دارد، مدارس آن را گسترش دهد، اخلاق خود را مطابق آن گرداند و ادب خود را نیز با آداب آن یکی سازد... ابو عمرو بن صلاح/ گفته است: «خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن، عظیم شمردن و پاک دانستنش، تلاوتش آن چنان که در خور تلاوت آن باشد، ایستادگی بر آن چه امر کرده و یا نهی فرموده است، فهمیدن علوم و امثالش، تدبر در آیاتش و دعوت به سوی آن»^۲.

آن چه بر فضیلت تدبر در قرآن و تدریس و تشکیل جلسات برای آن تاکید می- کند، این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر افرادی جمع شوند و کتاب الله را تلاوت کرده و آن را بین خود تدریس کنند، بر آن ها آرامش نازل شده و رحمت، پیرامون آن ها را می- گیرد و فرشتگان در اطرافشان قرار گرفته و الله در بین کسانی که نزد او هستند، آن ها را یاد می- کند، و کسی که عمل خود را به تأخیر بیندازد، اهلش به سوی او متمایل نمی- شوند»^۳.

و شاید سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا که می- فرماید: «و کسی که عمل خود را به تأخیر اندازد...» اشاره به ترک نشست های تلاوت قرآن و دوری از تعلیم و تعلم آن باشد، که عملی نکوهیده بوده و عمل کننده به آن، به علت کوتاهی بزرگ خود، از فضایل نام برده محروم می- شود و خانواده و هر آن چه از مفاخر دنیا برای وی است، به سمت وی متمایل نمی- شوند تا آن اجرهای عظیم را که از دست داده است را درک کند؛ و الله داناترین است.

۱ - التبیان فی آداب حملة القرآن، ص ۱۱۳؛ و به همین ترتیب در المجموع، ۱۷۰/۲.

۲ - صیانة صحیح مسلم، ص ۲۲۳، نقلی از تعلیق محقق جامع العلوم و الحکم، ۲۲۲/۱.

۳ - جامع العلوم و الحکم، ۲۲۱/۱؛ و به همین معنی در معارج القبول، ۷۸/۲.

۴ - مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲۵۲/۲، ۴۰۷؛ و ابن حبان ۸۴.

مبحث دوم:

اموری که برای تدبر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، وضع شده است:

۱- نازل کردن قرآن و عبادت با قرائتش:

الله تعالی فرموده است: ﴿كَذَّبُوا أَنْزِلَهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لَيْدَبْرُؤًا ءَايَاتِهِ وَلَسْتَ تَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی خجسته که بر تو فرو فرستادیم تا در آیتش تدبر کنند و اهل خرد از آن پند گیرند). از این رو، ابن قیم / گفته است: «الله متعال قرآن را نازل فرمود تا در آن تدبر و تفکر صورت گیرد؛ نه این که فقط تلاوت و از آن رویگردانی شود»^۱.

وی در جای دیگر گفته است: «نگریستن دقیق قلب به معانی آن، و جمع کردن فکر بر تدبر و تعقل در آن، همان هدف نازل کردن [قرآن] می باشد، نه این که فقط تلاوتی بدون فهم و تدبر باشد»^۲.

شوکانی / گفته است: «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله سبحانه و تعالی قرآن را فقط برای تدبر و تفکر در معانی آن نازل فرموده است، نه این که فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد»^۳.

۲- قرائت با ترتیل و لحن خوش:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا بخوان)، پیامبر ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که به قرائتش لحن زیبا ندهد»^۴. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین فرد در قرائت کسی است که هنگام قرائت، او را در خشیت الله می بینی»^۵، ابن کثیر / گفته است: «در شرع، آن صوتی زیباست که باعث تدبر در قرآن، فهم آن و خشوع و خضوع و تسلیم و اطاعت می شود»^۶، قرطبی / گفته است: «با ترتیل خواندن، از سریع خواندن بهتر است؛ زیرا در سریع خواندن، تدبر صحیح صورت نمی گیرد»^۷، سیوطی / گفته است: «سنت در قرائت، تدبر و فهمیدن می باشد که بزرگترین و مهمترین هدف است»^۸. نووی / گفته است: «علما می گویند: ترتیل برای تدبر و مواردی دیگر مستحب است؛ زیرا به احترام و بزرگ شمردن نزدیک تر است و اثر بیشتری بر قلب می گذارد»^۹. ابن حجر / گفته است: «هدف از تلاوت، خشوع است»^{۱۰}، نووی / در مورد کسی که از لحن دادن به قرآن خودداری می کند، گفته است: «از آن چه که قرآن برای آن آمده است، یعنی خشوع و فهمیدن، خارج شده است»^{۱۱}.

۱- مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۵.

۲- مدارج السالکین، ۴۵۱/۱، همراه تصرف.

۳- فتح القدیر، ۴/۴۳۰.

۴- أحمد ۱۴۷۶؛ بخاری ۷۵۲۷؛ مسلم ۷۹۲؛ ابو داود ۱۴۷۰؛ ابن ماجه ۱۳۳۷.

۵- السلسلة الصحيحة شيخ آلبناني ۱۱۱/۴ شماره ۱۵۸۳، و صحيح الجامع شماره ۱۹۴، ۱/۱۰۰؛ و صفة الصلاة ص ۱۲۵. و روایات دیگری آمده است ص ۱۱۵، هامش (۴).

۶- فضائل القرآن، ص ۱۲۵.

۷- الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۱۹۲.

۸- الإتيان في علوم القرآن ۱/۱۴۰.

۹- التبيان، ص ۶۵.

۱۰- الفتح ۹/۹۲.

۱۱- شرح النووي على مسلم ۶/۸۰.

۳- نماز شب و قرائت آن:

الله - سبحانه و تعالی - می فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ [المزمل: ۶] (به یقین شب زنده داری در سازگاری زبان و قلب مؤثرتر و در سخن استوارتر است). ابن عباس^۱ گفته است: «عبارت ﴿وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾: شایسته تر بودن برای تدبر در قرآن را می رساند»، ابن حجر/ در مورد تدریس جبرئیل^۲ به رسول الله^۳ در تمامی شبهای رمضان، گفته است: «هدف از تلاوت، حضور [قلب] و فهمیدن می باشد، و گمان می رود شب برای این انتخاب شده است؛ زیرا در روز، کارهای گوناگون اسان را به خود مشغول می کند»^۴. در این مورد، شواهد دیگری برای تداوم قرائت قرآن در شب وجود دارد. از آن جمله الله تعالی می فرماید: ﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ﴾ [آل عمران: ۱۱۳] (آیات الله را در اوقاتی از شب تلاوت می کنند)، پیامبر^۵ نیز فرموده اند: «هر کسی از تلاوت مقدار مشخص قرآن خواب بماند و [آن را] بین نماز صبح و ظهر به جا آورد، [در پرونده اعمال] او چنان نوشته می شود که گویی آن را در شب قرائت کرده است»^۶. همچنین در مورد شفاعت قرآن برای همنشین خود در روز قیامت فرموده اند: «قرآن می گوید آن شخص را در شبانگاه از خواب منع کرده است»^۷.

۴- درست تلاوت کردن و رعایت دقیق قوانین تجوید:

رسول الله^۸ فرموده است: «کسی که قرآن بخواند و در خواندن آن ماهر شود، همراه الکرام السفرة^۹ خواهد بود»^{۱۰}. ماهر شدن وی شامل موارد زیر است: کامل کردن محفوظات خود، تلاوت درست و رعایت قواعد تجوید. پر واضح است که ظاهر کلام، دربردارنده ی معانی آن است و تلاوت درست، فهم را زیاد و ادراک را کامل و به تدبر بیشتر کمک می کند. اگر تلاوت درست نباشد و حرکات در جای خود گفته نشود، معنی کلمات عوض و یا ناقص و مبهم می شود؛ نتیجه تمامی این موارد، دور شدن قلب از تدبر و فهمیدن آیات می باشد. سیوطی/ گفته است: «[روش قرائت] تحقیق^{۱۱} برای تمرین و آموزش و [روش قرائت] ترتیل برای تدبر، تفکر و استنباط می باشد و هر ترتیلی، تحقیق نیست»^{۱۲}.

۵- پناه بردن به الله (استعاذه):

الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸] (پس هرگاه قرآن قرائت کردی، از شر شیطان رانده شده، به الله پناه ببر). ابوسعید خدری^{۱۳} می گوید: وقتی پیامبر^{۱۴} نماز را شروع می کرد، در دعای افتتاح چنین می فرمود: «اعوذ بالله

۱- ابو داود ۱۳۰۴؛ و آلبنی آن را حسن دانسته است.

۲- فتح الباری ۴۵/۹.

۳- مسلم ۷۴۷.

۴- احمد؛ و بیهقی در شعب الایمان؛ هیثمی گفته است اسناد آن حسن می باشد، فیض القدیر، ۲۵۲/۴؛ و آلبنی آن را صحیح دانسته است، صحیح الجامع ۱۷۷۶، و تخریج المشکاة ۱۹۶۳؛ و نگا: رهبان اللیل، ۱۶۹/۱.

۵- کرام به معنی بزرگواران و بزرگمنشان می باشد و السفر به معنی نویسندگان و به مفهوم حاملان و مبلغان می باشد که بعضی مفسرین آنرا به ملائکه نسبت داده اند و بعضی به رسولان الله (مترجم).

۶- بخاری ۴۹۳۷؛ مسلم ۷۹۸؛ ابو داود ۱۴۵۴؛ ترمذی ۲۹۰۴؛ ابن ماجه ۳۷۷۹.

۷- تحقیق: روشی او خواندن قرآن است که هنگام تعلیم از آن استفاده می شود و به کوشش بستن زبان برای تلاوت سالم می باشد. گفته شده است جایز نمی باشد به جز در زبان تعلیم. نگا: بغیة المرید از حرازی ص ۷۹.

۸- الإقتان، ۱۳۲/۱.

السمیع العلیم من الشیطان الرجیم من همزه و نفعه و نفعه^۱، پرواضح است که شیطان [برای جلوگیری از تلاوت قرآن و یا به اشتباه انداختن]، از هر موجود دیگری به انسان حریص تر می باشد؛ به همین دلیل الله سبحانه تعالی امر فرموده تا در هنگام تلاوت قرآن، از شر شیطان به او پناه ببریم که این خود فواید^۲ دیگری هم دارد:

الف: قرآن شفای دنیای درون است و پناه بردن به الله قلب را از تلقینات شیطانی، پاک می دارد.

ب: ملائکه به قاری نزدیک شده و صدای او را می شنوند و بر قلبش آرامش نازل می کنند و پناه بردن باعث گریزان شدن شیاطین نیز می شود.

ج: شیطان، قاری را به چیزهای دیگر مشغول می کند و در نماز و زمان های دیگر قرائت، از هر جهت به وی نزدیک می شود و تمامی سعی او بر این است که بین قلب [قاری] و اهدافی که قرآن به دنبال آن است، جدایی بیاندازد؛ اهداف قرآن همان تدبیر، فهمیدن و تاثیر گرفتن از آن می باشد که با پناه بردن به الله متعال از حيله شیطان دفع می شود.

د: هر فرستاده و پیامبری که قرآن می خواند، شیطان در قرائتش القاء می کرد؛ پس وضع سایر مردم چگونه می شود؟ با وجود این مسائل، قاری دچار اشتباه و فراموشی شده و زبانش به تشویش افتاده و یا ذهن و قلبش مشغولیتی دیگر پیدا می کند و توانایی تمرکز خود را از دست می دهد؛ این خود دلیلی دیگر برای پناه بردن به الله می باشد.

ه: استعاذه، شیطان را از این که باعث فساد قلب شود و آن را از هدایت، نور، خیر، فهمیدن قرآن و تدبیر در آن دور کند، باز می دارد.

۶- ساکت شدن به هنگام شنیدن قرآن:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ، وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (وقتی قرآن قرائت می شود، به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید تا مورد رحمت قرار بگیرید). شوکانی / گفته است: «الله سبحانه تعالی به آن ها امر کرد تا هنگام قرائت قرآن، گوش دهند و ساکت شوند تا از آن نفع ببرند و در حکمت ها و خیرخواهی های آن تدبیر کنند»^۴.

۷- تلاوت کردن با صدای بلند:

به قاری کمک می کند تا قلبش بر معانی متمرکز گردد و از حواس پرتی وی جلوگیری می کند؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «از ما نیست کسی که قرآن را با صدای بلند و به شکلی زیبا تلاوت نکند»^۵.

پیامبر ﷺ خود نیز این گونه عمل می فرمود. ام هانی & روایت می کند: «در حالی که در خانه ی چوبی خود بودم، قرائت پیامبر ﷺ را می شنیدم»؟ از ابن عباس \$ در مورد بلندی صدای پیامبر ﷺ در شب سوال شد، او گفت: «اگر کسی می خواست [مطالب] آن را حفظ کند، [صدای آن قدر بلند بود که] می توانست آن را حفظ کند»^۶؛ دلیل دیگری که قرائت قرآن با صدای بلند را تایید می کند این گفته ی

۱ - احمد ۵۰/۳؛ ترمذی ۲۴۲؛ ابو داود ۷۷۵؛ ابن ماجه ۸۰۴؛ نسائی ۱۳۲/۲؛ دارمی ۲۸۲/۱؛ دارالقطنی ۲۰۱؛ بیهقی ۳۴/۲؛ و در مورد آن ترمذی گفته است: مشهورترین حدیث در باب می باشد. و آلبانی آن را در صحیح الترمذی ۲۰۱ صحیح دانسته است.

۲ - ترجمه: به الله شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از انواع وسوسه های آن پناه می برم.

۳ - بطور تفصیلی نگا إغاثة اللهفان من مصاید الشیطان، ۱۰۹/۱ از ابن قیم/

۴ - فتح القدیر، ۲/۲۸۰.

۵ - به همین لفظ بخاری ۷۵۲۷.

۶ - نسائی ۱۰۱۳؛ مختصر قیام اللیل ۱۳۲؛ و شیخ آلبانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است.

۷ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۳.

ابو قتاده رضی الله عنه می‌باشد: «پیامبر صلی الله علیه و آله شبی [از خانه] خارج شد و ابوبکر رضی الله عنه را در حالی که با صدای آرام نماز می‌خواند دید، از کنار عمر بن خطاب رضی الله عنه گذشت و دید که او با صدای بلند نماز می‌خواند. وقتی آن دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوبکر! از کنارت در حالی گذشتم که با صدای آرام نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! به اندازه‌ای که مرا نجات دهد، [صدایم را] شنیدم؛ به عمر فرمود: از کنارت در حالی گذشتم که با صدای بلند نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! برای فرار از خواب آلودگی و دور کردن شیطان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوبکر! کمی صدایت را بلندتر کن! و به عمر فرمود: کمی آرام‌تر بخوان^۱؛ ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام شب، اشعریون و منازلشان را با صدای تلاوت قرآن آن‌ها تشخیص می‌دهم، به طوری که در روز قادر به تشخیص منازل آن‌ها نمی‌باشم»^۲.

عقبة بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: «از رسول صلی الله علیه و آله شنیدیم: کسی که [قرائت] قرآن را آشکار می‌کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را آشکار می‌کند، و کسی که [قرائت] قرآن را مخفی می‌کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را مخفی می‌کند»^۳.
قرطبی / گفته است: «طائفه‌ای به بلند کردن صدا در قرائت قرآن و آهنگ دادن به آن اجازه داد؛ زیرا وقتی صدای نیکو به آن داده می‌شود، بهتر در درون جای گرفته و با قلب‌ها بهتر شنیده می‌شود»^۴.

زرکشی / گفته است: قرائت با صدای بلند، مستحب است و کسانی که نماز را [در نمازهای جهری] آشکار نمی‌خوانند، فکرشان مشغول [و حواسشان پرت می‌شود]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای [دیدن] اصحابش بیرون رفت، آن‌ها مشغول نماز خواندن در مسجد بودند. فرمود: «ای مردم! تمامی شما مشغول مناجات با پروردگارتان می‌باشید، در هنگام قرائت، صدای خود را بر یکدیگر بلند نکنید»^۵.

نوی / در مورد حکمت مشروعیت آشکارا خواندن قرآن گفته است: «این عمل باعث رساندن [قرآن] به دیگران می‌شود، قلب را بیدار و وجود شخص را به تفکر وادار می‌کند و شنوایی وی فقط متوجه [قرائت قرآن] می‌شود»^۶.

۸- از جای مناسب شروع به قرائت کردن و تمام کردن آن در جای مطلوب:

نوی / گفته است: «شایسته است که اگر قاری [قرائت خود را] از وسط سوره شروع کرد و یا این که در آخر آن تمام نکرد، از جاهایی شروع [به قرائت] کند که به یکدیگر مرتبط می‌باشند. همین‌طور در جاهایی تمام کند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و خود را مقید به [قرائت] یک دهم قرآن و یا جزء خاصی از آن نکنند، که این تقسیمات در وسط مباحث می‌باشند. مثل جزیی که با این سخن الله شروع می‌شود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۲۴] (و زنان پاک ...) بدین دلیل است که علماء می‌گویند: قرائت کامل یک سوره-

۱- ابو داود ۱۳۲۹؛ و النووی آن را در المجموع ۳/۳۹۱ صحیح دانسته است؛ و حاکم و ذهبی آن را تأیید کرده است و آلبانی در صفة الصلاة النبوی صلی الله علیه و آله ص ۱۰۹.

۲- بخاری ۴۲۳۲؛ و مسلم ۲۴۹۹.

۳- ترمذی ۲۱۱۹ و گفته است حدیث حسن غریب است و آلبانی در صحیح الترمذی آن را صحیح دانسته است؛ ابو داود ۱۳۳۳؛ و نسائی ۸۰/۵؛ أحمد ۱۵۱/۵، ۱۵۸ و بیهقی در الکبری، ۱۳/۳.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ۱۱/۱.

۵- أحمد ۶۷/۲، با لفظ «نماز گزار با پروردگار عزوجل خود مناجات می‌کند پس هر کس به آنچه که به مناجات مشغول است توجه کند و بعضی از شما بر بعضی دیگر با قرائت خود صدای خود را بلند نکند»، و ابو داود آن را در ابواب قیام اللیل، باب: رفع اصوات بالقراءة فی الصلاة اللیل شماره ۳۱۵، آورده است.

۶- البرهان از زرکشی ۵۴۷/۱.

۷- التبیان ص ۷۶.

ی کوچک، از قرائت قسمتی از یک سوره‌ی بزرگ به همان اندازه، بهتر است و [تقسیم سوره‌ها] باعث قطع ارتباط بعضی مردم با بعضی مطالب می‌گردد»^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیة / گفته است: «مصلحت عظیمی در قرائت پیوسته‌ی کلام [الله] وجود دارد، شروع [قرائت] درست از آن‌جایی است که الله متعال [مطالب را از آن‌جا] شروع فرموده است و ختم [قرائت] درست آن‌جایی می‌باشد که الله متعال [مطالب را در آن‌ها] ختم فرموده است؛ بدین ترتیب است که منظور سوره به‌طور کامل بیان می‌شود و نه با تقسیمش»^۲.

«درست‌ترین حکم آن است که به این کار عادت نشود؛ مگر وقتی که به‌طور خاص صورت گیرد؛ زیرا از سنت این‌گونه برداشت شده و عادت سلف اعم از صحابه و تابعین، همین بوده است»^۳.

۱ - التبیان ص ۸۲؛ و الأذکار ص ۹۱؛ و مثل آن در المجموع ۱۶۷/۲.

۲ - الفتاوی ۴۰۵/۱۳-۴۱۴ و ذکر می‌کند اولین کسی که یک‌دهم‌ها و یک‌پنجم‌ها را درست کرد، حجاج بن یوسف بود. نگا: کتاب الحوادث و البدع ص ۱۰۳.

۳ - الفتاوی، ۴۱۲/۱۳.

مبحث سوم

امور مرتبط با تدبر و فهمیدن معانی قرآن:

منافع و مصالح بسیاری، با تدبر در قرآن به دست می آید - کسب این منافع، امیدوارانه می باشد - ولی در صورت عدم تدبر، به دست آوردن و یا نزدیک شدن به آن موارد، غیر ممکن شده و یا بهره ی آن کم و منزلتش پایین می آید؛ وجود و یا عدم وجود فضیلت آن موارد، به تدبر بستگی دارد؛ از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «برای خواندن نماز شب که [بیدار] شدید، با صدای آهسته بخوانید و اگر متوجه نشدید که چه می گوئید، پس بخوابید»^۱. از این امور می توان موارد ذیل را نام برد:

۱- عظمت پاداش تلاوت:

اجر تلاوت، با انجام آن حاصل می شود؛ ولی افزایش اجر تلاوت، نتیجه ی افزایش تدبر و عبرا گرفتن از آیات می باشد، نووی / گفته است: «تلاوت [قرآن] بهترین ذکر است و هدف نیز قرائت همراه با فهم می باشد»^۲، ابن حجر / گفته است: «کسی که [قرآن را] با ترتیل و تأمل بخواند، مانند کسی است که جواهر بزرگی صدقه داده است و کسی که [در خواندن قرآن] عجله کند، مانند کسی است که چند جواهر صدقه داده باشد؛ به طوری که قیمت آن یکی است و قیمت آن یک [جواهر بزرگ] از بقیه بیشتر است و بالعکس»^۳.

سیوطی / گفته است: «تعدادی از پیشوایان گفته اند: ثواب قرائت با ترتیل از لحاظ اندازه، بیشتر است و ثواب زیادی قرائت از لحاظ تعداد»^۴، وی در مورد اِعراب قرآن گفته است: «هدف از اِعراب [و حروف]، شناخت معنی کلمات [قرآن] می باشد و مراد از آن، اصطلاحاتی نیست که در بین علمای نحو مرسوم می باشد. اِعراب، برای جلوگیری از عامیانه خواندن قرآن است؛ زیرا قرائت بدون شناخت معانی الفاظ، ممکن نبوده و ثوابی هم ندارد»^۵.

ابن جزری / گفته است: «روش درست همان است که بزرگان سلف برگزیدند؛ قرائت کم اما همراه با ترتیل و تدبر، از قرائت صحیح و زیاد، بهتر می باشد»^۶.

۲- کسب برکت از قرآن و بهره بردن قلب از آن:

در این مورد آجری / گفته است: «الله متعال به کسی که کلامش را بشنود و در شنیدن آن ادب را رعایت کند، به خوبی در آن بهره گیرد و به واجباتش عمل کند، مژده ی تمامی خیرها و بزرگترین ثوابها را به می دهد؛ همان گونه که فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّلْعُوتَ أَنْ يَبْدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ ۚ﴾ (الزمر: ۱۷ - ۱۸) (و کسانی که از پرستش طاغوت دوری می ورزند و به سوی الله باز می گردند، پژده باد. بندگانم را بشارت ده، کسانی که سخن را می شنوند و از نیکوترین آن تبعیت می کنند، آنان کسانی هستند که الله آن ها را هدایت فرموده و آنان صاحبان خرد

۱ - مسلم ۷۸۷؛ ابوداود ۱۳۱۱؛ بیهقی ۱۶/۲، و راوی اول آن ابوهریره ؓ بوده است.

۲ - الأذکار ص ۸۵.

۳ - الفتح ۸۹/۹.

۴ - الإقتان ۱/۱۴۰.

۵ - الإقتان ۱/۱۴۹.

۶ - النشر از ابن جزری ۲۹۷/۱.

می‌باشند، همان کسانی که این سخن الله متعال را شنیده‌اند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (و چنانچه قرآن قرائت می‌شود، به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید تا مورد رحمت قرار بگیرید)، درست گوش دادن، باعث پند گرفتن چیزهای خوب و بد می‌شود»^۱.

شیخ الاسلام/گفته است: «کسی که هوشیارانه به کلام الله و سخن پیامبرش ﷺ گوش فرا داده و با قلبش در آن تدبر کند، فهم، لذت، هدایت، شفای قلب، برکت و منفعتی نصیبش می‌شود که در هیچ کلام دیگری نیست؛ [چه آن کلام]، شعر منظوم باشد و چه نثر»^۲.
ابن قیم/گفته است: «شنیدن قرآن با سه مقوله‌ی درک و فهم، تدبر و به‌جا آوردن اوامر، همراه است. کسی که هنگام شنیدن آن را راهنمایی برای دلیل قاطع داشتن، بصیرتی برای عبرت گرفتن، پندی برای معرفت و اندیشیدن در آیات و راهنمایی برای هدایت برگزیند، هرگز هلاک نمی‌شود، و حیاتی‌ست برای قلب، غذا، و شفا و [وسیله‌ای است برای] حفظ و نجات و از بین رفتن شبهات»^۳.
کسی که تدبر نکند، نیکی‌های بسیاری را بر خود حرام کرده است؛ علی‌علیه گفته است: «در عبادتی که از روی علم نباشد، خیری وجود ندارد و [همین طور] قرائتی که در آن تدبر وجود نداشته باشد»^۴.

۳- ترجیح بین قرائت از حفظ و یا قرائت از روی کتاب:

این مسأله به تدبر بر می‌گردد؛ نووی/ در این مورد گفته است: «گرچه گفته شود: این اختلاف به خود اشخاص بر می‌گردد؛ کسی که در دو حالت قرائت از مصحف و قرائت از حفظ، در خشوع و تدبرش برای او یکسان است، پس قرائت از مصحف را برگزیند؛ و کسی که با قرائت از حفظ خشوعش کامل‌تر می‌شود، قرائت از حفظ را برگزیند؛ زیرا این حالت، از حالت خواندن از روی مصحف، خشوع و تدبرش بیشتر می‌شود؛ [پس همان خواندن از حفظ برایش بهتر است]؛ باشد که قول نیکویی باشد، کلام سلف و عملشان نیز بر این روش استوار بوده است»^۵.

۴- ترجیح بین قرائت در نماز و خارج آن:

شیخ الاسلام/گفته است: «قرائت در نماز از قرائت خارج نماز بهتر است؛ ولی اگر در قرائت خارج از نماز زنده‌دلی و فهم بیشتری پیدا می‌کند، روشی برایش بهتر است که سودمندتر باشد»^۶.

۵- ترجیح بین قرائت آشکار و یا مخفی:

نووی/گفته است: در فضیلت بلند کردن صدا هنگام قرائت و نیز آرام خواندن، اسنادی وجود دارد؛ علما گفته‌اند: باید آن‌ها را با هم به‌کار گرفت؛ آرام خواندن از ریا جلوگیری می‌کند و کسی که از آن [ریا] می‌ترسد، این کار در حق او سزاورتر است؛ اگر از ریا ترسی ندارد، به شرط آن که مزاحم نماز یا خواب و یا ... دیگران نشود، آشکارا خواندن بهتر است؛ اما دلیل برتری آشکار خواندن آن است که عمل آن بیشتر است و باعث سود رساندن به دیگران هم می‌شود و قلب را بیدار کرده و تمام همت وی را به تفکر سوق می‌دهد و

۱- أخلاق حملة القرآن ص ۱۷.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۸۴، چاپ دوم، السنة المحمدية.

۳- مدارج السالکین ۴۸۴/۱.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ۳۴۴/۱۲.

۵- التبیان ص ۷۱؛ و مثالش در الأذکار ص ۹۱؛ و نگا: الإیتقان ۲۴۲/۱ حقیقتا سخن ابن عبدالسلام را در مورد علت برتری قرائت قرآن از حفظ را بیان کرده است: (چون در قرائت از حفظ نسبت به قرائت قرآن از روی خود قرآن(مصحف) تدبر بیشتری وجود دارد). برای توضیح بیشتر نگا: فتح الباری، باب القراءة عن ظهر القلب، ۷۸/۹.

۶- الفتاوی ۶۳/۲۳.

شنوایی او را صرف شنیدن [قرآن] می‌کند» - تا آن‌جا که گفت: - «از آنجا که این مسائل به‌وجود می‌آید، باید گفت: قرائت آشکار، بهتر و برتر است»^۱.

۶- اولویت صحیح به مسائل علمی:

قرائت قرآن بدون تدبیر، ثواب کمتری دارد و تدبیر مقدمه‌ای برای پرمفعت‌ترین چیزها می‌باشد. از شیخ الاسلام/ پرسیدند: کدام یک بهتر است: قرائت قرآن در حالی که فراموش نشود و یا تسبیح گفتن و امثال آن؟ وی گفت: «برخی در ذکر، حضور قلب، قوت ایمان، دفع وسوسه‌هایی که به سراغ وی می‌آید و زیاد شدن آرامش و نور و هدایت را می‌یابد که در قرائت قرآن آن‌ها را پیدا نمی‌کند؛ چه بسا وقتی قرآن قرائت می‌کند، آن‌را نفهمیده و یا حضور قلب و فهم پیدا نمی‌کند؛ همان‌گونه که در بین مردم کسانی هستند که در قرائت قرآن و فهم و تدبرش، قلبشان آن‌چنان متمرکز می‌گردد که در نماز این تمرکز صورت نمی‌گیرد. بدین صورت نیست که یکی از این کارها برای همه بهتر است؛ بلکه هر کدام برای هر کس برتر باشد، برای وی در نظر گرفته می‌شود»^۲.

پرسیدند: کدام یک بهتر و دارای اجر بیشتری است: تلاوت مکرر قرآن یا فقه؟ شیخ الإسلام / گفت: «کلام الله با هیچ کلام مخلوقی قابل مقایسه نمی‌باشد؛ ولی هر شخص با توجه به نیاز و منفعتش، خود باید تشخیص دهد؛ اگر در حال حفظ قرآن است و نیازمند به یادگیری چیز دیگری دارد، باید آن مورد را یاد بگیرد که از تکرار تلاوتی که محتاج آن نمی‌باشد، برای او بهتر است؛ این مسأله در مورد کسی که با قرائت مکرر، قرآن را حفظ کرده است و برای او کافی می‌باشد، نیز صدق می‌کند؛ همچنین کسی که قرآن و یا قسمتی از آن را حفظ کرده و معانی آن را نمی‌فهمد، فهم معانی قرآن [برایش] بهتر از تلاوت آیاتی است که معنای آن را نمی‌فهمد. ولی در مورد کسی که برای عبادت، فقه مطالعه می‌کند؛ عبادت بهتر از تلاوت قرآن است و تدبر در معانی آن، از تدبر در سخنانی که نیاز به تدبر ندارد، بهتر است»^۳.

۷- کوتاه کردن مدت ختم [قرآن]:

فضیلت این کار بستگی به مقدار فهم قرآن، تدبر در آن و تاثیر گرفتن قلب از آن دارد. وقتی از زید بن ثابت سوال شد: «ختم قرآن در هفت روز را چگونه می‌بینی؟ گفت: خوب است؛ ولی قرائت آن را در نصف ماه و یا ده [روز] بیشتر دوست دارم؛ از من سوال کرد: برای چه؟ گفته شد: من [از تو این] سوال را دارم؟ زید گفت: برای این که در آن تدبر کنم و دقت بیشتری داشته باشم»^۴.

شیخ عبدالعزيز بن باز/ در مورد قرائت امام در نماز تراویح گفت: «مهم نیست که [قرآن] در آن ختم شود؛ بلکه مهم این است که [امام] با نمازش و با خشوع و قرائتش، به مردم بهره برساند؛ بدین وسیله است که بهره برده و اطمینان خاطر پیدا می‌کنند. در واقع توجه به مردم و حریص بودن در خشوع و بهره بردن آن‌ها، مهمتر از ختم [قرآن] می‌باشد»^۵. «علاقه به ختم، نباید باعث عجله [در تلاوت] و تامل نکردن در قرائت و به دنبال آن، عدم خشوع و آرامش در نماز شود؛ بلکه توجه به موارد فوق، مهم‌تر از تلاش برای ختم می‌باشد»^۶.

۱- الأذکار ص ۹۱؛ و در التبیان با توضیح بیشتر، ص ۷۶؛ و به همان ترتیب در المجموع ۱۶۶/۲.

۲- الفتاوی، ۶۳-۵۶/۲۳، و شواهدی/ برای آنچه بیان داشته است در نظر گرفته است.

۳- الفتاوی، ۵۵/۲۳.

۴- موطأ مالک ۲۰۱/۱.

۵- الجواب الصحیح من أحكام صلاة اللیل و التراویح ص ۱۲.

۶- قبلی ص ۱۴. برای توضیحات بیشتر نگا: فقرة (مدة ختم الق):؟ گ

مبحث چهارم

موانع تدبیر:

۱- بیماری‌های قلب و اصرار بر گناه:

این امر از بزرگترین موانعی است که قلب قاری را از پند گرفتن و بهره‌گیری از حکمت‌ها و احکام قرآن، باز می‌دارد. در این باره الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿سَاصْرِفْ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۱۴۶] (کسانی را که در زمین کبر می‌ورزند، از نشانه‌هایم باز خواهم داشت). ابن قدام/ گفته است: «مواردی است که مانع فهم [قرآن] می‌شود؛ ولی رهروان از آن دوری می‌جویند؛ مانند اصرار بر گناه، کبر و غرور، تبعیت از هوای^۱ نفس؛ قلب مانند آینه، شهوات مانند زنگار آینه و مفاهیم قرآن مانند تصاویری است که در آینه دیده می‌شود؛ تمرین قلب برای دور کردن شهوات، مانند جلا دادن به آینه می‌باشد»^۲.

زرکشی/ گفته است: «بدان! برای کسی که [در قرآن] می‌نگرد، فهم معانی کلام وحی حاصل نشده و اسرار بر وی آشکار نمی‌شود، مگر زمانی که در قلبش، بدعت، تکبر، حب دنیا، اصرار بر گناه، بی‌ایمانی یا ضعف ایمان یا خودرأیی ناآگاهانه در تفسیر قرآن، دجود داشته باشد. تمامی این موارد، زنگار و پرده‌ای هستند در مقابل تدبیر در قرآن، که یکدیگر را تشدید می‌کنند»^۳.

یکی از بزرگ‌ترین گناهانی که قلب را از تدبیر باز می‌دارد، وابستگی به هوی و شهوات دنیایی است؛ در این حالت، قلب تعالی تیافته و فضایی کسب نمی‌کند و مشتاقانه و با اطمینان خاطر، به سمت کلام الله نمی‌رود و رنگ و بوی تعفن و گندیدگی به خود گرفته و دغدغه‌اش، دغدغه‌ی فاسقان و اراذل می‌شود؛ نمونه‌ی بارز آن، گوش دادن به آهنگ‌های غنا و لذت بردن از جملاتش می‌باشد.

ابن قیم/ در قصیده‌ی نونیة خود، اثر غنا بر قلب و ایمان را این گونه بیان می‌دارد:

و الله إن سماعهم في القلب	و الايمان؛ مثل السم في الابدان
فالقلب بيت الرب جل جلاله	حبا و اخلاصاً مع الاحسان
فإذا تعلق بالسماع أحاله	عبدٌ لكل فلانة و فلان
حُبُّ الكتاب و حُبُّ ألحان الغنا	في قلب عبد ليس يجتمعان ^۴

قسم به الله اثر شنیدن آن‌ها در قلب و ایمان؛ مانند سم برای بدن است.

قلب، خانه‌ی پروردگار جل جلاله و به شکل دوست داشتن و اخلاص همراه با نیکوکاری است.

وقتی تعلق خاطر به شنیدن [غنا] پیدا کرد، او را به بنده این مرد و آن زن تبدیل می‌کند.

حب کتاب [الله] و حب آهنگهای غناء، در قلب بنده یک‌جا جمع نمی‌شوند.

۲ - سرگشتگی قلب و عدم تمرکز آن:

۱ - بر خلاف تصور بعضی از فارسی زبانان، هوای نفس با هوس نفس فرق می‌کند؛ هوای نفس قسمتی از نفس است که تهی بوده و فاقد فهم و آگاهی می‌باشد و اگر بگوییم: فلانی از روی هوای نفس حرف می‌زند، مانند این است که بگوییم: فلانی حرفش از روی هواست یا فلانی حرفش ارزشی ندارد. (مترجم)

۲ - مختصر منهاج القاصدين ۶۷ - ۶۸.

۳ - البرهان في علوم القرآن ۱۹۷/۲.

۴ - از القصيدة النونية از ابن قیم در فصل شنیدن اهل بهشت، نگا دو قصیده‌ی النونية و الميمية ص ۲۲۴.

این مسأله باعث دوری از تدبر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، به علت غفلت قلب می‌شود؛ اگرچه قلب زنده می‌باشد، ولی به چیزهای دیگر مشغول است و در واقع غایبی است که از مسأله به دور است؛ از این رو با وجود این که شخص دارای قلبی می‌باشد، ولی نمی‌تواند ذکر را در آن جای دهد؛ مانند کسی که دست بر بالای ابروی خود گذاشته تا بنگرد، ولی هدفش را نمی‌بیند^۱.

از جمله مشغولیت‌ها، این است که قاری تمام هم و غم خود را بر این می‌گذارد تا سوره را به انتها برساند؛ بدون این که سعی و تلاشی در فهمیدن و پند گرفتن از آیه‌ها و مقاصدش داشته باشد. از این رو حسن بصری / گفته است: «ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»^۲.

ابن قیم / گفته است: «انسان‌ها سه دسته‌اند: کسی که قلبش مرده است، کسی که دارای قلب زنده است، ولی آن قلب مشغول بوده و حضور ندارد؛ و بر این شخص ذکری اثر نمی‌کند؛ و سوم کسی که دارای قلب زنده و آماده می‌باشد؛ وقتی آیات برای او تلاوت می‌شود، با گوشش آن را شنیده و به قلبش می‌رساند، قلبش حضور داشته و فقط به چیزی که می‌شنود مشغول می‌باشد؛ قلب این شخص، حاضر است؛ در واقع این گروه از افراد هستند که از آیات بهره می‌برند»^۳. همچنین گفته است: «آنچه که تاثیرگذار است، اگر به دست آورده شود: همان قرآن است. جایگاه دریافتش: قلب زنده می‌باشد. شرطی وجود دارد که همان شنیدن با دقت است. از بین بردن موانعی وجود دارد که همان مشغول کردن قلب و تمرکز آن بر معانی کلماتی است که به آن خطاب شده و [در عین حال] دور کردن آن از هر آنچه که غیر از [قرآن] است، می‌باشد؛ نتیجه‌ی اثر همان بهره بردن و پند گرفتن است»^۴.

۳- کم کردن خشوع در حالت‌های خاص و آیاتی معین:

افرادی هستند که در ماه رمضان، در قنوت، هنگام خشوع امام و یا هنگام تلاوت آیات عذاب و یادآوری جهنم و احوال قیامت، از خشوع خود می‌کاهند؛ پرواضح است دلایلی که باعث خشوع می‌باشد، متعدد است؛ فعل رسول الله ﷺ نیز بدین شکل بود که: هنگام تلاوت، خشوع همراه تدبر داشت، در آیات اسماء و صفات، الله را به پاکی یاد کرده و تسبیح می‌فرمود، در هنگام ذکر بهشت و فضیلت‌ها و رحمت‌هایش، این موارد را از الله متعال طلب می‌کرد و با یاد آتش و عذاب، به الله متعال پناه می‌برد»^۵.

ابن قیم / مسائلی که باعث خشوع از قرآن و تاثیر گرفتن از آن می‌شود، را بدین شکل بیان می‌کند: «واکنش احساسی که هنگام شنیدن قرآن یا دیگر چیزها، برای شخص ایجاد می‌شود، دلایلی دارد:

یکم: هنگام شنیدن به درجه‌ای از معنویات می‌رسد که پیشتر صاحب آن نبوده است و از پس آن آرامش می‌یابد؛ در این صورت برای وی واکنش احساسی به شکل شوق پدیدار می‌گردد.

دوم: به یاد گناهش می‌افتد، و واکنش ترس و خشیت بر او ظاهر می‌شود.

سوم: به یاد نقص خود می‌افتد که قادر به برطرف کردن آن نمی‌باشد؛ در این صورت دچار واکنش ناراحتی و غم می‌شود.

۱ - نگا: مدارج السالکین ۴۲۲/۱؛ آنجا که ابن قیم رحمه الله بیان می‌دارد حالتی بین قلب مرده و قلبی که مستعد است، می‌باشد.

۲ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز در این مورد بیانی داشته است، نگا: ص ۲۴، و همچنین آجری / نگا: ص ۱۸، ص ۱۰۲.

۳ - مدارج السالکین ۴۴۲/۱.

۴ - کتاب الفوائد ص ۱.

۵ - نگاه شود به شاهدهای آن: ص ۱۲۵.

چهارم: برای او کمال صفات خالقش نمایان شده و [در عین حال] راه رسیدن به آن را مسدود می‌بیند؛ واکنش احساسی او به شکل تأسف و حسرت نمودار می‌شود.

پنجم: به ذکر پرورگارش مشغول شده و قرآن او را از یاد دیگر چیزها دور می‌کند؛ در نتیجه آن جمال را می‌بیند، درها برایش باز و راه آشکار می‌شود و در نتیجه‌ی آن، احساس شادی و سرور برایش پدیدار می‌گردد.

در تمامی حالات، به علت واکنش احساسی، ورود معانی عظیم به قلب قوت می‌گیرد و قلب از تحمل چنین مفاهیمی، ناتوان است و نسبت به آنچه که باید بزرگ بدارد و کارهایی که باید انجام دهد، کوتاهی می‌کند؛ بهتر آنست که این مسائل، در درون جای گیرد و بدین صورت قوی‌تر و با دوام‌تر می‌شود و اگر آشکار^۱ شود، اثرش ضعیف شده و چه‌بسا کاملاً از بین برود. این واکنش احساسی شخص صادق است و کسی که دچار واکنش احساسی می‌شود: راستگو و یا توفیق یافته^۲ است و یا منافق^۳.

۴- از روی ناآگاهی و به بهانه‌ی این که قرآن کلام الله است، تدبر را ترک کردن:

این افراد، معتقدند که برای قاری، قرائت کلمات قرآن مهم است و نباید همراه با تدبر و تأمل باشد؛ تأمل در قرآن، و رجوع به معانی علما و مفسران را ترک می‌کنند؛ قاری کوشش خود را معطوف به زیاد کردن تلاوت و درست بودن آن قرار می‌دهد؛ ابن هیبره/ در این باره گفته است: «از حیل‌های شیطان، ایجاد تنفر در بندگان الله نسبت به تدبر در قرآن می‌باشد؛ زیرا می‌داند که هدایت با تدبر در قرآن حاصل می‌شود و از همین رو [به وسوسه] می‌گوید: این کار خطرناکی است و انسان را به جایی می‌رساند که می‌گوید: من از قرآن چیزی نمی‌گویم تا باعث دوری من [از حق] نشود»^۴.

در این باره ابن قیم/ می‌گوید: «کسی که بگوید: آن [آیات] دارای تاویل می‌باشد و ما [تاویل] آن را ندانسته و نمی‌فهمیم و عبادت خود را منحصر به تلاوت الفاظ آن می‌کنیم؛ در قلب خود نسبت به [قرآن] تنگی و فشار احساس می‌کند»^۵.

شاطبی/ گفته است: «از آنجا که قرآن معجزه می‌باشد، اشخاص با فصاحت و دارای بلاغت را از آوردن چیزی همانند خود، عاجز و درمانده کرده است؛ فهمیدن کلام الله و اوامر و نواهی او، به شرط تسلط بر زبان عربی، آسان است؛ اگر به علت اعجاز قرآن، عقل معانی آن را نمی‌فهمید، کسی قادر به انجام تکالیفش نبود؛ این امر از امت [اسلام] خواسته نشده [و بر هر کسی به اندازه‌ی توانش تکلیف شده است]. این از اعجاز قرآن می‌باشد که چه از حیث زبان و چه از حیث معانی و اسلوب از جنس کلام بشر بوده، و برای عقل مفهوم است، ولی کسی نمی‌تواند حتی یک سوره مثل آن بیاورد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾

﴿[القمر: ۱۷]﴾ (و همانا قرآن را برای پندگیری آسان کردیم پس آیا پندپذیری وجود دارد)؛ این آیه، بدین معناست که منعی برای کسب مفاهیم قرآن و تعقل در آن وجود ندارد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا إِلَيْكَ مَبْرُكًا لِيَذَبَّوْا عَائِتِهِ وَيَسْتَذْكُرُوا لَوْلَا أَلَّا لَبَّيْ﴾ ﴿[ص: ۱۰۰]﴾

۱ - جهت شناخت کسی که نسبت به او نسبت به او احساس ترس می‌شود و احتمال مردن در او وجود دارد و احکام مربوط به آن؛ نگا: الآداب الشرعية از ابن مفلح ۳۰۵/۲؛ و الجامع الأحکام القرآن از قرطبی: ۳۶۶/۷.

۲ - در این مورد اینگونه روایت شده است: عبدالله بن الرواحه رضی الله عنه به گریه کرد و زن او نیز به گریه افتاد، او به زنش گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است، گفت: همان چیزی که تو را به گریه انداخت مرا به گریه انداخت، عبدالله رضی الله عنه گفت: من از این گریه‌ام گرفت که [روزی] به آتش جهنم خواهم افتاد؛ و نمی‌دانم از آن نجات پیدا می‌کنم یا خیر؟، مختصر قیام اللیل، ۱۴۴.

۳ - با تصرف از کتاب فوائد ص ۱۹۸؛ و برای انواع گریه نگا: زاد المعاد ۱۸۴/۱.

۴ - ذیل طبقات الحنابلة از ابن رجب رحمه الله، ۲۷۳/۳.

۵ - التبیان فی أقسام القرآن ص ۱۴۴، فصل ۶۰.

۲۹] (کتابی خجسته بر تو نازل کردیم تا در آیتش تدبر شود و صاحبان خرد پند بگیرند). این آیه، دلیلی است برای درست بودن تدبر و تفهم در قرآن»^۱.

شنقیطی / گفته است: «اصولیان متاخر می‌گویند: تدبر در قرآن عظیم، فهمیدن و عمل به آن، فقط برای مجتهد مجاز می‌باشد؛ این دیدگاه، هیچ سند شرعی ندارد؛ بلکه [برعکس]، هیچ شکی در این نیست که بر هر مسلمان که قادر به یادگیری و فهمیدن و درک معانی کتاب و سنت می‌باشد، واجب است تا آن‌دو را یاد گرفته و به آن‌دو عمل کند.

اولین مخاطبان [قرآن]، منافقان و کفار بودند که از شرایط قرآن دور بوده‌اند؛ اگر به اصطلاح اصولیان، بهره بردن از قرآن و راه یافتن با هدایت‌های آن، فقط برای مجتهد جایز باشد، چرا الله متعال، کافران را توبیخ کرده و هدایت نیافتن آن‌ها با راهنمایی‌های قرآن را نکوهیده و حجت را بر آنان تمام کرده است». سپس وی پاسخی مفصل به این دیدگاه داده است^۲.

وی می‌گوید: «برخی می‌گویند: کسی که به درجه‌ی اجتهاد مطلق نرسیده است، نباید به آن علمی که از کتاب و سنت دارد، عمل کند؛ این سخن، بهره بردن از قرآن را برای همه‌ی مسلمانان حرام می‌کند. مسلمان باید در روز قیامت، در مقابل پروردگار می‌ایستد و اعمالش به نمایش گذاشته می‌شود؛ در این حال، تلاش می‌کند که هر چه زودتر از این گرفتاری عظیم و بلای بزرگ رهایی یابد؛ اما تعداد زیادی از مردم، به این واقعیت بی‌توجه و کورند و دلیلش، احساس بی‌نیازی آن‌ها نسبت به کتاب [الله] و سنت رسولش ﷺ می‌باشد؛ به‌طوری‌که در تمامی احکام عبادات، معاملات، حدود و ...، به مذهبی مدون رجوع می‌کنند و خود را از کتاب و سنت بی‌نیاز می‌دانند. این مسأله دو رکن دارد:

یکم: عمل به کتاب و سنت، فقط برای مجتهدان جایز می‌باشد.

دوم: مجتهدی وجود ندارد.

اگر منظور آن‌ها این است که نیازی به یادگیری کتاب و سنت نمی‌باشد و با چیزی غیر از این‌دو، بی‌نیاز می‌شوند، باید گفت: این بهتانی بزرگ و زشت و سخنی غیرعادلانه است. اگر منظورشان این است که یادگیری آن‌دو سخت است و کسی قادر به یادگیری آن‌ها نمی‌باشد، این نیز گمانی باطل است؛ زیرا یادگیری قرآن و سنت، آسان‌تر از یادگیری دیدگاه‌ها و اجتهادات می‌باشد. الله سبحانه تعالی بسیار محکم و به کرات در سوره‌ی قمر بیان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ (و قرآن را برای پندپذیری آسان کرده‌ایم، پس آیا پندپذیری وجود دارد)؛ پس قرآن کتابی آسان است و الله متعال آن را برای کسی که توفیق عمل به آن را می‌یابد، آسان فرموده است.

بی‌شک این قرآن، عظیم است و نوری می‌باشد که الله متعال آن را بر زمین نازل فرموده است تا توسط آن، روشنائی هدایت آشکار شود. الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ (الشوری: ۵۲) (و هم‌چنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده‌ایم، با آن هرکس از بندگانمان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم).

۱ - الموافقات ۳/ ۸۰۵.

۲ - شنقیطی / آن را در تفسیرش آورده ۴۴۷/۷، مقاله‌ای که أحمد الصاوی در حاشیه‌ی جلالین آورده است و وی / نطق کوتاهی در بیان بطلان کلامش برای آنچه شفاء می‌دهد و کافی است، دارد.

باید دانست که اکنون، امکان یادگیری تمامی معارف مربوط به قرآن و سنت، بسیار آسان‌تر از سال‌های نخستین می‌باشد. هر آیه از قرآن، با سنت پیامبر ﷺ و عمل صحابه، تابعین و مفسران بزرگ شناخته شده است.^۱

صنعتی/ در برابر کسانی که چنین نظری دارند، با بیانی قاطع دلایلی آورده که خلاصه‌ی آن‌ها بدین شرح است: «الله سبحانه، عقل بندگانش را کامل کرده و فهمیدن کلامش را برای آن‌ها نعمت قرار داده است. باید در نظر داشت که فهم تعداد زیادی از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ هیچ احتیاجی نه به علم نحو دارد و نه به علم اصول؛ بلکه چیزی که این کار را آسان می‌کند: فهم و سرشت انسانی و عقل می‌باشد؛ شخص [عرب زبانی که حتی بی‌سواد هم باشد اگر] بشنود: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰] (و هر آنچه که از خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد الله می‌یابید) معنای آن را می‌فهمد، بدون این که بداند کلمه «ما»: کلمه شرط است و «تقدموا»: مجزوم به و «تجدوا»: نیز مجزوم به «تجدوا» چون جواب شرط است؛ مانند این آیه بسیار است. دیده می‌شود که عموم مردم از عالم طلب فتوا می‌کنند؛ سخن و جواب آن علما را با وجود آن‌که در اغلب اوقات دارای کلمات ناشناخته‌ای می‌باشد، می‌فهمند؛ همچنین وقتی قرآن را می‌شنوند معنای آن را متوجه می‌شوند و با شنیدن آیات هولناک عذاب، گریه می‌کنند، در حالی که نه اصول می‌دانند و نه چیز دیگری [از قواعد زبان عربی]. چه بسا وقتی آن را از درون قلب می‌شنوند، عظمت بیشتری درک می‌کنند نسبت به زمانی که متوجه قواعد شده و با تیزبینی و به نیت بررسی، به آن گوش می‌دهند. همان عامه‌ی مردم در نمازهای جمعه و عیدین در جلسات سخنرانی حاضر و چشم‌هایشان پر از اشک شده و به گریه و زاری می‌افتند. حتی کتاب‌هایی که در زمینه‌ی فرعیات دین نوشته شده است را می‌خوانند، مطالبشان را می‌فهمند و به آن‌ها اعتماد کرده و در فتواها و اختلافاتشان به آن رجوع می‌کنند.

پس ای کاش می‌دانستم! چه کسی فقط شناخت معانی قرآن و سنت و فهم ترکیب‌ها و پایه‌های آن دو را منع کرده و استخراج هر چیزی را از آن دو، ممنوع دانسته است، معانی آن‌ها را مثل زنانی خانه‌نشین قرار داده است؛ چیزی از آن باقی نگذاشته مگر تکرار الفاظ و حروف؛ استنباط معانی از آن به شدت کنار گذاشته شده و مانند چیزی حرام، شدیداً از آن منع شده است.^۲

کسی که تدبیر در قرآن را از ترس آن‌که به علت نادانی چیزی را به الله نسبت دهد، ترک کند و تفسیر قرآن را مخصوص الله و استنباط احکام شرعی را مخصوص علما و مفسران بداند، باید آگاه شود که فهم، تذکر و پندگرفتن و محاسبه نفس در قرآن، درجات گوناگونی دارد. با این فکر و انجام ندادن این مراتب، عذری از وی پذیرفته نخواهد بود.

۵- تدبیر کم به خاطر قرائت زیاد:

فضیلت تلاوت زیاد، در آیات و احادیث صحیح به تأیید رسیده است؛ ولی با این وجود، در آیات و احادیث زیادی، این عمل در صورتی که با تدبیر و خشوع و تأثیر گرفتن، منافات داشته باشد، به شکلی آشکار و صریح، نهی شده است.

این مسأله وقتی دردناک می‌شود که عده‌ی زیادی از مبلغیان و واعظان، براساس روایات رسیده از سلف امت که بر فضیلت قرائت زیاد دلالت دارد، به قرائت زیاد و ختم‌های پی‌درپی قرآن در زمان کوتاه، توصیه می‌کنند، و از عجله در تلاوت نهی نکرده و روایاتی را که بر عظمت تدبیر، تأثیر گرفتن از تلاوت و توقف در معانی وجود دارد، نقل نمی‌کنند. شاید این سخن ابن رجب/ برای آن‌ها کافی باشد که می‌گوید: «در روایت آمده است که از ختم قرآن در کمتر از سه روز، نهی شده است و این برای هر زمانی می‌باشد؛ حتی در

۱ - أضواء البيان ۴۳۰/۷، ۴۳۷.

۲ - إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد ص ۳۶، ضمن مجموعة الرسائل منيرية، جز اول با تصرف و آسان شده.

زمان‌های با برکت مثل ماه رمضان و... که تلاوت زیاد، مستحب است. این فتوای احمد و اسحاق و... می‌باشد و عملکرد دیگران هم دالالتش چنین است^۱. قرار دادن این حکم برای همه زمان‌ها، احتیاج به دلیل دارد و دلیل آن را شیخ عبدالعزیز بن باز/ این‌گونه بیان کرده است: «عده‌ای این نهی [ختم قرآن در کمتر از سه روز] را از زمان‌هایی که دارای فضیلت می‌باشد، جدا کرده‌اند و [گفته‌اند]: هیچ مشکلی وجود ندارد که [در آن زمان‌ها] در یک شب و یا یک روز قرآن ختم شود و این فتوای شافعی و... می‌باشد؛ ولی از ظاهر سنت معلوم است که هیچ فرقی بین ماه رمضان و دیگر زمان‌ها وجود ندارد و شایسته ماه رمضان است که در تلاوت قرآن عجله صورت نگرفته و با اطمینان خاطر انجام شود و به‌طور ترتیل صورت گیرد تا با امر پیامبر ﷺ به عبدالله ابن عمر مطابق باشد: «آن [قرآن] را در هفت روز قرائت کن»^۲، و این کمترین زمانی است که او ﷺ به وی اجازه داد. همچنین فرموده است: «کسی که قرائت قرآنش از سه روز کمتر شود، چیزی از آن درک نمی‌کند»^۳ هرگز نفرمود: به‌جز در ماه رمضان؛ بعضی از سلف این امر را برای زمانی غیر از ماه رمضان دانسته‌اند؛ ولی قول ارجح آن است که مؤمن به قرآن توجه کرده و کوشش کند تا قرائت نیکویی داشته و بدون هیچ‌گونه عجله، سعی بر تدبر و توجه به معانی داشته باشد و البته الله دانایتر می‌باشد. بهتر است که ختم در کمتر از سه روز صورت نگیرد؛ زیرا سنت این‌گونه می‌باشد حتی در ماه رمضان»^۴.

قرائت زیاد در زمان‌های پرفضیلت، امری بدیهی است، ولی بدین معنا نیست که برای کسب این ثواب، تدبر ترک شود و عجله و هذر مه‌جای آن را بگیرد؛ ابن جوزی/ گفته است: «افرادی را دیدم که مردم را جمع کرده و از بین آن‌ها کسی را انتخاب می‌کنند تا در یک روز طولانی، سه بار [قرآن] را ختم کند؛ قرائت کم را عیب می‌دانند و ختم کردن قرآن را ارزش. عوام الناس پیرامون این افراد جمع شده و آن‌ها را تشویق می‌کنند و ابلیس برای آن‌ها این‌گونه وانمود می‌کند که ثواب در قرائت زیاد است. باید توجه داشت که این از مکرهای شیطان می‌باشد؛ زیرا قرائت باید برای الله تعالی باشد نه برای [مردم] تا او را تحسین کنند. روش صحیح [قرائت] آن است که با مکث و آرامش باشد، همان‌گونه که الله - عزوجل - فرموده است: ﴿لَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ [الإسراء: ۱۰۶] (تا آن را با درنگ برای مردم بخوانی)، و نیز فرموده است: ﴿وَرَزَّلْنَا الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا بخوان).^۵ و [بدین ترتیب، قرائت زیاد، برای مردم با ارزش می‌شود و در نتیجه، آن‌ها به‌شدت به قرائت خود سرعت می‌دهند، بدون آن‌که موازین ترتیل را رعایت کنند و توسط آن، ثبات یابند؛ این عمل شکلی ناپسندیده دارد؛ درست است که برخی از سلف قرآن را در یک روز و با در یک رکعت ختم کرده‌اند، ولی این کار به‌ندرت انجام می‌گرفت و قرائت با ترتیل و به نیت ثبات، در بین آن‌ها تداوم داشته و مجاز محسوب می‌شد. علما نیز این عمل را بهتر دانسته‌اند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که قرآن را در سه روز کمتر ختم کند، متوجه آن نخواهد شد.»^۶

۶- کوتاهی در قرائت درست و تلاوت نیکو و تمرکز حواس همراه با ترک تدبر در قرآن و سستی کردن در عمل به آن:

۱ - لطائف المعارف ص ۲۰۲.

۲ - نگا تخریج الحدیث ص ۱۲۳، و بسط المسألة فی فقرة (مدة ختم القرآن)، ص ۱۲۱.

۳ - مرجع قبل.

۴ - الجواب الصحيح من أحكام صلاة الليل و التراویح ص ۲۷.

۵ - تلبیس ابلیس ص ۱۱۰.

۶ - تلبیس ابلیس ص ۱۳۸.

این قدامه/ در این مورد گفته است: «مشغول شدن فکر به برخی چیزها، باعث دور شدن شخص از فهم معانی می شود؛ مانند وقتی که شیطان ذهن را به این مسأله مشغول می کند که مخرج حروف درست اداء نشده است و قرائت صحیح نمی باشد.»^۱، در بعضی افراد به مانند آن است که قرآن برای دنیای آنها می باشد؛ آجری/ وصف حال این افراد را این گونه بیان کرده است: «توسط قرآن بر مردم فخر می فروشند و چون حافظ قرآن هستند، برتری می جویند، در قلبش جایی برای خشوع وجود نداشته و زیاد خندیده و خود را به مسائلی که به وی سود نمی رساند، مشغول می کند، سخنان ناقص کسانی که اطرافش می باشند را دقیق تر از سخنانی که شنیدن آنها برای وی واجب است، گوش می دهد، رغبت او به کلام مردم، بیشتر از کلام پروردگار عزوجل می باشد و هنگام شنیدن قرآن، خشوع نکرده و غمگین نشده و گریه نمی کند، تمام کوشش او حفظ قرآن می باشد و اگر در تلفظ حروف اشتباه کند، ناراحت می شود؛ زیرا می پندارد که مقام و منزلتش در بین بندگان، کم شده و وی را در رتبه ی پایین تری قرار می دهد و در این هنگام او غمگین و ناراحت دیده می شود؛ از عهدی که بین او و الله وجود دارد، احساس تنگی کرده و در مقابل آن بی پروایی می کند؛ همان [عهدهایی] که قرآن به آن امر کرده و نهی فرموده است؛ بیشترین کوشش خود را صرف یادگیری علمی می کند تا دیگران او را بزرگ بیندارند؛ اما چیزی از حلال و حرام نمی داند، شکل تلاوتش خود دلیلی بر کراهت درونی او از قرآن و در عین حال زیبا جلوه دادن آن برای دیگران است، خشوعش تظاهر است، هنگام آموختن و آموزش قرآن، هدفش آنست که چه موقع این کار تمام می شود، در مثالهای قرآن نمی اندیشد، در آیات بشارت و هشدار، دقت لازم را ندارد؛ خود را صرف کسب رضایت بندگان کرده و ترسی از خشم پروردگار جهانیان ندارد؛ دوست دارد که به زیاد آموختن مشهور شود و از این رو ختم قرآنش را به همه می گوید؛ تا نزد آنها گران قدر شود. پس جاهلان او را ستایش می کنند و او گمراه تر می شود، اخلاقی و آدابش جاهلانه و بی مایه است، در رابطه با نزدیکانش بدون آگاهی عمل می کند. ولی برخی افراد، هر چند که قسمت کوچکی از قرآن را حفظ کرده اند، از آن چه که الله بر وی واجب فرموده است، اعم از فرائض دینی و دوری جستن از حرامها، را انجام می دهد، هر چند که در میان دیگران توجهی به او نمی شود و به سویی با انگشتان اشاره نمی گردد»^۲.

۷- بدون تدبر، ترتیب علم و عمل را رعایت نکردن و مشغول شدن به آن و فاصله گرفتن از تدبر:

این مورد نتیجه ی بی نظمی در اولویت بخشی به علم و مقاصدش، و عمل و منافعش می باشد. همان گونه که شافعی/ درباره ی کتاب الله می گوید: «حق بر گردن جوای علم وجود دارد و آن این که نهایت کوشش را در نگهداری معلوماتش داشته باشد و برای هر آنچه که غیر از آن خواسته می شود و به او عرضه می گردد، صبور باشد، در کسب علم، آن چه آشکار است و آن چه با استنباط به دست می آید، نیت خود را برای الله متعال خالص گرداند و آن اخلاص را از الله بخواهد، [باید بداند که] فقط به کمک الله متعال، علمی کسب می کند، کسی که علم احکام الله در کتابش را درک کند، اعم از مسائل صریح و یا استنباطی، و الله توفیق علم و عمل را به وی دهد، با فضیلتی که کسب کرده است، در دین و دنیا پیروز است، شک وی از بین رفته و قلبش با حکمت نورانی شده و در دین مستوجب مقام امامت می شود»^۳.

۱- مختصر منهاج القاصدين ص ۶۷-۶۸.

۲- أخلاق حملة القرآن ص ۴۴، باب أخلاق من قرأ القرآن لا يريد به الله عزوجل، با تصرف و آسان کردن.

۳- الرسالة ص ۱۹.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه / سوال شد: کدام یک بهتر است: آموختن علم یا آموختن قرآن؟ جواب داد: «علمی که به طور یقین بر انسان واجب می باشد، آن مطالبی است که الله متعال یا به آن امر کرده و یا از آن نهی فرموده است و این واجب بر حفظ قرآن که واجب نیست، پیشی دارد، و کسب علم اول، واجب و کسب [علم] دوم، مستحب می باشد، و واجب بر مستحب مقدم است.

اما تلاش برای حفظ قرآن، بر کسب بسیاری از چیزهایی که مردم علم می نامند، برتری دارد. [علم هایی] که بعضی باطل و بعضی کم منفعت می باشند؛ کسی که می خواهد اصول و فروع دین را بیاموزد، باید آن را [بر دیگر علوم] ترجیح دهد؛ چون چنین شخصی باید شروع به حفظ قرآن کند؛ زیرا آن اصل علوم دینی می باشد، نیت استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن ها می باشد و اگر چنین نیتی وجود نداشته باشد، آن حافظ [قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین»^۱.

ابن جوزی / درباره کسی که در مقابل مسائل مهم تر خود را مشغول ظواهر علم می کند، گفته است: «شاید دیده شود که امام مسجدی، در قرائت به صدای خود پژواک دهد، در حالی که نمی داند چه چیز نماز را فاسد و باطل می کند و چه بسا خود برترین و بالانشینی او را وادار کند - برای این که از زمره جاهلان قرار نگیرد - که در جلوی علما ننشیند و از آن ها علم کسب نکند و شاید اگر فکر کنند به این نتیجه برسند که هدف، حفظ قرآن و درست خواندن آن می باشد، سپس فهمیدنش، سپس عمل به آن و سپس موفقیت در اصلاح نفس و پاک کردن اخلاق و بعد از آن مشغول شدن به علوم مهم شرعی. با تأسف شدید باید گفت زمان را برای چیزهایی که مهم نیستند ضایع کرده است»^۲.

۸- در نظر گرفتن معنای کامل آیات در مواقعی که سخن از قوم گذشته ای و یا احوال خاصی که گذشته است، به میان می آید:

باید دانست که در قرآن، مسائلی بی ارتباط با هدایت و ارشاد و روشن گری، داخل نمی شود؛ داشتن این دید، باعث شده که بسیاری از مردم از نگرستن دقیق به قرآن و جستجوی هدایت در آن و طلب شفای از آن باز بمانند. ابن قیم / می گوید: «بسیاری از مردم، کلیت بعضی مسائل را که در [قرآن] وجود دارد، درک نمی کنند و می پندارند [آن آیات] درباره ی قوم دیگری آمده است که قبلاً زندگی می کردند و پیروانی ندارند. این مسأله باعث ایجاد پرده ای بین قلب آن ها و فهم قرآن می شود. به الله متعال قسم چه بسا که آن [مردم]، خود وارثان آن قوم گذشته [در عقیده و عمل و ...] بوده و درست مثل آن ها باشند، و چه بسا بدتر و پست تر از آن ها! [و در این حالت است که] خطاب قرآن به آن ها مثل خطاب قرآن به آن [قوم گذشته] می باشد»^۳. شیخ عبداللطیف آل شیخ می گوید: «شاید بعضی از آن ها شنیده باشند که فلان مفسر گفته است: این آیات برای بت پرستان است و آن [آیات] برای مسیحیان، و این یکی برای صائبین! شخص کم خرد فکر می کند که خطاب آن [آیات] فقط مختص آن ها می باشد، و شامل دیگران نمی گردد. این بزرگترین مانع میان بنده و فهم قرآن است»^۴.

بسیاری از مردم، هدایت قرآن را در شعائر محدودی مثل طهارت، نماز، روزه، زکات و ...، محصور می کنند و در مسائل دیگری مثل اقتصاد، تبلیغات و آموزش، از هدایت های آن دور می مانند، دلیل آن ها چیزی نیست جز این که در این مسائل جدید، قرآن جایی ندارد.

۱ - الفتاوی ۵۴/۲۳.

۲ - تلبیس إبلیس ص ۱۰۹.

۳ - مدارج السالکین ۳۴۳/۱.

۴ - تحفة الطالب و الجلیس از شیخ عبداللطیف آل شیخ ص ۵۹، نقل آن در مجله البیان شماره ۱۶۲ ص ۱۳.

شایسته است که فردی که می‌خواهد از قرآن بهره‌ای داشته باشد، خطاب آنرا متوجه خود ببیند و نگاهی این‌گونه باشد که کل قرآن، خطاب به وی است؛ اگر امر و نهی‌ای شنید، خود را امر شده و نهی شده بداند و به همین ترتیب اگر وعده و وعیدی شنید، و اگر داستان گذشتگان و انبیاء را شنید، باید بداند، مقصود قصه‌سرایی نمی‌باشد بلکه فقط، هدف عبرت گرفتن از آن‌ها بوده و باید از تکرار آن‌ها آنچه را نیاز دارد بگیرد، و اگر خطاب به کلیه انسان‌ها بود، باید بداند که او یکی از آن‌ها می‌باشد و از سایر انسان‌ها جدا نیست. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹]. محمد بن کعب قرظی گفته است: «کسی که قرآن به او می‌رسد، گویا الله با او سخن گفته است و اگر چنین برداشتی داشته باشد، قرائت قرآن را عمل خود ندانسته؛ بلکه آنرا به مانند آن قرائت می‌کند که بنده کتاب مولای خود را قرائت می‌کند، [کتابی] که برای او نوشته شده تا در آن تأمل کرده و به مقتضای آن عمل کند»^۱.

«قرآن برای عمل کردن در هر زمان آمده است و فقط برای بیان حال کسانی که در گذشته بوده‌اند و شاهد حوادث زمان خود بوده‌اند، نیست. قرآن آمادگی برای عملی کردن در درون هر انسانی را دارد»^۲.

۹- مشغول شدن به چیزهای مبهم:

یعنی توجه به مواردی که به تدبیر در آن و درک منظور آیات عظیم، توصیه‌ای نشده است؛ در قرآن از بسیاری از بزرگان و اماکن و اعداد مبهمی صحبت شده است که آن‌ها را رسول الله ﷺ آشکار نکرده و توضیح نداده است؛ بر این موارد، هیچ عملی مترتب نمی‌باشد و از آن‌ها علم با منفعتی سودمند، گرفته نمی‌شود؛ الله به شکلی آسان، تعداد اصحاب کهف را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۲] (بگو پروردگارم به تعداد آن‌ها آگاه‌تر است [و] به جز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانند. پس به گفتگویی روشن درباره‌ی آن‌ها احتجاج موز. و در [باره‌ی] آنان از کسی از آنان [چیزی] مپرس؛ یعنی دانستن تعداد آن‌ها، سود و فایده‌ای ندارد؛ به مانند این‌گونه امور که برای دین‌اندیشان فایده‌ای در دین و دنیای آن‌ها ندارد، زیاد می‌باشد که تحقیق کردن در آن موارد نیز سود و منفعتی ندارد^۳.

۱۰- نگرستن با درک کم به قرآن:

با درک کم نیز آیات فهمیده و اهدافش تفسیر می‌شود و در عین حال، یک مسأله‌ی کلی، کلیت خود را از دست داده و کاملاً مقید می‌گردد. با نگاه کوتاه نگرستن از آنچه که به صراحت از [قرآن و سنت] بدست می‌آید، قاری از قرائت قرآن خود سود نبرده و آنچه که هدف تدبیر می‌باشد برای او حاصل نمی‌شود، و او الفاظ را تکرار کرده و قلبش از منظور معانی منحرف شده و دید او کوتاه شده و دچار کج فهمی می‌شود.

موارد ذیل شواهدی از این مسأله می‌باشند:

۱ - موعظة المتقين من احياء علوم الدين قاسمي، كتاب آداب تلاوة القرآن ص ۸۴ چاپ دارالفكر، بيروت.

۲ - الظلال ج ۵، ص ۲۸۳۶.

۳ - شيخ شنيقي/ آن را در تفسیرش آورده: أضواء البيان ۴/ ۴۳، و/ ابهام‌های زیادی که در قرآن ذکر آن‌ها آمده است را بیان می‌دارد، سپس در مورد آن‌ها می‌گوید: «فایده‌ای در جستجو کردن درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد و دلیلی هم برای تحقیق کردن در مورد آن‌ها وجود دارد».

مثال یکم: در تاویل: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] (با دست خودتان، خود را به هلاکت نسپارید) اسلم بن عمران تجیبی روایت می‌کند: در سرزمین روم بودیم و صف عظیمی از رومیان به‌سوی ما گسیل شدند، مسلمانان نیز [با نفرتی] به‌اندازه‌ی آن‌ها و یا بیشتر، به‌سویشان حرکت کردند. مردی از مسلمانان سلاح برداشت و به قلب سپاه روم حمله‌ور شد، مردم صدا بلند کرده و گفتند: سبحان الله! با دست خود، خودش را به هلاکت انداخت. ابو ایوب انصاری گفت: ای مردم! شما این آیه را این‌گونه برداشت می‌کنید! وقتی الله متعال به اسلام عزت بخشید و یارانش را زیاد نمود، این آیه در بین ما انصار نازل شد؛ مخفیانه و به‌دور از چشم رسول الله ﷺ به یکدیگر می‌گفتیم: اموالمان نابود شد و الله متعال، اسلام را عزت بخشید و یاران آن‌را زیاد کرد، اگر در کنار اموالمان مانده بودیم، ضایع نمی‌شدند. الله در پاسخمان بر پیامبر ﷺ - نازل فرمود: ﴿وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] (در راه الله انفاق کنید و به دست خود، خویشتان را به هلاکت نسپارید). هلاکت [در این آیه] مشغول شدن به اموال و اصلاح آن و ترک جهاد از طرف ما بود [و می‌باشد].^۱

مثال دوم: در تاویل: ﴿عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] (خویشتان را [از گناه] نگاه دارید)، از ابوبکر رضی الله عنه آمده است: ای مردم! شما آیه: ﴿عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] (خویشتان را [از گناه] نگاه دارید. اگر هدایت یافته باشید کسی که گمراه شده باشد زیانی به شما نمی‌رساند) را قرائت می‌کنید و برداشتی غیر از برداشت صحیح آن دارید. از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «هر وقت مردم شخص ظالم را ببینند و جلوی کار او را نگیرند، کور شدن آن‌ها از روی عقوبت الله متعال نزدیک می‌شود».^۲

مثال سوم: در تاویل سخن الله تعالی: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] (احبار و بزرگان دینی خود را به جای الله، به خدایی گرفته‌اند).

عدی ابن حاتم رضی الله عنه گفت: «نزد پیامبر ﷺ رفتم و او قرائت فرمود: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ [التوبة: ۳۱] گفتیم: ای رسول الله! ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم، فرمود: آیا این‌گونه نبود که آن‌چه را که الله حرام کرده بود، برای شما حلال می‌کردند، و شما نیز آن‌را حلال می‌دانستید، و آن‌چه را که الله حلال کرده بود، حرام می‌کردند و شما نیز آن‌را حلال می‌دانستید؟! گفت: بله. پیامبر ﷺ فرمود: این عبادت آن‌ها بود».^۳

مثال چهارم: در تاویل: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶] (برای شما آیین شما و برای من آیین من)، به کرات شنیده می‌شود که با استناد به این آیه، به ترک امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌شود. این‌گونه برداشت می‌شود که برای هر انسانی راهی وجود دارد و اعتراضی به کسی وارد نیست و هر کسی برای خود روش و دینی دارد؛ این در حالی‌ست که این آیه با توجه به شرایط، دلیلی

۱ - به لفظ ترمذی ۲۹۷۲ و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۲۵۱۲؛ حاکم به شرط شیخین. و ذهبی با موافقت داشته ۲۷۵/۲؛ طبرانی ۵۹۹؛ طبرانی در الکبیر ۴۰۶۰ و بیهقی ۹۹/۸؛ و ابن حجر گفته است: ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، نکا: العجاوب فی البیان الأسباب، ۴۸۰/۱؛ و محقق زاد المعاد گفته است ۸۸/۳، اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲ - ابو داود ۴۳۳۸؛ و ترمذی ۳۰۵۷، و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه ۴۰۰۵؛ و أحمد ۲/۱، ۵، ۷، ۹؛ و ابن حبان ۱۸۳۷ و آن را صحیح دانسته است، و نووی در ریاض الصالحین ۱۰۶ باب امر به معروف.

۳ - بیهقی در السنن الکبری ۱۱۶/۱۰ با همین لفظ؛ ترمذی ۳۰۹۵ و در نزد او آمده است که وی گفت: چگونه است که آن‌ها را عبادت نمی‌کردند، وقتی آن‌ها چیزی را حلال می‌کردند آن را حلال دانسته و وقتی آن‌ها چیزی را حرام می‌کردند آن را حرام می‌دانستند؛ به روایت ابن جریر، ۱۶۶۳۱؛ و طبری به روایت حذیفه ۱۶۶۳۴، در جامع بیان العلم و فضله از ابن البر، روایت صحیح موقوفی است از حذیفه ۹۹۷/۲.

بر رد این نظریه می‌باشد نه تایید آن؛ یعنی کفر کسی که در دین مخالفت می‌کند، به او اعلام کرده و از او بیزاری می‌جوید و بیان می‌دارد که نقطه‌ی مشترکی با آن‌ها ندارد و راه آن‌ها، راهی غوطه‌ور در کفر و گمراهی است؛ در حالی که کافران می‌پندارند دین و عبادت است.

وضعیت اهل بدعت و مخالفت، و فسق و گناه که درجه‌ی پایین‌تری از کفر می‌باشد، نیز همین‌گونه است؛ به مقتضای این آیه، به صراحت برداشت می‌شود که باید از کار آن‌ها دوری نمود؛ زیرا آن‌ها با اعمالشان با حق مخالفت می‌ورزند و ذره‌ای در راه دین قرار ندارند.

۱۱- کوتاهی در قرائت قرآن، مگر در حالت‌های خاص:

مانند کسی که هیچ کوششی برای شنیدن قرآن از خود نشان نمی‌دهد، مگر در هنگام بیماری؛ اما وقتی در حالت سلامت و کمال عقل قرار دارد، هرگز شوقی به شنیدن قرآن و قرائتش ندارد؛ بدین طریق راه تدبیر را بر خود می‌بندد. این‌گونه‌اند کسانی که فقط در هنگام عزاداری^۱ و یا شروع برنامه تلویزیون و مناسبات عمومی، به‌سوی قرآن می‌روند. البته باید دید وضع تدبیر و اعتبار و تاثیر گرفتن در این مواقع چگونه خواهد بود.

۱- هیچ پوشیده نیست که این کار بدعت بوده و نه از پیامبر ﷺ این کار سر زده است و نه از صحابه آن حضرت ﷺ.

مبحث ۵

درجات تدبر

درجه یکم: تفکر و نظر و اعتبار^۱

الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۹] (این گونه است که الله آیات را برای شما روشن می کند تا تفکر کنید) و می فرماید: ﴿وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱] (و آیاتش را برای مردم روشن می دارد تا آن ها پند بگیرند) و نیز می فرماید: ﴿وَمَا يَذْكُرُوا إِلَّا أُولَٰئِ الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۷] (و به جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد).

❖ این کار، بر اهل علم بسیار اثر می گذارد، حسن بصری / می گوید: «جز این نیست که اهل علم با تذکر به تفکر بر می گردند و با تفکر به تذکر، قلب ها با یکدیگر سخن گفته تا آنجا که [قلب] از روی حکمت سخن می گوید؛ و تذکر بذر علم بوده و با یکدیگر سخن گفتن آبیاری آن، و یکدیگر را متذکر شدن، القاح آن می باشد»^۲.

❖ این اعمال، باشرفترین اعمال می باشند؛ زیرا اندیشه، کار قلب است و عبادت، کار اعضاست. ابو سلیمان گفته است: «فکر کردن در مسائل دنیایی، حجابی در مقابل آخرت است و برای اولیاء عقوبت؛ ولی اندیشه در مسائل اخروی، نتیجه اش حکمت و تجلی قلب می باشد».

❖ تفکر، صاحب خود را نه تنها به سمت عمل ظاهری، بلکه به ایمان نیز سوق می دهد؛ با تفکر است که حقایق امور کشف شده و بین حدس و حقیقت، جدایی می افتد. اگر بنده به عواقب امور فکر کند، فکرش از موارد بی ارزش یا کم ارزش، فراتر رفته و بنایش مستحکم می گردد و مراتب آن را یاد می گیرد. وقتی نفسش به گناه و یا شهوتی متمایل می شود، فکر خود را از لذت و شادی نفسش به عاقبت وخیم آن تغییر می دهد، آن چنان ناراحت می شود که لذت و شادی کاذب، دوامی نمی آورد؛ در نتیجه آن لذت شهوانی هرگز بر وی پیشی نمی گیرد.

❖ همچنین اگر به راحتی و دوری از انجام عبادات و تحمل سختی آن متمایل و یا کسالت بر قلبش وارد شود، آن را با فکرش دور کرده و به لذت ها و خیراتی که نتیجه ی آن اعمال است، فکر می کند و ذهنش در مسأله ای غوطه ور می شود که انگیزه ی او نسبت به آن بیشتر است؛ در نتیجه سختی های آن اعمال برای او آسان شده و با اشتیاق به استقبال آن ها می رود.

❖ نتیجه ی تفکر، حالتی ست در قلب متفکر و سببی ست برای قدرت گرفتن اراده و نیت؛ این قصد و اراده، سرچشمه ی عمل می گردد. پس تفکر آغاز و کلیدی برای تمام خیرها و نیکی ها خواهد شد، این مسأله، فضیلت و بزرگی و منزلت تفکر را روشن می کند؛ تفکر در زمره ی افضل ترین و پرسودترین اعمال قلب قرار می گیرد و در نتیجه فکر، مبدا و کلید تمامی خیرات می شود. در همین زمان است که فضل تفکر و شرف آن ظاهر می گردد و خود نیز از بهترین اعمال قلب و پرمفعت ترین آن ها می باشد؛ تا آنجا که گفته می شود: ساعتی تفکر، از عبادت یک سال بهتر است.

۱ - برای دانستن معنی این کلمات می توانید به بخش آماده سازی رجوع فرمائید.

۲ - مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۷.

❖ فکر همان چیزیست که از زیرکی مرگ به سوی زندگی بیدار سوق داده و از مکر به دوست داشتن و از حرص و آز به سوی زهد و قناعت و از زندان دنیا به سوی آخرت و از تنگی جهل به سوی وسعت و فراخی علم و از امراض شهوات به سوی سرزمین شفای توبه و بازگشت به سوی الله و خارج شدن از سرزمین گمراهی و جدا شدن از مصیبت کوری و کری و لالی و رفتن به سوی نعمت دیدن و شنیدن و فهمیدن و تعقل که از جانب الله متعال می باشند و از امراض شبهات به سوی یقین.

❖ تدبیر در کلام الله، باعث شناخت صفات و افعالش می گردد، پروردگار را از آنچه شایسته ی وی نمی باشد، منزّه می گرداند، او را با صفات جلال که شایسته ی وی می باشد، توصیف می گرداند.

❖ تدبیر در داستان های کسانی که الله متعال بر اولیاء و دشمنانش گذرانده است؛ ایمانی را در بنده به وجود می آورد که بنده می گوید: الله متعال بر هر کاری تواناست و عقوبتی سنگین دارد و بسیار آمرزنده است و رحمتش را همه وقت بر بندگان فرو می فرستد؛ او بسیار با عزت و همیشه با حکمت می باشد، الله متعال هر آنچه را که بخواهد، انجام می دهد و علم و رحمتش بر هر چیزی گسترده است، تمامی افعال وی در دایره ی حکمت و رحمت و عدل و اصلاح گری وی می باشد و هیچ چیز از این دایره خارج نیست.

❖ هیچ راهی برای رسیدن به این ثمره و نتیجه جز با تدبیر در کلام الله و تفکر در نتایج عمل به آن وجود ندارد؛ این دو اصل که بندگان را توسط آن ها نکوهش فرموده است، در اصل اول فرموده: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلَفَرَأَن﴾ [النساء: ۸۲] و در اصل دوم فرموده است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾ [الروم: ۴۲] (بگو بروید در زمین بگردید و ببینید عاقبت انسان های گذشته چگونه بوده است).

❖ تفکر در قرآن دو نوع است: تفکر در آیاتی که مشخص شود منظور و مراد خداوند از این آیه چیست و تفکر در آیاتی که از بندگان به طور صریح خواسته شده است تا در آن تفکر کنند. تفکر نوع اول، تفکر در راهنمایی های قرآن است و تفکر دوم، تفکر در راهنمایی های دیدنی [خارج از قرآن]. نوع اول، تفکر در آیاتی است که شنیده می شود و نوع دوم، تفکر در آیاتی است که مشهود است و الله قرآن را نازل فرموده تا در آن دو تفکر و به آن ها عمل شود، نه این که فقط آن را تلاوت کرده و از آن روی گردان بود^۱.

حسن بصری / گفته است: «از بهترین های اعمال: پرهیزگاری و تفکر می باشد»^۲.

درجه دوم: تاثیر گرفتن و خشوع قلب:

خشوع قلب: ذلت و آرام گرفتن قلب در مقابل الله می باشد؛^۳ در این هنگام است که روح اوج گرفته و چشم به گریه افتاده و جوارح تاثیر می پذیرد و نفس در برابر خالقش ذلیل می شود و خضوع می کند؛ در نتیجه ی آن، خضوع ظاهر نمایان می شود. خردمندان همگی اجماع کرده اند که محل خشوع، قلب است^۴ قرطبی/ در تفسیر کلام الله تعالی که می فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَانِي

۱ - منتخباتی از مفتاح دار السعادة ابن قیم رحمه الله ص ۲۱۵ - ۲۲۰، و مثالهایی برای این موارد را بیان می دارد.

۲ - الزهد از ابن مبارک ص ۹۶.

۳ - نگا مدارج السالکین، ۵۲۱/۱.

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ۳۷۵/۱، و قرطبی گفته است: «وقتی قلب آرامش می یابد خشوع ظاهر آشکار می شود».

نَقَشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ﴿الزمر: ۲۳﴾ (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگار می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد)، گفته است: «از آنجا که قرآن در نهایت بلاغت و زبان‌آوری می‌باشد، مو بر بدن راست می‌شود؛ نکته‌ی عجیب آن، حُسن ایجاد شادمانی و ترس است که در آن [به‌طور همزمان] وجود دارد»^۱. الله عزوجل کسانی که وقتی خبری از پیامبران و یا پیروان آن‌ها - اولیاء - دریافت می‌کنند و به گریه می‌افتند را در کتابش مدح کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ خُشوعًا ﴿الإسراء: ۱۰۷ - ۱۰۹﴾ (بگو: خواه به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش‌یافتگان پیش از آن - چون بر آنان خوانده می‌شود - بر چهره‌ها سجده‌کنان [بر زمین] می‌افتند. * و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است * و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] به فروتنی آن‌ها می‌افزاید، و بیان می‌فرماید که گریه، خشوع آن‌ها را زیاد می‌کند؛ به همین دلیل است که می‌گویند: «خشوع قلب در مقابل قرآن واجب است»^۲.

از خشوعهای رسول الله ﷺ:

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «نبی ﷺ به من فرمود: برای من [قرآن] قرائت کن. گفتم: یا رسول الله! برای تو قرآن تلاوت کنم در [حالی که قرآن] بر تو نازل شده است؟ فرمود: دوست دارم آن را از کسی غیر از خود بشنوم. برای او سوره‌ی نساء را قرائت کردم تا رسیدم به: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿النساء: ۴۱﴾ (پس [حالشان] چگونه است، آن‌گاه که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم)، به من فرمود: کافی است! در حالی [این سخن را گفت] که اشک از چشمانش روان بود»^۳.

ابن بطلال / گفته است: «رسول الله ﷺ در مواقع زیر گریه می‌نمود: هنگام تلاوت که صحنه‌های قیامت را در ذهن خویش جای می‌داد، وقتی صدای کسی را می‌شنید که می‌خواست مسلمان شود و زمانی که از وی درخواست شد تا اهل موقف^۴ را شفاعت کند؛ این امور باعث طولانی شدن گریه‌ی پیامبر ﷺ می‌شد»^۵. ابن حجر / نیز گفته است: «واضح است که گریه‌ی پیامبر ﷺ رحمتی برای امتش می‌باشد؛ زیرا می‌دانست که گریزی جز شهادت دادن به اعمال آن (امت) وجود ندارد و عمل امت هم گاهی درست و حق نیست؛ پس انسان‌ها را به‌سوی عذاب الهی سوق می‌دهد»^۶.

۱ - الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۵.

۲ - ابن مفلح از شیخ الاسلام در الآداب الشرعية آن را ذکر می‌کند، ۳۰۴/۲.

۳ - بخاری ۴۵۸۲؛ مسلم ۸۰۰؛ الترمذی ۳۰۲۷، ۳۰۲۸؛ ابو داود ۳۶۶۸.

۴ - «موقف» مکانی است که مردگان از قبرها خارج می‌شوند و در آنجا انتظار می‌کشند.

۵ - الفتح ۹۹/۹.

۶ - الفتح ۹۹/۹.

از ابن عباس \$ آمده است که ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای رسول الله صلی الله علیه و آله پیر شده‌ای! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: [سوره‌های] هود، واقعه، مرسلات، عم بتسائلون و اذا الشمس کورت مرا پیر کرده‌اند»^۱. گفته می‌شود: آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله را در سوره‌ی هود پیر کرد، این قول الله - سبحانه تعالی - می‌باشد: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ﴾ [هود: ۱۱۲] (پس استقامت کن همان‌گونه که [به آن] امر شده‌ای)^۲.

گریه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند و فریاد نبود، بلکه اشک در چشمان مبارکش حلقه زده و روان می‌شد و از سینه‌اش صدای حق حق به گوش می‌رسید. گریه‌ی او هنگام شنیدن قرآن، گریه‌ای ناشی از اشتیاق و محبت و تعظیم بود که ترس و خشیت را نیز در برداشت^۳. از خشوعهای سلف:

اسماء بنت ابوبکر \$ گفت: «اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله همان‌گونه که الله آن‌ها را توصیف می‌فرماید، وقتی قرآن را می‌شنیدند، چشمانشان پر از اشک و مو بر تنشان راست می‌شد»^۴.

عایشه \$ در داستان حمایه بن دغنه از ابوبکر رضی الله عنه گفته است: «نزد ابوبکر آمد، مسجدی پس از خراب شدن منزلش ساخت؛ در آن نماز می‌خواند و قرآن قرائت می‌کرد؛ زنان و فرزندان مشرکان به‌خاطر این کارش، او را دشنام می‌دادند و با تعجب به او می‌نگریستند؛ ابوبکر هنگام قرائت گریه می‌کرد و بر دو چشمش اختیاری نداشت، این مسأله، بزرگان قریش را به وحشت انداخت»^۵. در حدیثی دیگر این‌گونه آمده است: «ابوبکر مردی رقیق القلب بود؛ هنگام قرائت قرآن کنترلی بر اشکهایش نداشت»^۶.

وقتی اهل یمن در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیشواز اسلام آمده و قرآن را شنیدند، به گریه افتادند، [در این هنگام] ابوبکر گفت: ما نیز این چنین بودیم^۷.

ابراهیم بن اشعث / گفته است: «شخصی را ندیدم که به‌اندازه‌ی فضیل، الله متعال در قلبش بزرگ جلوه کند؛ هرگاه الله متعال را یاد می‌کرد و یا نزد او یاد کرده می‌شد و یا قرآن را می‌شنید، شدت ترس و اندوهش آشکار و اشک از دو چشمش سرازیر می‌شد، آن قدر گریه می‌کرد که هرکس در حضورش بود، دلش برای وی به رحم می‌آمد»^۸. عبدالله بن مبارک / گفت: «از سفیان ثوری / پرسیدم: اگر مردی قصد نماز کرد، چه نیتی برای قرائت و نمازش داشته باشد؟ گفت: نیتش این باشد که وی با پروردگارش مناجات می‌کند»^۹.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در مورد آیاتی که الله متعال در آن‌ها عبادش را هنگام شنیدن قرآن توصیف می‌فرماید، می‌گوید: «این وصف شنیدن قرآن توسط سلف امت اسلام و مشایخ و امامانشان مثل صحابه و تابعین و مشایخ بعد از آن‌ها مثل ابراهیم ابن ادهم و فضیل

۱ - ترمذی ۳۲۹۷، و گفته است حدیث، حسن غریب می‌باشد؛ ابن ابی شیبہ ۵۵۳/۱۰؛ حاکم ۴۷۶/۲، و گفته است: به شرط بخاری. و ذهبی با آن موافقت کرده است و در روایت نزد ابن سعد از قتاده از پیامبر صلی الله علیه و آله «[سوره] هود و برادرانش مرا پیر کرده‌اند» آن را روایت کرده‌اند؛ طبرانی ۲۶/۱۷؛ آلبانی با سند صحیح در السلسلة الصحيحة، ۹۹۵؛ و در صحیح الجامع شماره ۳۷۲۰، ۳۷۲۳، و با لفظ «هود و برادرانش قبل از پیری‌ام مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۱، و به لفظ «هود و برادرانش از قسمت المفصل [از سوره الحجرات تا آخر قرآن] مرا پیر کرده‌اند» شماره ۳۷۲۲.

۲ - الجامع لأحكام القرآن، ۲/۹.

۳ - زاد المعاد ۱/۱۸۳.

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۴۹؛ البغوی ۷/۲۳۸.

۵ - بخاری ۳۹۰۵؛ بیهقی در الدلائل: ۴۷۱/۲؛ أحمد ۳۴۶/۶؛ ابن سعد در الطبقات ۸/۲۵۰؛ طبری در تاریخش ۲/۳۷۵؛ نقلی از (صحیح السيرة النبوية ابراهيم العلي ص ۹۱.

۶ - مسلم ۴۱۸؛ و به همین نحو از ترمذی ۳۶۷۲.

۷ - ابو نعیم در الحلیة و فی الكنز ۱/۲۲۴، از حیاة الصحابة ۳/۱۷۳.

۸ - نزہة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء، ۲/۶۶۱.

۹ - تعظیم قدر الصلاة ۱/۱۹۹، و محقق آن الفریوائی گفته است: رجال آن از ثقات بوده و اسنادش صحیح می‌باشد.

عیاض و ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی و یوسف ابن اسباط و خذیفه مرعشی و دیگران می‌باشد. عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه می‌گفت: «ای ابوموسی! پرودگاران، ما را متذکر شده است و بعد شروع به قرائت می‌کرد و [بقیه] می‌شنیدند و گریه می‌کردند. اصحاب محمد صلی الله علیه و آله وقتی دور هم جمع می‌شدند، به یک نفر می‌گفتند قرائت کن، و بقیه گوش می‌دادند»^۱. باید در نظر داشت که گریه‌ی زیاد و خشوع و شدت تاثیر گرفتن، دلیلی بر گناهان زیاد نبوده و بلکه روشنگر صفای قلب می‌باشد.

راه کسب خشوع:

«راه کسب خشوع این است که شخص، اندوه و ترس را در قلب بیدار کند؛ نتیجه‌اش درک تهدیدها و وعده‌های شدید و پیمان‌هایی است که در قرآن وجود دارد؛ این شخص باید در نظر داشته باشد که او در اعمال خود کوتاهی کرده است؛ اگر اندوه در وی راه نیافت، بر حال خود گریه کند که دچار بزرگترین مصیبت‌ها شده است»^۲. مالک بن دینار/ می‌گوید: «عقوبتی بزرگ‌تر از این نیست که یک شخص، سنگ‌قلب شود»^۳؛ این‌گونه است که پیامبر صلی الله علیه و آله به الله متعال پناه می‌برد و می‌گوید: «خدایا! به تو پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند، از قلبی که خاشع نمی‌شود، از نفسی که کنترل نشود و از دعایی که مستجاب نمی‌گردد»^۴.

بزرگترین عامل گریه کردن و خشوع، صفای قلب و بزرگ شمردن الله متعال می‌باشد. ابن عقیل/ می‌گوید: «آیا این همان قرآن نیست که کلام الله متعال است و پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نزولش بر خود جامه و گلیم می‌پیچید و جن‌ها برای شنیدنش استراق سمع می‌کردند؛ الله متعال با این کلام به ما امر فرمود که در مقابل آن با ادب باشیم: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ [الأعراف: ۲۰۴] ولی با وجود این، شما از آن دوری می‌کنید و به نغمه‌هایی گوش می‌دهید که باعث تحریک هوای [نفس] می‌شود، به الله متعال قسم، در مقابل چیزی که حسن ادب برای آن واجب شده است، ادب را فراموش نمی‌کنیم»^۵.

اثرگذاری خشوع و علم بر یکدیگر:

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] (فقط بندگان که آگاه هستند از الله خشیت می‌ورزند) ارتباط علم با قرآن و خشوع، در این حدیث ابودرداء رضی الله عنه به خوبی نمایان است: «همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان به آسمان چشم دوخته و فرمود: «زمانی می‌رسد که علم در بین مردم کمرنگ می‌گردد تا جایی که ذره‌ای از آن را نمی‌دانند»، زیاد بن لبید انصاری گفت: چگونه در بین ما از بین می‌رود در حالی که ما قرآن را خوانده‌ایم؟ قسم به الله متعال که آن را برای خود و زنان و فرزندانمان قرائت می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای زیاد! مادرت بی‌فرزند باد! اگر من تو را از فقهای مدینه هم محسوب کنم! - باز این عمل سودی نخواهد داشت - آیا این تورات و انجیلی که نزد یهودیان و مسیحیان می‌باشد، سودی به آن‌ها رسانده است؟!»

۱ - التحفة العراقية از شیخ الاسلام ص ۵۹.

۲ - الإحياء ۲۷۸/۱، نقلی از التبیان فی آداب حملة القرآن ص ۶۴ - با تصرف - نگا الإیتقان ۱/۱۴۱، و عزاه الی المجموع.

۳ - امام أحمد آن را در الزهد آورده است ۳۰۰/۲؛ و نگا: جامع البیان العلم ص ۷۰۱ شماره ۱۲۵۳ و محقق آن گفته است: مشکلی در اسناد آن وجود ندارد.

۴ - مسلم ۲۷۲۲؛ أحمد ۳۷۱/۴ از زید بن أرقم.

۵ - الآداب الشرعية ۳۰۴/۲.

جبر بن نفیر - یکی از راویان حدیث - گفته است: به عبادۀ بن ثابت رضی الله عنه گفتیم: «آیا سخن برادرت ابودرداء را شنیده‌ای؟ و گفتار ابودرداء را به او گفتیم؛ او گفت: ابودرداء راست گفت؛ اگر دوست داری اولین علمی که از بین انسان‌ها محو می‌شود را به تو بگویم؛ آن، خشوع است. به زودی زمانی می‌رسد که وقتی [برای نماز] به مسجد می‌روی، شخص خاشعی را نمی‌بینی»^۱.

درجه سوم: پذیرفتن و خضوع:

نهایت و هدف:

الله سبحانه تعالی برای بندگانیش بیان می‌فرماید که هدف نزول کتابش، پیروی از وی، پذیرفتن دستورها، خضوع در مقابل وی و استقامت در راه روشنش می‌باشد؛ همان‌گونه که ذات سبحانش می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵] (این کتاب را خجسته بر تو نازل کردیم پس از آن تبعیت کنید و تقوا پیشه کنید تا بلکه مورد رحمت واقع بشوید) هم‌چنین می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷] (و این‌گونه است که آیات خود را برای انسان‌ها روشن می‌داریم تا بلکه تقوا پیشه کنند) هم‌چنین می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [الأعراف: ۳] (تبعیت کنید از آن‌چه از طرف پروردگارتان نازل شده است). قرطبی/ در تفسیر این قول الله - سبحانه تعالی - : ﴿ثُمَّ تَلَيْنَ جُلُودَهُمْ وَقَلْبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] (سپس پوست‌ها و قلب‌هایشان با ذکر الله نرم می‌شود)، می‌گوید: منظور عمل به کتاب الله و تصدیق آن می‌باشد.^۲

ابن قیم/ رابطه‌ی بین تسلیم و خشوع را این‌گونه بیان می‌دارد: «می‌گویند: معنی خشوع، تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد. این یکی از علت‌های به وجود آمدن خشوع است»^۳.

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱] (تلاوت می‌کنند آن‌را آن‌چنان که حق تلاوت آن است)، ابن عباس رضی الله عنه در این باره می‌گوید: «آن‌گونه که حق تبعیت از آن می‌باشد آن‌را تبعیت می‌کنند»^۴، دیدگاه عطاء و مجاهد و عکرمه نیز همین می‌باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، «حق تلاوت آن»، یعنی حلال دانستن حلال وی و حرام داشتن حرامش و قرائتش به همان شکلی که الله متعال آن‌را نازل فرموده است»^۵ مجاهد و عطاء - رحمهما الله - گفته‌اند: «به صورتی عمل می‌کنند که حق عمل کردن آن است»^۶.

قرآن فقط کتابی برای تلاوت و علم‌اندوزی نیست؛ بلکه قرآن مراقبت‌کننده از نیروی دافعه و به وجود آورنده‌ی اعتماد به نفس جدیدی در درون انسان در موقعیت‌های گوناگون می‌باشد، نصوص قرآنی در هر لحظه انسان را برای کار آماده می‌کنند؛ به شرطی که قلب

۱ - الترمذی ۲۶۵۳، و گفته است حدیث حسن غریب است؛ دارمی ۲۹۴؛ طحاوی ۱/۱۲۴؛ حاکم ۱/۹۹؛ برای آن شواهدی نزد ابن ماجه است ۴۰۴۸؛ أحمد ۴/۲۱۸؛ نسائی، ک/ ۲۷.
ب/ ۴۱؛ ابن حبان ۱۱۵؛ منذری در الترغیب و الترہیب اسناد آن را حسن دانسته است، و هیشمی در المجمع، نگا: تخریج العودۃ فی کتابہ (صفة الغرباء)، ص ۹۸ و گفته است: و الحدیث طرقة حسن. نگا تخریج الارناؤوط (جامع الأصول)، ۳۶/۸.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۲۴۹.

۳ - مدارج السالکین ص ۵۲۱/۱.

۴ - تفسیر طبری ۱/۵۶۶.

۵ - شبیه آن را قتادہ/ نیز گفته است، نگا: تفصیل الروایات در تفسیر الطبری ۱/۵۶۶.

۶ - الطبری ۱/۵۶۸؛ الزهد از ابن مبارک ۲۷۳.

انسان با نصوص قرآن ارتباط و تمایل داشته باشد، از آن حرف شنوی نماید. و ظرفیتی در درون انسان باشد که نیروی پنهانی و درونی را در مقابل این نصوص که دارای رمز و رازهای عجیبی هستند، آزاد نمایند و توان تحمل این نصوص را داشته باشد.^۱

تدبر در ذات، هدف نیست؛ بلکه فقط وسیله‌ای برای امر عظیم خواسته‌شده از بشر است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۝۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أَُولُوا الْأَلْبَابِ ۝۱۸﴾ أَفَمَن حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَن تَتَّقُوا فِي النَّارِ ۝۱۹﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ أَتَقُوا رَبَّهُمْ هُمْ عُرْفٌ مِّن فَوْقَهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۝۲۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنبُوعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرِيَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْلًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝۲۱﴾ أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۖ فَوَيْلٌ لِلْفُتَنِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۲۲﴾ اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۖ مَن يَشَاءُ ۖ ﴿الزمر: ۱۷-۲۳﴾ (پس بشارت بندگان را

* کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آن‌گاه از بهترینش پیروی می‌کنند. اینانند کسانی هستند که الله هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان

* آیا کسی که وعده‌ی عذاب بر او تحقق یافته، تو [می‌توانی] کسی را که در آتش خواهد بود، نجات دهی؟ * ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشته‌اند غرفه‌هایی دارند که بر فرازش غرفه‌هایی دیگر ساخته شده است. از فرو دست آن جویباران روان است. اله به وعده‌ای [راستین] وعده کرده است. الله وعده [اش] را خلاف نمی‌کند * آیا نیاندیشیده‌ای که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، آن‌گاه آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد آن‌گاه با آن کشتی رنگارنگ بر می‌آورد، سپس می‌خشکد و آن را زرد می‌بینی آن‌گاه آن را ریزه می‌سازد. بی‌گمان در این [امر] برای خردمندان پندی است * آیا کسی که الله دلش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و او از [سوی] پروردگارش از نوری برخوردار است [چون سنگدلان است!] پس وای بر کسانی که از ترک یاد الهی سنگدلند. اینان در گمراهی آشکارند * الله بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل مکررات. پوستهای آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن‌گاه پوستها و قلب‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت الله است که هرکس را بخواهد با آن هدایت می‌کند، مراد از آن امر عظیمی است که طی کردن [اعمال] گوش دادن به قرآن و تلاوتش و تاثیر گرفتن از آن و خاشع بودن در برابر آن برای رسیدن به «هدایت» می‌باشد، راهی که التزام به آن چیزهایی که الله نازل فرموده است می‌باشد، و به عبادت دیگر تحول پیدا کردن به راه روشن حیات.

مسلمانان در این عصر نیازمندترین مردم به تدبر در قرآن می‌باشند؛ به‌خاطر عدم تدبر است که مباحث اعتقادی فقط کلماتی است که بر زبان مسلمان جاری می‌شود و قلب از مقتضیات آن غافل است. قرآن وسیله‌ای زودگذر برای بیدار کردن وجدان‌ها نمی‌باشد که به‌خاطر عادت، همواره نص محکم و بلیغ قرآن را می‌خوانند؛ چه‌بسا قرآن دارای دروسی تربیتی و راهنمایی برای امت باشد. رسول الله ﷺ با قرآن تربیت یافت و امتش را نیز با آن تربیت فرمود؛ پس شایسته است که قرآن را بر این اساس، قرار دهیم: آن را قرائت کنیم تا ما را تربیت کند؛ قرآن، شعارهای عادی و سمبلیک نمی‌باشد و چهارچوب‌های فکری صرف نیست؛ بلکه واقعیت زندگی است، شیوه‌های تربیتی‌ای را که در زندگی هر مؤمن لازم است، به‌همراه دارد، حامل بزرگترین راهنمایی تربیتی برای مومنان می‌باشد.

جای جای قرآن دارای نکات تربیتی و اخلاقی می‌باشد. ما نیاز به تدبر در قرآن داریم تا همان‌گونه که پیشگامان مسلمانان را تربیت کرد، ما را نیز تربیت کند و مسائل اعتقادی از شکل مسائل ذهنی تحول پیدا کرده و در قلب جای گیرد و نیروی محرکی در درون ما

گردد، راه زندگی در فکر و شعور و سلوکمان در هر سو شود. به همین دلیل باید بسیار به آن توجه کنیم؛ ما قرآن می‌خوانیم تا تدبیر مطلوب در ما از بین نرود و آثار مطلوب این تدبیر که در واقعیت سلوک و زندگی وجود دارد، زوال نیابد»^۱.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] ابن وهب بن منبه / درباره‌ی این گفته است: «از آداب شنیدن قرآن، آرامش جوارح، حرکت به‌سوی فهمیدن و عمل به مسأله‌ی فهمیده شده می‌باشد»^۲.

شرف عمل‌کنندگان به قرآن و فضیلت آن‌ها:

از رساترین شواهدی که دلالت بر شرف عمل‌کننده به قرآن و فضیلت وی می‌کند، حدیثی است که از نواس بن سمعان رضی الله عنه آمده است، او گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم: «در روز قیامت، قرآن و اهلش (کسانی که به آن عمل می‌کردند) آورده می‌شوند و در پیشاپیش آن‌ها سوره‌ی بقره و آل عمران قرار دارد»، رسول الله صلی الله علیه و آله آن‌ها را به سه شکل مثال زد، که هرگز بعد از آن، آن‌ها را فراموش نکردم؛ فرمود: «آن دو سوره مانند دو ابر و یا دو سایه‌ی سیاه می‌باشند که بین آن‌ها شکافی وجود دارد، یا مانند دو گروه از پرندگان به صف کشیده می‌باشند که از صاحب خود دفاع می‌کنند»^۳.

قرطبی / گفته است: «چه حق بالاتر از این وجود دارد که کسی کتاب الله متعال را یاد بگیرد، از چیزهایی که نهی فرموده، خودداری کند و از آن‌چه شرح داده، پند بگیرد و در مقابل الله متعال خشیت و خوف داشته و از او تقوا پیشه کند و شرم نماید؛ در این صورت او مسئولیت رسولان را بر دوش گرفته و در قیامت در مقابل ملت‌هایی که با حق مخالفت کرده‌اند، شاهدی خواهد بود»^۴.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! به او حکمت بیاموز!»^۵. ابن حجر / گفته است: «می‌گویند مراد از حکمت در اینجا، قرآن است یا عمل به آن»^۶.

برای مؤمن، خضوع داشتن در مقابل کلام الله متعال و پذیرش آن وقتی حاصل می‌شود که چنان‌چه آیه‌ای را یاد کند، بر آن ایستادگی کرده و از حد و مرز آن تجاوز نکند. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲] (مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی به یاد الله می‌افتند، قلبشان به ترس افتاده و وقتی آیات وی برای آن‌ها تلاوت می‌شود بر ایمان آن‌ها می‌افزاید)، سعدی / در این باره گفته است: «هرگاه که بخواهد مرتکب ظلمی شود، وقتی به او گفته شود: از الله متعال تقوا پیشه کن! از آن عمل خودداری کرده و قلبش می‌هراسد»^۷.

عمل نکردن به قرآن، بیشترین دوری از قرآن می‌باشد:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰] (و رسول گوید: پروردگارا، حقا که قوم من این قرآن را رها کردند).

ابن قیم / وقتی انواع دوری از قرآن را بیان می‌دارد، می‌گوید: «دوم: دوری از عمل به آن و رعایت حلال و حرامش و آن‌که آن را قرائت کند و به آن ایمان آورد. سوم: دوری از حکم خواستن از آن و حکم کردن با آن؛ چه در اصول دین و چه در فروع، و اعتقاد به مفید

۱ - اقتباس با تصرف از کتاب دراسات قرآنیة از استاد محمد قطب، فصل: کیف تقرأ القرآن ص ۴۸۷.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۱۱/۱۷۶.

۳ - مسلم ۸۰۵؛ ترمذی ۲۸۸۶.

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۱/۲.

۵ - بخاری ۳۷۵۶.

۶ - الفتح ۱۷۰/۱.

۷ - الجامع لأحكام القرآن ۷/۳۶۴.

نبودن آن‌ها و این‌که قرآن فقط یک راهنمایی لفظی بوده و آگاهی و علمی از آن حاصل نمی‌شود. می‌گویند: آن احکام برای بندگان کافی نیست، آن‌ها همراه نیاز به مسائل عقلی و قیاسی دارند و این نیاز در دیدگاه‌ها و سیاست نیز وجود دارد^۱. چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴] (و کسی که به غیر از آن‌چه الله نازل فرموده است حکم صادر کند، از کافران است).

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لُبِّيْنَهُ، لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ، فَبَدَّوْهُ وَرَأَىٰ ظُهُورَهُمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۷۵] (و آن‌گاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و آن‌را پنهان ندارید. آن‌گاه آن‌را پشت سر خویش انداختند و به [جای] آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد است آن‌چه به دست می‌آورند)، مالک بن مغول/ می‌گوید در این مورد می‌گوید: «عمل به آن را ترک می‌کردند»^۲.

حسن بصری/ گفته است: قرآن نازل شده است تا در آن تدبر و به آن عمل شود؛ پس تلاوت آن‌را، عملی برای خود گردانید^۳ و تدبر در آیاتش، تبعیت و عمل به آن می‌باشد، قسم به الله متعال این‌گونه است که قرائت حروفش انجام می‌گیرد و حدود و قوانین آن ضایع می‌گردد؛ تا جایی‌که فردی می‌گوید: تمام قرآن را قرائت کردم و حتی یک حرف از آن‌را جای نگذاشتم، در حالی‌که باید گفت: قسم به الله متعال، تمامی آن‌را جای انداخته است؛ زیرا قرآن نه در اخلاق و نه در عمل، اثری بر وی نگذاشته است^۴. کسی‌که می‌خواهد خودش را بشناسد، باید خود را با قرآن بسنجد^۵، حقیقتاً کسانی قبل از شما بودند که رسالت‌های پروردگارشان را در قرآن می‌دیدند و شب در آن تدبر کرده و روز آن‌را به کار می‌گرفتند^۶.

قرطبی/ گفته است: «کسی‌که علوم قرآن به وی برسد، از آن‌ها سودی نبرد و از منهیاتش خودداری نکند، گناهان را قبیحانه مرتکب شود و آن‌ها را افشا کند، قرآن دلیلی به زیان وی و دشمنی برای او می‌شود. رسول الله ﷺ فرموده است: «قرآن دلیلی به سود توست و یا به زیان تو»^۷.

هدایت در سلف، علم و عمل بود:

این راه و روش صحابه رضی الله عنهم بود؛ تابعی بزرگوار، عبدالرحمن سلمی/ از سه نفر از بزرگترین صحابه، یعنی عثمان، ابن مسعود و ابی‌بن کعب رضی الله عنهم روایت می‌کند: «رسول الله ﷺ ده آیه برای آن‌ها قرائت می‌فرمود و از آن ده آیه سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتند تا هر آن‌چه که در ده آیه اول در مورد عمل آمده بود، یاد می‌گرفتند، آنان می‌گفتند: ما قرآن و عمل کردن را به‌طور یک‌جا آموختیم»^۸.

۱ - الفوائد ص ۱۵۶.

۲ - جامع البیان العلم، ص ۷۰۸، رقم ۱۲۸۱.

۳ - مدارج السالکین، ۴۵۱/۱؛ و به مانند آن در تلبیس ابلیس از ابن جوزی ص ۱۰۹ آمده است، و از فضیل عیاض نیز نقل شده است، نگا: اقتضاء العلم و العمل، ص ۷۶.

۴ - أخلاق حملة القرآن از آجری ص ۵۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۲۷۴؛ و کتاب البدع و الحوادث ۹۹؛ و ابن نصر در قیام اللیل ص ۷۲؛ و فربابی در فضائل القرآن شماره ۱۷۷.

۵ - أخلاق حملة القرآن از آجری ۲۰، و الزهد از ابن مبارک ص ۱۳.

۶ - التبیان النووی ص ۴۲.

۷ - مسلم ۲۲۳؛ أحمد ۳۴۲/۵، ۳۴۳؛ دارمی ۱۶۷/۱؛ ترمذی ۳۵۱۷؛ ابن ماجه ۲۸۰؛ بیهقی ۴۲/۱؛ ابن حبان ۸۴۴.

۸ - الجامع لأحكام القرآن، ۲/۱.

۹ - الجامع لأحكام القرآن، ۳۹/۱، نسبت داده شده است به کتاب ابی عمرو الدانی (البیان)، و طبری ۶۰/۱، ۸۲.

صحابه رضی الله عنہم قرآن را فقط به نیت اطلاع و فرهنگ تو به نیت متاع و کالا، قرائت نمی کرد؛ هیچ کس از آن ها با قرآن نمی نشست که صرفاً علم اندوزی کند و به آن عمل ننماید و فقط مشغول جمع آوری قضایای علمی و فقهی صرف نبودند که به وسیله ی آن درویشان را پر کنند؛ بلکه فقط به این منظور به سمت قرآن می رفتند که به سمت امر الله متعال بروند؛ امری که مختص خود او و کسانی است که با او زندگی می کنند و مختص حیاتی است که او و جامعه اش را زنده می کند؛ به طرف امری می روند که به محض شنیدنش، آن را عملی سازند، همان گونه که سرباز در میدان جنگ، در پی دستور فرمانده است که به مجرد شنیدن، به آن عمل می کند. قرآن برای این نیامده که کالای عقلی باشد یا کتاب هنری و ادبی و یا کتاب قصه و تاریخ. گرچه که تمامی این موارد از محتویات آن باشند؛ بلکه فقط آمده است تا راه و روشی برای حیات باشد^۱.

محاسبه ی نفس از حیث عمل به قرآن:

ابن عباس رضی الله عنہما این راه را روشن کرده و می گوید: «تفکر در خیر، به عمل کردن به آن خیر فرامی خواند»^۲.

سفیان / گفته است: «آیه ای در قرآن، برای من شدیدتر از این سخن الله سبحانه تعالی وجود ندارد که می فرماید: ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَیْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَةَ وَٱلْإِنجِيلَ﴾ [المائدة: ۶۸] (بگو ای هلم کتاب! بر ذره ای نیستید تا وقتی تورات و انجیل را برپا دارید). برپا داشتن آن: فهمیدن و عمل کردن به آن می باشد»^۳.

ابودرداء رضی الله عنہ گفته است: «از آن می ترسم که روز قیامت گفته شود: ای عویمر! دانستی یا جاهل ماندی؟ اگر بگویم: آگاه شدم، آن گاه آیه ای نمی ماند که به چیزی امر و یا از چیزی نهی کرده باشد به جز آن که به واجب بودن آن ها استناد شود و گفته شود: آیا به اوامر آن عمل کردی؟ آیا از نهی های آن خودداری کردی؟ به الله متعال پناه می برم از علمی که سود نمی رساند و نفسی که کنترل نمی شود و دعایی که مستجاب نمی گردد»^۴.

آجری / در مرد خضوع قلب در برابر کلام الله متعال و این که پذیرفتن دعوت الله متعال چگونه باید باشد و چگونه قاری نفسش را مورد محاسبه قرار دهد و از آن درخواستی داشته باشد که بترسد و خضوع پیدا کند و ذلیل شود، توضیحاتی می دهد و درباره ی قاری می گوید: «به قرآن می نگرند تا نفسی با ادب داشته باشد، قصدش از قرائت قرآن آن است که چه زمانی توسط الله متعال، از غیر او بی نیاز می گردم؟ چه وقت از متقیان می شوم؟ چه زمان از خاشعان می شوم؟ چه وقت از صابران می شوم؟ چه زمان از راستگویان می گردم؟ چه وقت از کسانی می شوم که از عقوبت های الهی می ترسند؟ چه زمان از امیدواران می شوم؟ چه موقع در برابر دنیا زهد پیدا می کنم؟ چه موقع رغبتم به آخرت می شود؟ چه وقت از گناهان توبه می کنم؟ چه زمانی متوجه نعمتهای بسیاری که به سوی من گسیل است، می شوم؟ چه وقت شکر آن ها را به جا می آورم؟ چه وقت در چیزی که از طرف الله به من خطاب شده است، تعقل می ورزم؟ چه زمانی آن چه را که تلاوت می کنم، می فهمم؟ چه زمانی نفس خود را بر هوای آن برتری می دهم؟ چه وقت آن چنان که حق جهاد در راه الله است، جهاد می کنم؟ چه وقت زبانم را حفظ می کنم؟ چه موقع نگاه خود را [از نامحرم] کوتاه می کنم؟ چه وقع شهوت خود را

۱ - معالم فی الطريق ۱۴، ۱۵.

۲ - مفتاح الدار السعادة ص ۲۱۵.

۳ - کتاب البدع و الحوادث ص ۱۰۱.

۴ - عبدالله أحمد در زوائد الزهد ۶۵/۲ و از ابو نعیم در الحلیة ۲۱۳/۱، و اول آن را دارمی در سننش (۸۲/۱)، و جامع بیان العلم ۱۰۲۱، ۱۲۰۴، و خطیب بغدادی در اقتضاء العلم العمل، و در کتاب جمل مفیدة حول العمل بالعلم، و نگا: حیاة الصحابة ۲۴۳/۳.

مهار می‌کنم؟ چه موقع آن چنان که حق شرم کردن از الله می‌باشد، از وی شرم می‌کنم؟ چه زمان مشغول عیب جویی از خودم می‌شوم؟ چه موقع فساد می‌کنم که در کارم وجود دارد را اصلاح می‌کنم؟ چه زمان نفس خود را مورد محاسبه قرار می‌دهم؟ چه وقت برای معاد و آخرت توشه جمع می‌کنم؟ چه موقع از الله راضی می‌شوم؟ چه زمان به الله مطمئن می‌شوم؟ چه زمان از سرزنش‌های قرآن پند می‌گیرم؟ چه زمانی به ذکر آن مشغول شده و چیزهای دیگر را از یادم خارج می‌کنم؟ چه موقع چیزی را دوست دارم که او دوست می‌دارد؟ چه موقع به چیزی بغض می‌ورزم که او نسبت به آن بغض دارد؟ چه زمان برای الله خیرخواهی می‌کنم؟ چه وقت عمل خود را برای او خالص می‌کنم؟ چه موقع آرزوی خود را کوتاه می‌کنم؟ در حالی که روز اجل من برایم معلوم نیست چه زمان از روز مرگم می‌ترسم؟ چه زمان قبر خود را آباد می‌کنم؟ چه وقت به مرگ و شدت اهمیت آن فکر می‌کنم؟ چه موقع در خلوت خود به پروردگارم فکر می‌کنم؟ چه زمان درباره منقلب شدنم فکر می‌کنم؟ چه وقت از آن چه پروردگارم مرا از آن بر حذر داشته است، دوری می‌کنم؟ و چه زمان...»^۱.

بن مفلح/ درباره‌ی حال کسی که قرآن می‌خواند، می‌گوید: «شایسته است که آرام و باوقار باشد و قرآن در اخلاق و منش وی هویدا شود؛ از این می‌ترسم که قرآن در خانه‌ات باشد و مرتکب مسائلی که از آن نهی شده است بشوی؛ اگر این‌گونه باشی، مستحق این کلام سبحانه و تعالی می‌شوی: ﴿فَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] (آن‌گاه آن را پشت سر خویش انداختند)؛ دوری بزرگ و گمراهی اهل یهود از کلام حق، با چیزهای کوچک شروع شد؛ قسم به الله متعال! تنها علت این دوری، کوتاهی در اوامر الله سبحانه تعالی است: مانند عدم رعایت ادب هنگام تلاوت قرآن و عدم سکوت برای فهمیدن آن، عمل نکردن به حقوق گوناگون، بی‌شکیبایی به هنگام سنگینی تکالیفش و تسلیم شدن در هنگام مصیبت. دلیل بیداریت برای تسلیم شدن، این گفته‌ی الله تعالی است: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳] ﴿أَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳] (آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز آگاه است؟). می‌گویی: هنگام شنیدن قرآن بی‌حوصله می‌شوم و خشوع ندارم و صداهای دیگر آزارم می‌دهد ... بدان که برای حق باید سختی کشید و نباید به واسطه تحریک احساسات توسط مطالب منظوم و آهنگ‌ها، گمراه شوی؛ می‌دانی چرا رفتن به مسجد در تاریکی رای تو واجب شده است؟ برای تجسم خوف و ترس جهنم و این‌که آخرت را با نگاهی عبرت‌گونه یاد کنی. زمانی که در مورد مردمانی صحبت کردی که در خانه‌هایشان قرآن را ختم می‌کنند و از خانواده‌هایشان به سبب پیروی از پیامبر ﷺ محافظت می‌نمایند؛ زمانی که از بستر عایشهؓ جدا شد، بدون چراغ و به تنهایی، به مسجد رفت، خوش به حال کسی که این سخن را می‌شنود، به گوشه‌ای از خانه‌اش پناه می‌برد و با تدبر و تفکر، مشغول قرائت قرآن در نماز می‌شود. پس امید و آرزو برای لحظه‌ای که از دل مشغولی‌ها و پلیدی‌های ریا به دور باشد و آن لحظه چه خوش لحظه‌ای است»^۲.

حسن بصری/ گفته است: «بهراستی گاهی مؤمن به‌طور ناگهانی با چیزی متعجب می‌شود و می‌گوید: قسم به الله متعال! تو آرزوی من و از نیازهای من می‌باشی، ولی قسم به الله متعال! رابطه‌ای بین من و تو نیست، بیزارم بیزارم! ای کاش بین من و تو مانعی باشد. آن چیز را بی‌ارزش گردانده و به نفسش باز می‌گردد و با خود می‌گوید: من آن را نمی‌خواهم، قسم به الله متعال! ان شاء الله هرگز به‌سوی آن بر نمی‌گردم. باید گفت: مؤمنان کسانی هستند که قرآن آنان را در قید و بند خود قرار داده است و مانعی بین آن‌ها و هلاکتشان

۱ - أخلاق حملة القرآن ص ۴۰.
۲ - الآداب الشرعية ۳۰۱/۲ - ۳۱۰.

می‌باشد؛ مؤمن در دنیا اسیر بوده و در پی آزادی خویش می‌باشد، چیزی موجب آسایش او نمی‌شود تا این‌که به دیدار الله متعال برسد. می‌داند که درباره‌ی تمامی مسائلی که در گوش و چشم و زبان و جوارحش می‌گذرد، بازخواست می‌شود.^۱

درجه چهارم: استخراج حکمتها و استنباط حکمها:

منزلت این درجه:

۱- از ملزومات علم و آگاهی می‌باشد:

بن کثیر/ می‌گوید: «علماء باید معانی کلام الله متعال را استخراج کرده، تفسیر آن را بدانند، از راه صحیح آن را یاد گرفته و بیاموزد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ، فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ مِمَّا قَلِيلًا فِئْسَ مَا يَشْتُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷] (و آن‌گاه که الله از اهل کتاب پیمان گرفت که باید آن [کتاب آسمانی] را برای مردم بیان کنید و نهان ندارید. آن‌گاه آن را پشت سر خویش انداختند و به جای آن بهایی ناچیز به‌دست آوردند و چه بد است آن‌چه به‌دست می‌آورند)؛ می‌بینیم که الله سبحانه تعالی، اهل کتاب پیش از ما را به علت روی گردانی از کتاب الله متعال، مورد نکوهش قرار داده است. و ما مسلمانان باید آن‌چه را که الله سبحانه تعالی نکوهش کرده است، به نیستی بسپاریم و خود را مکلف بدانیم که آن‌چه را الله متعال به ما امر فرموده، اعم از یادگیری و آموزش کتابش و فهمیدن و فهماندن آن را به انجام برسانیم.^۲

۲- قلب را به کمال و نور بصیرت هدایت می‌کند:

۳- حقایق ایمان را در قلب به ثمر می‌رساند.

ابن قیم/ می‌گوید: «تذکر و تفکر دو منبعی هستند که معارف و حقایق ایمان و احسان را در قلب به ثمر می‌رسانند. شخص آگاه، از تذکر به تفکر بر نمی‌گردد جز این‌که قفل قلبش به لذت گشاینده‌ی دانا باز می‌شود، باید دانست که شخصی که قلبی روشن دارد، این قلب برای کسب عبرت‌ها و استنباط حکمت‌ها آماده است؛ این قلب اوست که وی را در حالت تذکر و اعتبار قرار می‌دهد و وقتی آیاتی را می‌شنود، نوری بر نورهای وی اضافه می‌شود. این‌گونه افراد، کامل‌ترین آفریدگان الله متعال و بلندمرتبه‌ترین آن‌ها در ایمان و بصیرت می‌باشند»^۳، و علتش کمال ایمان و شناخت محض می‌باشد.^۴

شناخت شرط‌های استنباط و استخراج احکام:

۱- داشتن نیت پاک به‌هنگام بیان احکام.

۲- شناخت مواضع و دقت نظر و توجه به آن‌ها.

۳- دارا بودن علوم ضروری برای استنباط و صدور حکم.

۴- اعتماد و اطمینان به دلایلی که براساس آن حکم صادر می‌گردد.

۵- رعایت مقاصد و اهداف شریعت و هدف کلی قرآن در صدور فتوا و حکم شرعی.

تفاوت میان تفسیر و تاویل:

۱ - الزهد از ابن مبارک ۱۰۳.

۲ - تفسیر القرآن العظيم ۸/۱.

۳ - مدارج السالکین، ۴۴۱/۱ - ۴۴۳.

۴ - الإقتان ۲/۲۳۴.

تعلبی/ می‌گوید: «تفسیر یعنی بیان معنای لفظ، چه حقیقی و چه مجازی؛ مانند تفسیر «الصراط» به «راه» و «الصیب» به «باران».

تاویل یعنی تفسیر باطن لفظ که از واژه‌ی «الأول» به معنای «گشتن و گردیدن» گرفته شده است و همان رجوع به ماورای لفظ می‌باشد؛ مانند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَازِلٌ مُّصَادٍ﴾ [الفجر: ۱۴] (پروردگارت در کمین‌گاه است)، تفسیر این آیه به این شکل می‌شود: «رصد» یعنی مراقب و گوش به زنگ و وقتی گفته می‌شود: «رصدته»، یعنی مراقب وی بودم و «مرصاد» مکانیست که این مراقبت صورت می‌گیرد و معادل فارسی آن کمین‌گاه می‌باشد. ولی تاویلش این‌گونه است: اجتناب از سستی در مقابل اوامر الله متعال و اجتناب از عدم آمادگی برای انجام آن اوامر.

اصبهانی گفته است: تفسیر در عرف علما، به معنای پیدا کردن معانی قرآن است و منظور کلمات را برحسب ظاهر آن‌ها بیان می‌دارد؛ اعم از کلمات مبهم و واضح. تاویل بیشتر در مسائل اجمالی می‌باشد.

و گفته می‌شود: تفسیر به نقل متعلق است و تاویل به درایت.

گفته می‌شود: هر آن‌چه در کتاب الله متعال روشن شود و با سنت صحیح ثابت گردد، تفسیر نامیده می‌شود؛ به‌طوری‌که معنای آن مشخص و واضح می‌باشد و سزاوار هیچ شخصی نیست تا با اجتهاد خود و یا هر شکل دیگری به آن تعرض کند؛ بلکه باید با آن مفهومی آن‌را بیان دارد که در قبل وارد شده است نه این‌که از حد تجاوز کند. تاویل چیزیست که علمای عامل از معانی گفتار آن استنباط می‌کنند؛ همان کسانی که در زیر و بم علوم دین متخصص هستند.

بغوی و کواشی گفته‌اند: تاویل، شرح آیه براساس معانی پیش و پس آن می‌باشد و همان چیزی است که محتوای آیه را در بر دارد؛ به‌طوری‌که با کتاب و سنت مخالفتی نداشته باشد و از طریق استنباط به دست می‌آید^۱.

روش استنباط حکمت‌ها و احکام^۲:

شاطبی/ گفته است: اعتبار از قرآن به جز برای کسانی که اهل علم هستند، به ندرت به شکل صحیح صورت می‌پذیرد. این اشخاص هنگام اعتبار، از حدود آن خارج نمی‌شوند، همان‌گونه که هنگام عمل از حدودش خارج نمی‌شوند و اخلاق خود را با حدودی که در آن بیان شده است، شکل می‌دهند؛ در واقع باید گفت: برای آن‌ها موازی با احکام قرآن، درهای فهم دیگری باز می‌شود^۳. سیوطی/ گفته است: «راه کسب آن، انجام کارهایی است که موجبات آن‌را فراهم می‌کند؛ اعم از عمل و زهد»^۴.

شافعی/ گفته است: «برای سخن گفتن، از سکوت کمک بگیرید و برای استنباط، از اندیشه»^۵.

ابن قیم/ درباره استنباط از حکمت‌ها، اشارات، نکات ریز و راهنمایی‌هایی که زبان از بیان آن عاجز می‌باشد، می‌گوید: «چنان‌چه در آیه‌ای، شایسته تامل کنی، به راهنمایی‌های لفظی و اشاره‌ها و هشدارهایش نیک بنگری، مسائل مشابه را با هم مقایسه کنی، در

۱ - نگا: ۲۲۱/۲.

۲ - برای بیان راه تفسیر نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام و آن در الفتاوی ۳۶۳/۱۳ آمده است؛ تفسیر طبری ۷۳/۱، ۹۲؛ التبیان از نووی ص ۱۱۵؛ البرهان از زرکشی ۱۶۴/۲؛ الإیتقان از سیوطی ۳۰۹/۲، و مقدمة تفسیر ابن کثیر ص ۱۳؛ و جامع الأصول ۴/۲.

۳ - الموافقات: ۸۴۹/۳.

۴ - الإیتقان ۲۳۱/۲.

۵ - مفتاح دار السعادة ص ۲۱۵.

مبهمات اعتبار نمایی و در چیزهای مشابهی که الله متعال ظاهر و باطنشان را به هم متصل نموده تامل نمایی، تمامی معانی را فهمیده- ای»^۱.

سعدی/ می گوید: «چنانچه از معانی کلماتی که گویای مطالب می باشند، فهمیدی که آیات کریم بر چه چیزی دلالت دارد، بدان که لازمه های این معانی^۲ و آنچه این معانی به آن نیاز دارند و شروط و مقتضیاتشان، همواره از حکم پیروی می کنند؛ چون هر چیزی که خبر بدون آن تمام نمی شود، آن چیز پیرو خبر است و هر چیزی که حکم بدان نیاز دارد، آن چیز پیرو حکم است. پس حذف متعلق مفعول و یا متعلق فعل، دلالت بر عمومیت معنای لفظ دارد؛ این عمومیت بخشی به معنای لفظ، از مهمترین فوائد حذف متعلق در متون می باشد و حذف آنچه سیاق لفظ و قرینه های حالیه اش بر آن دلالت نمی کند، جایز نیست.»^۳ این از سودمندترین قواعد تفسیر می باشد و به قوت فکر و حسن تدبر و نیت درست، نیاز دارد؛ کسی که آن را برای هدایت و رحمت نازل فرموده است، عالم به همه چیز می باشد، آن که به درون سینه ها علم دارد و نیز به آنچه معنای قرآن شاملش می شود و آنچه که از لحاظ تقدم و تأخر معنایی را در بر می گیرد؛ به همین دلیل علماء بر وجود لازمه ها و قواعدی برای صدور حکم از کلام الله متعال اجماع کرده اند.

این کار را بیشتر و پیوسته انجام دهید تا صاحب هنری نیکو و پایدار در بررسی معانی شوید؛ قرآن حق است و نیاز حق نیز حق می باشد و آن حقیقت که گریزی از آن وجود ندارد؛ کسی که در این راه موفق شود و الله متعال به او توفیق و نور عطا فرماید^۴، در قرآن برایش دروازه های علوم پرسود و معارف آشکار و اخلاق انسانی و آداب کریمه ی عالی، گشوده می شود»^۵.

از جمله روش های استنباط، اعتبار قاری در چیزهایی است که برایش مهم تر می باشد. همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ [الجمعة: ۵] (داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس رعایتش نکردند، مانند داستان درازگوشی است که کتاب هایی چند حمل می کند؛ این مثال درباره ی قوم های گذشته آمده است، ولی برای قاری نیز هشداری می باشد. قرطبی/ نیز در این باره می گوید: «این هشداری از طرف الله تعالی برای کسی است که در پی یادگیری قرآن می باشد؛ چه بسا آن نکوهشی که در حق اقوام گذشته آمده است، در حق او نیز مصداق پیدا کند»^۶. این مسأله در مورد ستم ها و ناسپاسی تمامی امت ها نیز صدق کند.

الله سبحانه تعالی می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر: ۵۵] (پس صبر کن که وعده ی الله حق است و برای گناهت طلب بخشش کن و پروردگارت را شامگاهان و صبحگاهان تسبیح و تحمید گوی)؛

۱ - التبیان در أقسام القرآن ص ۱۴۵.

۲ - دلالت لفظ در نزد اصولیان به سه دسته تقسیم می شود: مطابقت، تضمن و التزام. بحث کنایه در علم بلاغت مطرح می شود، بر دلالت التزامی استوار گردیده، نگا: اتحاف ذوی البصائر شرح روضة الناظر، ۲۱۳/۱، از نملة و الإیتقان از سیوطی ۶۱/۲، نوع پنجاه و چهارم: (فی کنایته و تعریضه)؛ و مقدمة (أحكام من القرآن الكريم از ابن عثیمین).

۳ - تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۵، و بیان را در مسألة الحذف المیدانی به تفصیل بیان داشته است در کتاب (قواعد التدریج) در قاعده دهم (حول البحث عن المحاذیف الإیجاز) ص ۶۹، و واگذار کرده است به کتاب العز بن عبدالسلام: (الإشارة إلى الإیجاز فی بعض أنواع المجاز)، باب اول.

۴ - به این مسأله ابن قیم/ مشهور است و در بسیاری از کتب خود به آن اشاره دارد، از آنها (التبیان فی أقسام القرآن) و (بدائع التفسیر) و (مفتاح الدار السعادة) و (طریق الهجرتین) و (مدارج السالکین).

۵ - نگا: (القواعد الحسان لتفسیر القرآن)، قاعده یازدهم ص ۲۸، و برای این قاعده مثالهای زیادی زده است، و نگا تفسیرش آیه ۷ سوره غافر ص ۷۳۳.

۶ - الجامع لأحكام القرآن ۹۴/۱۸.

وقتی این خطاب به پیامبر ﷺ صورت گرفته است، مطمئناً در حق اشخاص دیگر سزاوارتر می‌باشد. ابن‌کثیر/ در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه تحریک امت برای استغفار می‌باشد»^۱.

مثال دیگر سخن بعضی صحابه^{رضی الله عنهم} درباره‌ی سوره‌ی النصر می‌باشد؛ آن بزرگواران گفته‌اند: «در این سوره به ما امر شده است تا وقتی ما را یاری فرمود و پیروز گردانید، وی را شکر و ستایش کنیم و از او آمرزش بخواهیم»^۲، خطاب سوره به پیامبر ﷺ می‌باشد، ولی مربوط به تمامی امت است.

از جمله مبادی استنباط، شناخت موضوع سوره می‌باشد. همان‌گونه که ابن عباس^{رضی الله عنهما} در مورد سوره‌ی النصر گفته است: «این سوره، خبر فوت رسول الله ﷺ به وی می‌باشد»^۳. ابن حجر/ گفته است: «در این جا تاویل در قرآن در مورد مسائلی که در آن اشاراتی آمده، اجازه داده شده است. و این اجازه فقط برای کسانی است که پایداری آن‌ها در علم ثبت شده است؛ از این رو علی^{رضی الله عنه} می‌گوید: یا در مورد کسی صادق است که الله متعال فهمی از قرآن به وی داده باشد»^۴.

از دیگر مبادی استنباط، نگرستن به ارتباط کلمات آیه و یا ارتباط بین آیات یک سوره می‌باشد. زرکشی/ گفته است: «ارتباط برقرار کردن، علمی شریف می‌باشد که عقل با آن به نتیجه می‌رسد و منظور گوینده با آن مشخص می‌گردد»^۵.

از جمله مسائلی که به استنباط مربوط می‌شود، نگرستن به حالت‌های تشابه و اختلاف بین الفاظ آیات می‌باشد^۶.

۱ - تفسیر ابن کثیر ۸۶/۴.

۲ - بخاری ۴۹۷۰؛ ترمذی ۳۳۵۹؛ و ذکر گفته‌های آنها درباره‌ی این سوره نیز آمده است در ص ۱۴۷، ۱۵۰.

۳ - بخاری ۴۹۶۹؛ مسلم ۴۹۷۰.

۴ - الفتح ۷۳۶/۸.

۵ - البرهان فی علوم القرآن، النوع الثانی: معرفة المناسبات بیت الآيات ۶۱/۱. و نگاه شود النوع الثانی و الستون: فی مناسبة الآيات و السور از کتاب الإیتان سیوطی ۱۳۸/۲.

۶ - نگا: تانوع الثالث و الستون: در آیات متشابه از کتاب الإیتان از سیوطی ۱۴۶/۲، و النوع الخامس: علم المتشابه از کتاب البرهان از زرکشی ۱۴۵/۱.

مبحث ۶

رابطه‌ی قاری با قرآن:

از مواردی که رابطه‌ی قاری با قرآن را شکل می‌دهد، بعد زندگی کردن با آن و بعد زبان می‌باشد؛ که توضیح آن به این شرح است:
بعد زندگی و همنشینی با قرآن:

انسانی که با قرآن زندگی می‌کند، برای فهم آن فقط به توضیحات کوتاه و تفسیر کلماتی محدود نیاز دارد و به آسانی به مقاصد قرآن پی می‌برد؛ مثال بارز آن، حالت صحابه رضی الله عنهم است. ولی شخصی که از قرآن دور است، نیاز به توضیح و باز کردن مسائل دارد و چه بسا مسائل واضحی که برای او مبهم است. مثال نفر اول، مانند کسی است که در سرزمین خود گشت و گذار می‌کند، بدون راهنما و پرسش از اشخاص دیگر، به هر جا که بخواهد برود راه خود را پیدا می‌کند و شاید اشاره‌ی کوچکی، به آسانی او را به هدفش می‌رساند. اما نفر دوم مانند کسی است که در مکانی غریب است به طوری که حتی تابلوهای راهنما هم برای او کافی نمی‌باشد و چه بسا با وجود سوالات بسیار از دیگران، به دفعات راه را اشتباه رود و در حالی که به هدفش نزدیک است، نزد او پنهان باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷] (بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [و به آن] گوش بسپارد، پندی است؛ این قییم/ می‌گوید: برخی از انسان‌ها، قلبی زنده و هوشیار دارند و وقتی با قلبش تعمق می‌کند و با فکرش پردازش می‌کند، قلب و عقل او، وی را به صحت و حق بودن قرآن راهنمایی می‌کنند، قلبش به آن چه قرآن به آن خبر می‌دهد گواهی داده و ورود قرآن به قلبش نوری بر نور فطرت وی می‌افزاید، این اشخاص کسانی هستند که این گونه توصیف می‌شوند: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ [سبأ: ۶] (و دانش یافتگان آن چه را که از سوی پروردگارت به تو فرستاده شده، حق می‌بینند)، و همچنین: ﴿ثَوْرٌ عَلَى نُورٍ﴾ [النور: ۳۵] و این نور فطرت است بر نور وحی، این شخص کسی است که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشد. میان محفوظات قلبش و آن چه در معانی قرآن است، مسائل را جمع کرده و آن را همانند نگاشته‌های قلبش می‌یابد و آن را از درون قلب قرائت می‌کند. برخی از انسان‌ها قلبی کاملاً زنده و هوشیار ندارند و شاهی می‌خواهند که بین حق و باطل جدایی بیاندازد؛ زنده بودن قلب و نور آن و پاک بودن فطرتشان به کسانی که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشند، نمی‌رسد؛ راه هدایت این افراد این است که کلام الله متعال را گوش داده و با قلبشان در آن تامل کنند و در معانی آن بیاندیشند؛ این گونه خواهند دانست که قرآن حق است»^۱.

بعد زبان:

کسی که زبان عربی و اسلوب‌های قرآن را می‌داند و در مکالماتش با آن‌ها بسیار در تعامل است، پیدا کردن راهنمایی‌های لفظی قرآن و درک هدف آیات و نزدیک شدن به معنی و منظور آیه، برای وی آسان است. ولی کسی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند، مشکلات زیادی خواهد داشت؛ او بدون تفسیر و یا ترجمه، به قرآن نزدیک نمی‌شود و بسیاری از الفاظ قرآن برایش ناآشنا می‌باشد و گاهی برای فهم جملات، به کرات به اول و آخر آن رجوع می‌کند، یا برای گنجاندن یک لفظ محذوف در متن، بسیار تلاش می‌کند، یا معانی

۱ - اختصاری از کتاب الفوائد ص ۵، نگا مدارج السالکین ۴۲۲/۱.

زیادی می‌باید که سعی می‌کند خود را به معنای حقیقی آن نزدیک کند، در حالی که هیچ ارتباطی بین آن معانی و ذهن او وجود ندارد، آن معانی عظیم را جز به شکل مرواریدهای پراکنده نمی‌تواند ببیند.^۱

وضعیت شخص اول، مانند این مثال است: «علمی که در کودکی کسب شود، مانند تصاویری است که بر سنگ نقش بسته است»، مقصود را درک کرده، معانی مفردات و یا تصریح علم و یا هدفی که مثال‌ها دنبال می‌کنند، وی را هراسان نمی‌کند. ولی وضعیت شخص دوم، به علت دوری از زبان عربی، می‌پرسد علم چیست؟ چگونه علم در کودکی کسب می‌شود؟ کودک بودن چه زمانی است؟ نقش چیست؟ چرا سنگ مثال زده شده است؟ درباره‌ی او این‌گونه باید گفت: بقای علمی که انسان در کودکی می‌آموزد مانند بقای نقش است، که همان حک کردن چیزی زیبا در سنگی سخت و چیزی مانند آن است. دوری او از زبان عربی باعث می‌شود که مدت زیادی را در ترجمه کلمات بگذراند و الفاظی را که به تصورش می‌آید، به متن بچسباند و با این همه، نمی‌تواند فهم و درکی را به دست آورد که نفر اول کسب می‌کند.

اهمیت دانستن زبان عربی برای تدبیر در قرآن:

بخش بزرگی از معانی کلمات قرآن و ترکیبات آن، با زبان عربی شناخته می‌شود. از این رو ابن عباس^۲ می‌گوید: «تفسیر قرآن چهار وجه دارد: قسمتی از آن را فرد عرب از روی کلامش می‌فهمد، دیگری تفسیری است که کسی در برابر آن به خاطر جهل خود نمی‌تواند عذر بیاورد، و دیگری تفسیری است که علماء آن را می‌دانند و تفسیری که فقط الله متعال آن را می‌داند»^۳.

از این رو شیخ الاسلام ابن تیمیة/ گفته است: «واضح است که یادگیری و یاددهی زبان عربی، فرض کفایی می‌باشد. سلف، گفتار کودکان خود را تربیت می‌دادند، و به ما نیز امر شده است؛ البته امری واجب و یا مستحب که قوانین عربی را حفظ کنیم و زبان خود را در برابر کج روی در آن اصلاح کنیم. در این صورت است که راه فهم قرآن و سنت حفظ می‌شود»^۴.

ابن عطیة/ گفته است: «اعراب قرآن، اصلی از اصول شریعت می‌باشد؛ زیرا توسط آن معانی حفظ می‌شود که همان شریعت می‌باشد»^۵. شافعی/ گفته است: «بر هر مسلمان واجب است تا آن‌جا که زبان عربی او را به قدرت فهم برساند، آن را بیاموزد تا گواهی دهد که معبود بر حق جز الله نمی‌باشد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، قرآن را با آن تلاوت کند و هر توشه‌ای از علم که فراهم می‌کند، برای وی خیر شود. آن علم به زبانی است که الله متعال، ختم پیامبری خود را بر آن قرار داده و آخرین کتاب خویش را بر آن نازل فرموده است»^۶.

به همین دلیل شناخت زبان عربی وسیله‌ای لازم برای کسی است که خواهان تفسیر قرآن می‌باشد، مالک/ گفته است: «به کسی که زبان عربی نمی‌داند، پیشنهاد تفسیر کتاب الله متعال نشده است؛ به جز آن‌که وی با اشتباهاتش آن را عبرتی برای دیگران قرار داده است»^۷.

۱ - نگا کتاب: مبادئ أساسية لفهم القرآن از مودودی/ ص ۹، و کتاب: قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله عزوجل از میدانی قاعده اول و دوم ص ۹، ۱۶.

۲ - طبری ۷۵/۱، الأثر رقم ۷۱، و هدف را از کل جهات بیان می‌دارد ص ۷۳-۹۳، و نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام ص ۱۱۵؛ و برهان زرکشی ۱۶۴/۲؛ الإیتقان ۲۲۸/۲ - ۲۳۸، ۳۰۹.

۳ - الفتاوی، ۲۳/۲۵۲.

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۲۴/۱، و قرطبی رحمه الله قول ابن عباس رضی الله عنهما را بیان می‌دارد: (چنانچه از غریب قرآن از من پرسیدید جواب آن را در شعر پیدا کنید؛ همانا شعر دیوان عرب است) سپس نمونه‌هایی از تفسیر الفاظ قرآن با استفاده از شعر را بیان می‌دارد، و سیوطی رحمه الله روایت کامل ابن عباس را در الإیتقان آورده است ۱۵۸/۱.

۵ - الرسالة ص ۴۹.

۶ - الإیتقان ۲/۲۲۹.

شیخ الاسلام ابن تیمیة/ درباره‌ی هدف کسی که زبان عربی می‌آموزد، گفته است: «زبان عربی مورد نیاز مسلمانان است؛ زیرا رسول با آن سخن گفته است و اگر اعراب از این اصل روی برگردانند، به منزله‌ی شاعران معلقات سبع – شعرای هفت‌گانه عرب در دوره‌ی جاهلی بودند – می‌گردند، مانند هیزم جهنم»^۱؛ واضح است که قواعد زبان عربی باید یاد گرفته شده، فنون آن معین و اصولش تدوین گردد؛ این تنها ابزار برای درک مفاهیم کلام الله عزوجل و رسول الله ﷺ و علوم مربوط به آن می‌باشد؛ کسی که بدون تحقق بخشیدن به این امر، و بدون کوشش و تعمق، دامنه‌ی عمل خود را زیاد کند، مطمئناً عمر خویش و دیگران را تلف کرده است.

برای چه به تفسیر قرآن نیاز داریم؟

با در نظر داشتن دو بُعد زندگی و زبان، به‌خوبی می‌فهمیم که سِرِّ فهم صحابه ﷺ از قرآن چه بوده است! آنان در موارد اندکی از تفسیر استفاده نمی‌کردند؛ ما باید به‌خوبی نیاز بزرگ خود را به تفسیر کامل آیات قرآن کریم درک کنیم؛ همانطور که الله سبحانه و تعالی کلام خود را این‌گونه توصیف می‌فرماید: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳] (و این [قرآن] به زبان عربی روشن است) و نیز: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ [العنکبوت: ۴۹] (بلکه آن آیات روشن است)، و: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳] (ما قرآن را عربی قرار دادیم تا بیاندیشید)، و مانند این موارد که احکام آن را بیان و فهمشان را آسان فرموده است. دوری از زندگی با قرآن یا دور بودن از حیث بُعد زبان نیاز انسان‌ها را به تفسیر قرآن بیشتر می‌کند.

آن‌چه بیان شد، گویای این مسأله است که وقتی قاری، توصیف و یا معنای قرآن را نمی‌فهمد، نباید تصور کند که در تفسیر، واژه‌ای دقیق‌تر و زیباتر و گویاتر می‌یابد؛ بلکه هدف از تفسیر، فقط توضیح و نزدیک شدن به معانی قرآن، برای کسی است که به علت بُعد زندگی با آن و یا بُعد زبان از آن دور مانده است، البته جز در مواردی که قرآن، یا با سنت صحیح و یا هر آن‌چه که در حکم آن باشد، تفسیر می‌شود. مثال صریح برای این مسأله، سخن شافعی/ در تفسیر مجاهد ﷺ از این آیه می‌باشد: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ [الزخرف: ۴۴] (و همانا آن یادآوری‌ای برای تو و قومت می‌باشد)، مجاهد/ گفته است: «می‌گویند: چه افرادی؟ می‌گویند: از عرب، گفته می‌شود: از کدام عرب؟ می‌گویند: از قریش». شافعی/ گفته است: «مجاهد در بیان این آیه از تفسیر در مقابل اسباب نزول صرف نظر کرده است»^۲.

اگر قاری عین حقیقت معنا یا شاهد موصوف را بداند، به افزودن یک واژه اضافی به قرآن، نیاز ندارد؛ در غیر این‌صورت، سیاق قرآنی را رعایت نمی‌کند، ترکیب قرآن را درک نمی‌نماید و لفظی محذوف را تصور می‌کند و از قرآن، به‌سوی بدل و جانشینی برای آن روی نمی‌گرداند.^۳ از این‌رو شیخ الاسلام/ درباره‌ی کلمات تفسیری قرآن می‌گوید: «کلماتی‌ست نزدیک ولی غیر مترادف؛ کلمات

۱ - الفتاوی ۲۰۷/۱۳.

۲ - الرسالة ص ۱۴.

۳ - ابن قیم رحمه الله از کتب کلام می‌گوید: (بدان وقتی که به کتابهای دیگران و آراء و نظرات و استدلالهایشان نگاه شود، انسان متوجه می‌شود که در آنها علمی وجود دارد که هیچ اعتباری ندارند و فقط آراء و نظرات شخصی می‌باشند، گمانهای کاذبی وجود دارد که هیچ حقی را در بر نمی‌گیرد، اموری وجود دارد که هیچ نفعی برای قلب و تزکیه انسان ندارند، علوم صحیحی وجود دارد که راه کسب آنها ناهموار و سخت است، و برای اثبات این علوم صحیح سخنان زیادی گفته‌اند که نفع چندانی ندارد. و زیباترین و بهترین چیزهایی که نزد متکلمین است، به بهترین وجه و زیباترین شکل در قرآن وجود دارد. و متکلمان فقط فلسفه بافی و زور زدن بی‌خودی را در بیان الفاظ متحمل می‌شوند. متکلمان فکر می‌کنند با این قواعدی که وضع کرده‌اند شبهات و شکایات را در مورد دین از بین می‌برند، در حالیکه انسان زیرک اگر دقت کند می‌داند که این کار متکلمان فقط بر مقدار شبهات و شکایات می‌افزاید و امکان ندارد که شفا، هدایت، علم، یقین از قرآن و سنت رسول خدا حاصل نشود و از کلام متکلمان به‌دست آید)، اغاثة اللفهان من مصاید الشیطان، ۵۴/۱.

مترادف در هر زبانی کم یافت می‌شود، برخی کلمات قرآن، مترادف کم دارند و برخی ندارند، کمتر کلمه‌ای پیدا می‌شود که تمامی معانی کلمه‌ی دیگر را در بر داشته باشد و فقط از نظر معنایی به هم نزدیکند و این خود از دلایلی اعجاز قرآن است؛ وقتی گفته می‌شود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ [الطور: ۹] (روزی که آسمان سخت بلرزد)، المور: به‌طور تقریبی به‌معنای حرکت است؛ چنان‌چه المور به‌معنای حرکت آرام و سریع می‌باشد. این‌گونه مثال‌ها، نزدیک کردن معانی می‌باشد نه بیان دقیق معانی. عرب کاربرد فعل را گسترش می‌دهد،^۱ از همین‌جا اشتباه کسانی که بعضی حروف را جانشین بعضی دیگر می‌کنند، مشخص می‌شود؛ الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجِّكَ إِلَىٰ نَعَّاجِهِ﴾ [ص: ۲۴] ((داود) گفت: با درخواستِ گوسفندت تا [آن را به] گوسفندانش [اضافه کند] به تو ستم کرده است) آنان در این‌باره می‌گویند: معنای «الی»: «با» می‌باشد؛ ولی علمای نحو بصره بعد از بررسی می‌گویند: این کلمه همه‌ی مطلب را در بر ندارد، چون اگر این‌گونه معنی شود، آن‌گاه خواستن گوسفند بدین معناست که آن گوسفند، با گوسفندان وی همراه و یک‌جا باشد. معنا کردن ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [البقرة: ۲]: به «بدون شک»، فقط نزدیک کردن معناست؛ زیرا در کلمه‌ی «ریب» اضطراب و حرکت نیز وجود دارد و اگر لفظ «شک» به‌کار رود، مستلزم معنای کلمه «ریب» می‌باشد ولی شنونده را به آن نمی‌رساند. جمع کردن عبارات سلف در این‌گونه مثالها، بسیار سودمند می‌باشد؛ در واقع جمع‌آوری عبارات آن‌ها در کنار یکدیگر، به پیدا کردن منظور عبارات قرآنی کمک می‌کند»^۲.

۱ - برای شناخت فرقه‌های بین کلمات مترادف نزدیک نگا: (الفروق اللغویة) از ابی‌هلال عسکری، و (الإتقان)، قاعده: فی الألفاظ التي یظن بها الترادف و لیس منه ۲۵۴/۱.

۲ - هشام حمصی در کتابش: (قبس من الإعجاز) ۵ مثال آورده ص ۳۶ سپس می‌گوید: «بدون شک هر واعظ و معلمی نیاز به دانش بحث دلالت تضمینی دارد، خصوصاً کسی که درس تفسیر قرآن را تدریس می‌کند»، ص ۴۰.

۳ - به اختصار از مقدمة فی أصول التفسیر ص ۵۲؛ و مجموع الفتاوی ۳۴۱/۱۳، و نگا: قاعده ۱۸ (حول النظر فی الألفاظ المتقاربة المعنی أو المترادفة)، از کتاب (قواعد التدبر الأمثل) از میدانی، ص ۱۱۷.

مبحث هفتم

راههای تدبر در قرآن

برای کسی که بخواهد تدبر شایسته‌ای در قرآن داشته باشد، راههایی وجود دارد؛ به طوری که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، قلبش نکات باریک معارف و احوال قابل دستیابی را بر می‌چیند؛ بدون این روشها، فرد دچار لغزش و بی‌هدفی می‌گردد و رسیدن به آرزوی تدبر، غیرممکن می‌شود، اگر هم چیزی بفهمد، آن قدر اندک است که سودی نخواهد شد و عطش او را بر طرف نمی‌کند. در این مورد زرکشی/ گفته است: «کسی که علم، فهم، تقوا و تدبر نداشته باشد، ذره‌ای از لذت قرآن را درک نکرده است»^۱.

توضیح کامل بعضی از این روشها به شرح ذیل می‌باشد:

اول: زندگی با معانی آیات:

اگر این روش شرط تدبر در قرآن هم نباشد، از بزرگترین راههای تدبر در قرآن می‌باشد، از این رو صحابه رضی الله عنهم در تدبر قرآن، بیشترین بهره را می‌بردند، «چون شاهد شأن نزول و احوال آیات که در مورد خودشان نازل می‌شد، بودند. پس فهم کامل و علم صحیح کسب می‌کردند»^۲، آیات قرآن در مورد اموری نازل می‌شد که خودشان آنرا انجام داده و با چشمان خود آنرا می‌دیدند و به نوعی با شأن نزول آیات درگیر بودند و در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با آن زندگی می‌کردند. آیات قرآن در قلبشان جای می‌گرفت و از قلبشان برمی‌خواست و تشنگان معرفت را سیراب می‌کرد. «برای این احساسات، آفاقی از قرآن آشکار می‌گردد؛ اگر آن‌ها با حس کنجکاوی و آموختن و آگاهی به سراغ قرآن نمی‌رفتند، این دروازه‌ای علم برایشان گشوده نمی‌شد، این حس، عمل به دین را برای آن‌ها آسان نمود و سنگینی تکالیفشان را سبک می‌کرد، قرآن با درون آن‌ها آمیخته شده و حیاتشان را به حیات واقعی تبدیل می‌کرد، همچنین به سوی فرهنگی پویا سوق می‌داد که در ذهن‌ها منتهای آن نمی‌گنجد؛ بلکه فقط آثار و مسائل نوین را به حرکتی در خط حیات سوق می‌دهد. این قرآن، گنج‌های خود را فقط به کسی ارزانی می‌دارد که با این روح آنرا قبول کند: روح معرفت‌طلبی که منشأ عمل باشد»^۳.

از آن جا که قرآن چراغی برای صحابه رضی الله عنهم و مؤمنان بعدشان بود؛ نام اشیاء و اعداد و اماکن در آن اندک شده بود، مواردی که باعث می‌شد به خاطر شأن نزول آیه، قسمتی از معانی آن در نظر گرفته نشود؛ عبرت گرفتن از حکم‌های آیات، براساس معنی عمومی آن می‌باشد نه این که مختص شأن نزول آیه باشد، علماء نیز این مسأله این مسأله را بیان کرده‌اند.

مجددان دین^۴ و آگاه‌سازانی که بعد از پیشگامان اسلام، پرچم رسالت را برافراشته‌اند، که این [کار آن‌ها] خود براساس درک اوضاع و احوال و شامل دعوت و آموزش و کوشش و صبر و سختی کشیدن و دچار بلا شدن و هجرت کردن و اذیت و آزار دیدن و جهاد کردن بود، و در عین حال هم‌نشینی با قرآن و لذت قرائتش و فهم معانی آن و تدبر در مقاصد آن، به شکل کوششی عظیم نزد آن‌ها وجود داشته است؛ به خاطر جهاد، کوشش، علم و صبرشان و اوضاعی که پشت سر گذاشته‌اند، درهایی به رویشان گشوده می‌شد،

۱ - البرهان ۱۷۱/۲.

۲ - نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الاسلام، ص ۹۵؛ و تفسیر ابن کثیر، ۹/۱.

۳ - معالم فی الطريق ص ۱۵.

۴ - کسانی که دین را نوآوریها و بدعتها پاک می‌کنند. (مترجم)

قرآن نیز برای این گونه اشخاص، حکایت‌هایی از زندگی پیامبران و پیروانشان بیان می‌دارد؛ هر مومنی که رسالت قرآن را حمل می‌کند، نصیبی از این موارد خواهد داشت؛ با تدبیر در آیات، به شکلی زندگی خواهد کرد که گویا در مکان نزول آیات زندگی می‌کند. وقتی زندگی انسان تنها برای الله متعال شد، قلبش متمایل به آخرت گشت و از تمایلات دنیوی پاک گردید و آخرت را بر ناپاکیهای دنیایی ترجیح داد، قرآن را همنشینی بی‌پایان می‌یابد؛ عثمان بن عفان رضی الله عنه در این باره می‌گوید: «اگر قلبمان پاک شود، هرگز خود را از کلام پروردگاران بی‌نیاز نمی‌بیند، من از روزی که در آن نگاهی به قرآن نداشته باشم، کراحت دارم»^۱.

هر کس زندگی با قرآن را بر می‌گزیند، باید در هدفها و چشم‌اندازهای قرآن بنگرد، به خود بازگردد تا ببیند آیا از آن چشم‌اندازها در زندگی او نیز وجود دارد یا خیر؟ در توصیف الله متعال از این چشم‌اندازها که پیامبران و صالحان در گذشته به آن دست یافته‌اند، تفکر و تأمل کند و کسی که این اعمال را انجام دهد، شیرینی یقین، تغییری آشکار و حکمتی تکامل یافته می‌یابد و سینه‌اش با آن فراخ گردیده، یقینش فرونی می‌یابد و معناهایی را درک خواهد کرد که پیشتر آن‌ها را درک نمی‌کرد، آیاتی را می‌بیند که بر درونش اثری می‌گذارد؛ تأثیری که پیشتر وجود نداشت، بعد از آن، با معانی قرآن به‌گونه‌ای زندگی خواهد کرد که قابل وصف نیست.

از جمله‌ی آن چشم‌اندازها، دعوت مردم به‌سوی دین الله متعال، رهایی از جهل و مکر جاهلان، آرامش و پیروزی بر دشمنان می‌باشد. «مطالب قرآنی آن‌چنان که شایسته‌ی آن است فهمیده نمی‌شود مگر زمانی که همچون صدر اسلام با آن برخورد شود؛ این جاست که نصوص قرآنی از اصالت درونی و محفوظ باز شده و قلب‌ها برای درک مضمون‌هایش گشاده می‌شود، در این زمان است که مطالب از کلماتی نوشته شده تبدیل به انرژی می‌شود، حادثه‌هایی تکرار می‌شوند، آفریدگان زنده به آفریدگان زنده‌کننده تبدیل می‌شوند، در واقعیت زندگی حرکت می‌کنند، در نتیجه آن، حرکتی حقیقی در عالم واقعی و عالم درون به‌وجود می‌آید.

انسان باید صدها بار مطالب قرآنی را مطالعه نماید، سپس محیطش را درک کرده و با آن به‌درستی مواجه شود؛ قرآن نوشتار جدیدی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد، سوالات افراد سرگشته و حیران را پاسخ می‌دهد، گره‌ها را از اذهانشان می‌گشاید، راه پوشیده را روشن می‌نماید، یقین را به قلب باز می‌گرداند تا در اموری که با آن‌ها مواجه می‌شود، هدف‌دار باشد و به اطمینان خاطری ژرفی دست یابد؛ تمامی این موارد، چه در قدیم و چه اکنون، در چیزی به‌جز قرآن وجود ندارد»^۲.

در نتیجه‌ی همنشینی با آیات، حالتی آگاهانه برای قاری ایجاد می‌شود که اندوه را از بین می‌برد، ناراحتی را نابود می‌کند و قلب را از عالم دنیا و رنج، به عالم وسیع‌تر و تصویری فراخ‌تر منتقل می‌کند؛ مثال بارز این حالت، برای عمر بن خطاب رضی الله عنه حاصل شد، عبد الله ابن شداد می‌گوید: «حق حق عمر رضی الله عنه را شنیدم؛ در حالی که در صفهای انتهایی نماز بودم و او این آیه را قرائت می‌کرد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶] (گفت: من فقط غم [جانکاه] و اندوهم را با الله در میان نهم)»^۳.

دوم: در نظر داشتن حالت و زمانی که آیات نازل می‌شدند؛

کسی که با تمامی معانی قرآن زندگی نمی‌کند؛ از قبیل جهاد، دعوت، جهد، انفاق و خوراک دادن به گرسنه و مقابله با باطل، به وضع و حال دعوت اسلامی به‌هنگام نزول آیات، نزدیک نمی‌شود؛ ولی اگر با این معانی همراه گردد، نظر و برخوردش با الفاظ تغییر می‌کند و

۱ - بیهقی در الأسماء و الصفات ص ۸۲؛ و احمد در الزهد؛ و ابن عساکر. نگا: الكنز ۱/ ۱۲۵، ۲۱۸؛ و حیاة الصحابة ۴/ ۲۳.

۲ - الظلال ج ۵، ص ۲۸۳۶.

۳ - به تعلیق بخاری ۲/ ۱۷۲؛ نگا: مختصر قیام اللیل ص ۱۴۲.

۴ - البته این احوال و زمانها باید با حدیث صحیح به ما رسیده باشد و شایسته شأن قرآن عظیم نیست که با هر چیزی که حدیث نام دارد تفسیر شود. (مترجم)

در ذهنش حیاتی پویا ایجاد می شود و حال و وضعش به اثری که قرآن بر رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم گذاشت، نزدیک می شود؛ چه بسیار سوره های کوچک مکی که سلامتی و تسکین را برای قلب های صحابه رضی الله عنهم به ارمغان آورد و افق های گسترده ای در درونشان نمایان نمود؛ در حالی که آن ها با ظلم و تهدید و نیرنگ جاهلیت دست به گریبان بودند؛ قلب هایشان با هر کلمه از قرآن مسرور می گشت و بال و پر می گشاد، حتی آیات هم بر ایمان و یقین درونشان می افزود؛ باید به داستان های قرآنی نیز توجه داشت؛ این داستان ها شامل مسائلی بود که بر پیامبران می گذشت، اعم از اذیت و حيله ها و مسائلی که پیاپی با آن روبرو بودند، آنچه به یک پیامبر گفته می شد، همان مسائلی بود که به پیامبران قبلی و پیروان آن ها گفته شده بود، باید به هر آنچه در قلب هایشان می گذشت، نگریست؛ زیرا وعده ی یاری الهی و حسن عاقبت را می شنیدند در حالی که هنوز در مکه بودند و غزوه بدر را ندیده و در جنگ قادسیه شرکت نکرده بودند.

برای شناخت راهنمایی ها و مفهوم آیات، باید اسباب نزول بعضی آیات و سوره ها را شناخت؛ زیرا شناخت وضعیت زمانی نزول آیات، بیانگر کلیتی است که آن آیات به خاطر آن نازل شده اند و این مسأله برای تدبیر کامل تر در مقاصد و حکمتها و حکمهای آن نیاز می باشد. در نظر گرفتن وضعیت زمانی نزول آیات، مهمترین هدف شناخت اسباب نزول و مکی و مدنی بودن آن ها می باشد. «باید مشخص شود که آیات مکی هستند یا مدنی؛ تا روش گفتگوی الله متعال با بندگان، در زمان های گوناگون، فرق گذاشته شود»^۱، «نگریستن به سیاق آیات و آگاهی از احوال رسول ﷺ و سیرتش در رابطه با اصحاب و یا دشمنانش در هنگام نزول آن آیات، از بزرگترین اموری است که به شناخت آیات و مفهومان کمک می کند. به ویژه اگر با آشنایی به انواع مختلف علوم زبان عربی همراه باشد»^۲.

ابن قیم / گفته است: «اگر می خواهی از قرآن بهره ببری، قلبت را هنگام تلاوت و شنیدنش متوجه آن کن، و گوشت را به آن متمرکز کن، و حضور کسی را احساس کن که توسط آن مورد خطاب قرار می گیری، کسی که توسط آن با وی سخن می گوید؛ او تو را با زبان رسولش مورد خطاب قرار می دهد»^۳.

شاطبی / گفته است: «شناخت اسباب نزول برای کسی که می خواهد از قرآن علم بیاموزد، لازم است و دلیل آن هم دو امر می باشد: یکم: با علم معانی و بیان، اعجاز وزنی^۴ قرآن و مفاهیم عربی، درک می شود؛ ولی آن علم با شناخت اوضاع و مقتضیات کامل و مرزبندی می گردد، وضعیت خطاب شامل سخن، مخاطب و یا خطاب کننده و یا تمامی آن ها، می باشد؛ چه بسا از یک سخن بر حسب اوضاع و یا مخاطبان مختلف و یا مسائل دیگر برداشت های گوناگون شود؛ یا این که جملات سوالی با یک لفظ، مسائل مختلفی مانند بیان، سرزنش و... را دربردارد؛ یا جملات امری که معانی ای شامل: رخصت دادن، ترساندن، تحقیر و... را دربردارد. هیچ چیزی منظور جمله را نمی رساند جز اموری که حول آن جمله اتفاق می افتد. این مقتضیات اطراف جمله است که به آن شکل می دهد. تمامی اوضاع در جمله وجود ندارد و تمامی قرینه ها، قرینه مورد نظر جمله نقل شده نمی باشند، حذف بعضی قرینه های کلام، باعث عدم فهم کامل و

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

۲ - تیسیر الکریم الرحمن ص ۱۲.

۳ - الفوائد ص ۱.

۴ - وزنی که می تواند در یک شعر و یا نثر مسجع وجود داشته باشد، که البته هیچ کدام از این دو مورد شایسته مقایسه با قرآن نیستند. (مترجم)

با قسمتی از آن می‌شود. شناخت اسباب نزول، تمامی این‌گونه مبهمات را از بین می‌برد. این از مهمترین مسائل فهم قرآن می‌باشد که گریزی از آن نیست. شناخت اسباب نزول همان شناخت مقتضیاتی است که آیه در آن نازل شده است.

دوم: جهل به اسباب نزول، باعث ایجاد شبهه و ابهام می‌شود، نصوص ظاهری قرآن را از شفافیت می‌اندازد، آن را وارد دایره‌ی اجمال می‌کند و باعث ایجاد اختلاف می‌گردد.^۱

میدانی - در راستای توضیحاتش - برای اهمیت شناخت اسباب نزول - انسانی و زمانی و مکانی - می‌گوید: «کسی که در کتاب الله متعال تدبر می‌کند، باید هنگام اعتبار و تدبر در نصوص، امور زیر را مورد ملاحظه قرار دهد:

یکم: در نظر گرفتن عصر نخستین اسلام.

دوم: در نظر گرفتن حالت روحی و فکری و اجتماعی زمانی که آیات در آن نازل شده‌اند...

سوم: در نظر گرفتن وضع زمان و مکان.

به دفعات پیش می‌آید که کسی به دنبال معنای نصوص باشد و در این کار به اشتباه بیافتد؛ زیرا او فهم نصوص و اعتبارش را با توجه به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و محیط خود می‌سجد، و نه در اوضاع و احوال اجتماعی که نصوص در آن نازل شده‌اند، در نظر گرفتن دو حالت زمانی و مکانی نزول آیات، بهره‌ی با شکوهی به تدبرکننده می‌رساند و او را به مفاهیم دقیق و نزدیک به مفهوم آیه، راهنمایی می‌کند؛ زیرا آن، از روشهای توضیحی می‌باشد که هیچ قیدی از قیود آن را فراهم نمی‌سازد»^۲.

برای قسمت سوم، باید وضعیت دعوت به هنگام نزول قرآن را در نظر گرفت که همان تامل در اوضاع صحابه رضی الله عنهم می‌باشد. وقتی که در سرزمین مکه بودند و آیاتی در توصیف کافران را تلاوت می‌کردند، باید در نظر گرفت آن زمانی را که صدای خود را آرام می‌کردند و با ترس شدید، سوره‌ی «المسد» را تکرار می‌نمودند، قلب‌هایشان از ترس این‌که به تعلیم این سوره متهم شوند، به تپش می‌افتاد و در همان وقت بود که با تکرار کلام الله متعال که مسائل جاهلیت را مورد اعتراض قرار می‌داد، احساس عزت ایمانی و بزرگی و سربلندی می‌کردند. این احساسات براساس مسائلی که با آن زندگی می‌کردند، تکرار می‌شد، وقتی آیات در نکوهش کافران و اعتراض بر عقل و کارشان، به صحابه رضی الله عنهم می‌رسید، مانند سوره «العصر»، «الکوثر»، «الهمزة»، «المدرثر» یا مثل این سخن الله سبحانه تعالی ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَفْئَادٌ لَا يَشْعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹] (به راستی بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، قلب‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان چون چهارپایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان بی‌خبرانند)، و یا این کلام الله تعالی ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴] (آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند و یا خرد می‌ورزند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند). به همین شکل می‌توان احوال صحابه در مدینه را تصور کرد، وقتی که مثل این فرموده الله - تعالی - را قرائت می‌کردند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمَمَعُونَ وَيَكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲] (و کافران [در دنیا] بهرمند می‌شوند و می‌خورند چنان‌که چهارپایان می‌خورند و آتش [دوزخ] جایگاه آنان است).

۱ - الموافقات ص ۸۰۶.

۲ - قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله، ص ۲۳.

سوم: فهم معانی کلمات و الفاظ. مسائل ذیل در آن دخیل می‌باشند:

۱- انگیزه برای فهم کتاب الله متعال:

الله متعال می‌فرماید: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] قرطبی / از این آیه، واجب بودن شناخت معانی قرآن را استنباط می‌کند. وی / می‌گوید: «سخن الله سبحانه تعالی ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] دلالت بر واجب بودن تدبر در قرآن برای شناخت معانی و امر به نگریستن و استدلال دارد».^۱

الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۲] (این چنین است که الله آیات خود را برای شما روشن می‌سازد تا تعقل کنید)، و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۷ - ۲۸] (و در این قرآن از هر مثلی برای مردم زده‌ایم، تا پند گیرند * قرآن عربی بدون هیچ کژی و کاستی را [نازل کردیم] تا تقوا پیشه کنند)، طبری / با توجه به این دو آیه می‌گوید: «الله عزوجل بندگان را تشویق می‌نماید که از هر جای قرآن، اعم از پندها و مسائل روشن، پند بگیرند و تأویل آیات قرآنی که قابلیت تأویل را دارند، یاد بگیرند؛ زیرا محال است به کسی که قولی را نمی‌فهمد و تأویل آن را نمی‌داند، گفته شود: در چیزی که نمی‌فهمی، اعتبار کن. معنای آیات جز این نیست که انسان قرآن را می‌فهمد و به منطقتش پی می‌برد؛ سپس در آن تدبر و اعتبار می‌کند».^۲

زرکشی / گفته است: «الله سبحانه تعالی نازل‌کننده‌ی قرآن است؛ آن را نازل فرمود تا بندگان، آن را بفهمند، یاد بگیرند و درک کنند؛ از این رو اولو الالباب را که تعقل کرده و دانا هستند و منطق دارند و تفکر می‌کنند، مورد خطاب قرار داده است، ﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹]».^۳

آجری / در مورد قاری قرآن می‌گوید: «او راضی نمی‌شود که آنچه را که الله متعال واجب فرموده است، از روی ناآگاهی ادا کند؛ علم و فقه را راهنمایی برای رسیدن به هر خیری اتخاذ می‌کند، وقتی قرآن را با حضور [قلب] و فهم و عقل می‌آموزد، همت می‌گمارد تا آنچه را که الله متعال برای وی لازم دانسته است، اعم از تبعیت اوامر و خودداری از کارهای بد، را بفهمد، همتش این نیست که چه زمانی سوره را ختم می‌کند؟».^۴

از این رو شیخ الاسلام ابن تیمیة / گفته است: «رسول الله ﷺ در این سخن خود که: (بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن را بیاموزد)»^۵، تعلیم و یادگیری معانی قرآن را به طور کلی بیان فرموده است. چه بسا یادگیری معانی قرآن از یادگیری روخوانی آن مهم‌تر است، یادگیری معانی باعث زیاد شدن ایمان می‌شود؛ همان‌گونه که جندب بن عبدالله و عبدالله بن عمر و غیره گفته اند:

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۱۵/۱۹۲.

۲ - الجامع لأحكام القرآن ۵/۲۹۰.

۳ - تفسیر طبری ۱/۶۱، با تصرف.

۴ - البرهان ۲/۱۶۰.

۵ - أخلاق حملة القرآن ص ۴۰.

۶ - به روایت عثمان رضی الله عنه، بخاری ۹/۶۶؛ ترمذی ۲۹۰۹؛ ابو داود ۱۴۵۲.

[اول] ایمان را آموختیم، سپس قرآن را آموختیم و ایمانمان افزایش یافت. ولی شما کسانی هستید که اول قرآن را آموختید سپس ایمان را، به همین دلیل مدتی را در حفظ سوره گذراندید»^۱.

وی درباره‌ی این سخن الله سبحانه تعالی: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] گفته است: «تدبر در یک سخن بدون فهمیدن آن سخن، غیر ممکن می‌باشد؛ به همین سبب الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲] تعقل در سخن، مستلزم فهمیدن معنای آن می‌باشد، و واضح است که هدف هر گفتار، فهم معنای آن می‌باشد نه فقط الفاظ آن؛ قرآن نیز در این مورد اولی‌ترین است»^۲.

شنقیطی/ گفته است: «ای مسلمان! وقتی فهمیده‌ای این قرآن عظیم، همان نوری است که الله متعال نازل فرموده است تا توسط آن روشنایی حاصل شود و به هدایت آن در روز زمین هدایت جاری شود، پس چگونه است که راضی می‌شوی تا بصیرت تو از این نور کور بماند؛ بر تو واجب است که کوشش و تلاش [خود را بر این قرار دهی] تا کتاب الله و سنت رسولش ﷺ را توسط وسایل سودمند جدید بیاموزی، و به هر آنچه که الله، در این دو [منبع] به شکل علمی صحیح آموخته است عمل کنی»^۳.

از حیث اهمیت این امر، ابن مفلح/ درباره‌ی آداب کسی که قرآن می‌آموزد گفته است: «انسان باید قرائت قرآن را از اشخاص صالح عادل که معانی قرآن را می‌دانند یاد بگیرد»^۴.

۲- فضیلت فهمیدن قرآن و یادگیری احکامش:

این مسأله، در حدیث ابن عباسؓ آشکار می‌شود؛ او گفته است: رسول الله ﷺ مرا در آغوش گرفت و فرمود: «بارالها! به او کتاب را بیاموز»^۵، در روایتی دیگر آمده است: «به او حکمت بیاموز»^۶.

ابن حجر/ گفته است: «منظور، آموختن چیزهایی گسترده‌تر از حفظ قرآن می‌باشد؛ در مورد حکمت، شارحان حدیث اختلاف دارند؛ بدین قرار: قرآن، فهم قرآن، فهمی از طرف الله متعال. درست‌ترین آن‌ها، فهم قرآن می‌باشد»^۷.

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹] (به هر کس که بخواهد حکمت می‌دهد و به کسی که حکمت داده شود، خیر زیادی داده شده است و فقط خردمندان پند می‌گیرند)، سیوطی/ درباره معنی حکمت در این آیه گفته است: «ابن عباسؓ می‌گوید: یعنی آشنایی با قرآن؛ مانند: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، پیش‌ترو عقب‌تر [از حیث زمان نزول] و حلال و حرام. ابی درداءؓ گفته است: حکمت یعنی: قرائت قرآن و تفکر در آن؛ این سخن مجاهد و ابوعالیة و قتاده هم می‌باشد. عمرة بن مرة گفته است: هر گاه به آیه‌ای از قرآن برسیم و معنایش را نفهمیم، ندوه‌گین می‌شویم؛ زیرا خودم شنیدم که الله می‌فرماید: ﴿وَلَيْكَ الْمَثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنکبوت: ۳۰/۱۳].

۱- الفتاوی ۳۰۴/۱۳.

۲- مقدمة فی أصول التفسیر، مجموع الفتاوی ۳۳۲/۱۳.

۳- أضواء البیان ۴۳۸/۷.

۴- الآداب الشرعیة ۳۰۰/۲.

۵- بخاری ۷۵؛ الفتح ۱۶۹/۱.

۶- بخاری ۳۷۵۶.

۷- باختصار از فتح الباری، ۱۷۰/۱.

[۴۳] (و این مثالهایی است که برای انسان‌ها می‌زنیم و فقط دانایان در آن تعقل می‌کنند). علماء اجماع دارند که تفسیر، فرض کفایی بوده و برای علوم دینی دیگر لازم است. اصبهانی/ می‌گوید: شریف‌ترین علمی^۱ که انسان را به خود مشغول می‌کند، تفسیر قرآن است؛ زیرا موضوعش کلام الله متعال، سرچشمه‌ی تمامی حکمت‌ها و مخزن همه‌ی فضیلت‌ها می‌باشد. هدف قاری، چنگ زدن به العروة الوثقی (دست آویز محکم)، کسب سعادت حقیقی و فناناپذیر می‌باشد. تمامی کمالات دینی و دنیوی، چه هم‌اکنون و چه برای آینده، نیازمند علوم شرعی می‌باشد؛ این نیز وابسته به آگاهی از کتاب الله تعالی است^۲.

بن جوزی/ گفته است: «از آنجا که شریف‌ترین علم، قرآن می‌باشد، فهم معانی آن نیز شریف‌ترین فهم‌ها می‌شود؛ زیرا شرف علم وابسته به شرف شناخته شدنش می‌باشد»^۳.

ابن قیم/ در مورد قرآن گفته است: «بزرگترین گنج می‌باشد و طلسم آن گنج، فرو رفتن در اعماق معانی آن است»^۴.
در النونية گفته است:

«تدبر القرآن إن رمت الهدی فالعلم تحت تدبر القرآن»

«اگر در جستجوی هدایت هستی، در قرآن تدبر کن؛ چون دانش در راستای تدبر در قرآن است»^۵.

قاضی ایاس بن معاویه تابعی/ می‌گوید: «کسانی که بدون دانستن تفسیر، قرآن می‌خوانند، مانند قومی هستند که شبانه از طرف پادشاهشان کتابی آمده و آنان چراغی نداشته باشند و از آنجا که نمی‌فهمند داخل آن چیست، به هراس می‌افتند؛ کسی که تفسیر می‌داند، مانند کسی است که چراغی دارد و نزد آن‌ها می‌رود و از پس وی، آنان مطالب کتاب را می‌خوانند»^۶.

بیهقی/ می‌گوید: «نوزدهم: بزرگ داشتن قرآن، به آموختن و آموزش دادن آن و مراعات حدود و احکامش و آموختن حلال و حرامش، می‌باشد»^۷.

«در فضیلت علم و شرف قرآن، شاعر چه نیکو گفته است:

إن العلوم وإن جلت محاسنها فتاجها ما به الإيمان قد وجباً

حقیقتاً علوم هرچند که دارای محاسن گران‌قدری هستند، ولی تاج و سرور علوم آن علمی است که ایمان به آن واجب باشد

هو الكتاب العزيز، الله يحفظه و بعد ذلک علم فرج الکربا

آن کتاب عزیزی است که الله حافظ آن می‌باشد و بعد از علمی است که سختیها را از بین می‌برد

واتل بفهم کتاب الله، فيه أتت كل العلوم، تدبره تر العجبا

پس کتاب الله را با فهم تلاوت کن که همه‌ی علوم در آن آمده است و در آن تدبر کن تا عجایب را ببینی»^۸.

۱ - اصفهانی رحمه الله در لایه سخنانش گفته که شرف و ارزش علوم به سه چیز است: موضوع علم، هدف علم و مقدار نیاز مردم به آن علم.

۲ - الإقتان ۲/۲۲۳ با تصرف.

۳ - زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱/۳.

۴ - مدارج السالکین ۱/۴۵۳.

۵ - متن قصیدتین النونیه و المیمیه، ص ۳۶، فصل: فی تفریق بین الخلق و الامر.

۶ - الجامع از قرطبی ۱/۲۶؛ و مانند آن در زاد المسیر ۱/۴.

۷ - مختصر شعب الایمان، ۱۷، ضمن الرسائل المنیریة.

۸ - الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۴.

۳- جدیت سلف در آموختن کتاب الله متعال و فهم معانی آن:

اگر آموختن کتاب الله متعال و فهم معانی آن در منزلت و جایگاه خود در نظر گرفته شود، عجیب نیست که ابن مسعود رضی الله عنه بگوید: «قسم به الله متعال که معبودی به جز وی وجود ندارد! تمام سوره‌های قرآن را می‌دانم که کجا نازل شده است و هر آیه‌ای از کتاب الله متعال که نازل شده، می‌دانم در چه موقعیتی و برای چه کسی نازل شده است، اگر بدانم کسی داناتر از من به کتاب الله متعال است، ساربانان شتر وی را می‌کنم».^۱ «برخی از ما، بیش از ده آیه یاد نمی‌گیرند تا معانی آن را بفهمند و به آن عمل کنند».^۲

علی رضی الله عنه می‌گوید: «قسم به الله متعال! هر آیه‌ای نازل شده، می‌دانم در چه مورد و کجا و برای چه کسی نازل شده است».^۳ برای عمر بن خطاب رضی الله عنه مهم بود که تا معنای یک آیه را نمی‌فهمید، از آن نگذرد و به همین ترتیب سوره‌ی بقره را قرائت کرد. از ابن عباس رضی الله عنه آمده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: «شبی آیه‌ای را خواندم که مرا بیدار نگاه داشت و آیه این بود: ﴿أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد نخلستان و باغ انگوری داشته باشد)».^۴ ابن عباس رضی الله عنه جواب آن را به او گفت. برای ابن زبیر رضی الله عنه نیز این مسأله اتفاق افتاد؛ و آن هنگامی بود که به خاطر توقف در برابر آیه‌ای، بی‌خواب شد و آن آیه این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] (بیشتر آن‌ها به الله ایمان نمی‌آورند به جز آن‌که شرک ورزند). بعد از آن ابن عباس رضی الله عنه جواب آن‌چه که وی را متوقف کرده بود به وی داد.^۵

مجاهد رضی الله عنه می‌گوید: «قرآن را از سوره‌ی فاتحه تا آخر سه مرتبه نزد ابن عباس رضی الله عنه ختم کردم و در برابر هر آیه‌ای درنگ کردم و از وی درباره آن پرسیدم».^۶ حسن رضی الله عنه می‌گوید: «دوست دارم بدانم که الله متعال چرا این آیه را نازل فرموده است، و با آن آیه، چه چیزی از من خواسته شده است؟».^۷

قرطبی رحمته الله درباره‌ی خود می‌گوید: «وقتی کتاب الله متعال همان چیزی است که تمامی علوم شرعی در بر دارد و سنت و فرض از آن‌ها استخراج می‌شود، و امین آسمان آن را به امین زمین نازل فرموده است، مرا به این نتیجه می‌رساند که عمرم را به آن مشغول شوم و زندگی خود را با آن تمام کنم».^۸

۴- برتری مردم براساس برتری آن‌ها در فهم و بهره بردن از قرآن:

آجری رحمته الله گفته است: آموختن مقدار کمی از قرآن که همراه تفکر و تدبیر در آن باشد، برای من از دوست داشتنی‌تر از آن است که آیات زیادی از قرآن را بدون تدبیر و تفکر بخوانم. ظاهر قرآن و سنت و کلام پیشوایان مسلمانان نیز بر این مسأله دلالت دارد».^۹

۱- بخاری ۵۰۲؛ و مانند آن را طبری در تفسیرش آورده است ۶۰/۱، ۸۳.

۲- بخاری ۸۱/۷؛ تفسیر طبری ۶۰/۱، ۸۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱۰/۱.

۳- ابن سعد ۱۵۴/۴، عن حياة الصحابة ۲۵۷/۳.

۴- عبد بن حمید، و ابن منذر، و ابن مبارک، و ابن جریر، و ابن ابی حاتم، و الحاکم بطور مختصر و آن را صحیح دانسته است، به همان گونه در کنز العمال ۲۳۴/۱. از (حياة الصحابة) ۲۱۹/۳.

۵- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۹، و تمام قصه در ص ۱۵۲ آمده است.

۶- تفسیر طبری ۹۰/۱؛ الاثر ۱۰۸؛ مقدمة فی اصول لاتفسیر ص ۱۰۲.

۷- زاد المسیر ۴/۱.

۸- مقدمه‌ی تفسیرش، الجامع لأحكام القرآن ۲/۱.

۹- أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

درخور یک خواننده قرآن است که زمانی از آیه‌ای عبور کند که بداند الفاظ آن آیه بر چه چیزی دلالت دارد؛ هر چند که این عمل، وقت قرائت او را طولانی‌تر کند؛ بدین ترتیب است که فواید بسیاری از این کار حاصل می‌شود: در راهی حرکت می‌کند که خواهان علم می‌باشد، سپس سعی در تدبر قرآن دارد تا اجری به‌دست آورد و یاری شود و بدین ترتیب از نکوهش و عیبی که قاریان سهل‌انگار و بدون تدبر وجود دارد، خود را پاک می‌سازد. قرائت اندک نه تنها ضرری به وی نمی‌رساند، بلکه از آن بهره می‌برد؛ وقتی اسوه‌ی حسنه‌ای مانند رسول الله ﷺ و صحابه‌ها را برمی‌گزیند، چه حالی دارد؟

مالک / در موطأ آورده است: «عبدالله ابن عمر^۱ برای یادگیری سوره‌ی بقره، هشت سال وقت صرف نمود»^۱. مالک بن نافع از ابن عمر^۲ روایت می‌کند: «عمر سوره‌ی بقره را طی دوازده سال یاد گرفت و وقتی آن را ختم نمود، حیوانی را ذبح کرد»^۲.

مسروق می‌گوید: «عبدالله ابن عباس^۳ سوره‌ای را برای ما قرائت می‌نمود، از پس آن، تمام روز برای ما حدیث روایت می‌کرد و آن سوره را تفسیر می‌نمود»^۳.

انسان‌ها به نسبت فهمی که از قرائت قرآن به‌دست می‌آورند، بر همدیگر برتری دارند و از هم پیشی می‌گیرند. شاید از قرائت سوره و آیه‌ای بزرگ، با تدبر اندک در آن، بهره برده نشود. شیخ الاسلام ابن تیمیه^۴ می‌گوید: «انسان دارای حالات گوناگون و متفاوتی است، چه بسا انجام کامل یک عمل کوچک، از انجام ناقص اعمال بزرگتر، برای او بهتر باشد. اگر گفته شود: ثواب سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] معادلِ ثلث قرآن است، وقتی ست که بقیه صفاتِ الله متعال نیز در نظر گرفته شود و اگر این کار صورت نپذیرد، خواندن سوره‌های دیگر همراه با تدبر و خشوع، از قرائت سوره‌ی اخلاص همراه با غفلت و جهل، بهتر است؛ حتی اگر کلام عابد همراه با حضور قلب و توصیف معانی برای قلبش این باشد: سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، و الله اکبر، از قرائت با جهل و غفلت این سوره، بهتر می‌باشد. مردم نیز در فهم آن‌ها و سایر مطالب قرآن، یکسان نمی‌باشند»^۴.

۵- راهی به‌سوی فهم کتابِ الله متعال:

الف: خوب گوش دادن:

بهتر گوش دادن باعث بهتر فهمیدن می‌شود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸] (کسانی که سخن [آن] را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها تبعیت می‌کنند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] (وقتی قرآن قرائت می‌شود به آن گوش فرا دهید و ساکت بمانید بلکه مورد رحمت قرار بگیرید)؛ «زیرا از طرف الله متعال، فهمی به ما می‌رساند. وهب بن منبه می‌گوید: از آداب شنیدن قرآن، آرام گرفتن جوارح، کوتاه کردن نگاه، دقت در شنیدن، و حضور قلب، و همت در عمل کردن به آن می‌باشد؛ این همان، گوش فرادادن و تفکری‌ست که الله متعال دوست می‌دارد، شنونده حرکت جوارحش را کم می‌کند تا قلبش متوجه آن‌چه می‌شنود، بشود و نگاه خود را کوتاه می‌کند تا قلبش متوجه چیزی که می‌بیند، نشود و عقلش را نیز درگیر کاری نمی‌نماید؛ در واقع خود را مشغول هیچ کاری نمی‌کند جز آن چیزی که از [قرآن] می‌شنود.

۱ - الموطأ ۱/۲۰۵.

۲ - نگا: الجامع لأحكام القرآن ۱/۴۰؛ تهذیب سیر أعلام النبلاء ۱/۳۵؛ و ابن سعد در الطبقات ۴/۱۲۱.

۳ - تفسیر طبری ۱/۶۰، ۸۴.

۴ - الفتاوی ۱۷/۱۳۹.

خود را بر آن می‌دارد که بفهمد و به آن چه فهمیده است، عمل کند. سفیان بن عیینة گفته است: آغاز علم، شنیدن است. سپس فهمیدن، سپس حفظ، سپس عمل، سپس گسترش^۱.

ب: سعی در فهمیدن:

اگر کسی تصمیم به تدبیر گرفت و در میان این کار، به لفظ یا جمله‌ای یا آیه‌ای نامفهوم برخورد، باید از آن به آسانی نگذرد تا این‌که معنایش را درک کرده و ارشاد و راهنمایی آن‌را بفهمد؛ این فهم باید از طریق علم باشد که با آیه‌ای دیگر، یا حدیث و یا با تأمل و نگریستن حاصل می‌شود؛ به‌طوری‌که اگر در دفعه‌ی اول قرائت، معنی مطلبی بر وی پوشیده ماند، با تکرار و بررسی دقیق، به محتوای معانیش دست پیدا کند؛ همچنین می‌تواند با پرسش از اهل علم و یا رجوع به تفاسیر، این امر را تحقق بخشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷] (بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که قلبی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [به آن] گوش بسپارد، پندی است)، زجاج/ در این باره گفته است: «یعنی کسی که به قلبش، با وادار کردن آن به فهمیدن، شرف بخشیده است»^۲.

جز این نیست که با معانی آیات، کوشش، مطرح کردن سوالات و خواسته‌ها، چه با زبان حال و یا زبان سر، خردمندی و دانایی حاصل می‌شود. الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِقِينَ﴾ [یوسف: ۷] (بی‌گمان در [حکایت] یوسف و برادرانش برای پرسش‌کنندگان عبرت‌هایی وجود دارد). سعدی/ در این باره گفته است: «آیاتی است برای تمامی کسانی که با زبان حال و یا با زبان سر، درخواست حقیقت می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که از آیات و پندها بهره می‌برند، ولی کسانی که روی بر می‌گردانند، نه از آیات بهره‌ای می‌برند، و نه از داستان‌ها و نشانه‌های روشن»^۳.

ج: درست کردن نیت:

تلاش برای دانستن، از طریق معانی قرآن و طلب هدایت و خیر از آن، از بزرگترین راه‌ها برای رسیدن به هدفی است که خود قرآن به دنبال آن است. شیخ الاسلام ابن تیمیة/ گفته است: «کسی که برای طلب هدایت در قرآن تدبیر کند، راه حق بر وی روشن می‌شود»^۴. «چنان‌چه کسی با نیتی صادقانه و براساس آن‌چه الله متعال دوست دارد، به کتاب الله سبحانه تعالی و سنت پیامبرش ﷺ گوش فرا دهد، الله متعال آن‌چنان که خود دوست دارد، مطالب را به او می‌فهماند و در قلبش نوری قرار می‌دهد»^۵.

د- الله تعالی راه را برای کسی که طالب تدبیر است، آسان می‌کند:

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] (و همانا قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم پس آیا نپندپذیری وجود دارد)، مظهر الوراق/ در این درباره می‌گوید: «اگر طالب علمی وجود داشته باشد، یاری خواهد شد»^۶.

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۱۷۶/۱۱.

۲ - مفتاح دار السعادة ص ۲۰۳.

۳ - تیسیر الکریم ص ۳۹۴.

۴ - العقيدة الواسطية ص ۱۰۳، ط ۶، شرح هراس.

۵ - الجامع لأحكام القرآن ۱۷۶/۱۱.

۶ - بخاری به صورت تعلیق آن را آورده است، ک ۹۷، ب/ ۵۳؛ الفتح ۵۲۱/۱۳؛ طبری ۹۷/۲۷؛ ابو نعیم فی الحلیة ۷۶/۳.

سعدی/ در مورد این آیه می‌گوید: «الفاظش را برای حفظ و ادا کردن و معانیش را برای فهم و آگاهی، آسان کردیم؛ زیرا از لحاظ لفظ زیباترین کلام است و درست‌ترین معانی و روشن‌ترین تفسیر را داراست؛ به همین سبب، حفظ و تفسیر قرآن از آسان‌ترین و نیز با شکوهرت‌ترین و باارزش‌ترین علوم است، همان علم سودمندی که وقتی بنده به دنبال آن می‌رود، یاریش می‌دهد؛ از این رو الله متعال با این کلام خود ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ (پس آیا پندپذیری وجود دارد) بندگانش را به دانستن و یادآوری [توسط آیات قرآن]، دعوت می‌دهد»^۱.

۶- مذمت روی گردانی از فهمیدن کتاب الله متعال:

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸] (این قوم را چه شده است که در پی فهم سخنی نیستند)، و فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲] و این آیات به تدبر در قرآن امر کرده‌اند، و از روی گردانی از آن و فهمیدن معانی محکم و الفاظ رسای آن نهی کرده‌اند.^۲ ابن قیم/ وقتی انواع دوری از قرآن را برمی‌شمارد، می‌گوید: «نوع چهارم: دوری از تدبر، فهمیدن و شناخت منظور گوینده [که همان الله تعالی است] می‌باشد»^۳.

طبری/ درباره جهل به معانی، که باعث عدم تدبر و شور و شوق قلب می‌شود، گفته است: «برایم عجیب است که شخصی قرآن بخواند، تأویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد»^۴.

قرطبی/ از حال کسی که معنای قرآن را نمی‌فهمد و قصد دارد در آن تدبر کند و از روی نادانی بدان عمل کند، تعجب نموده و در مورد کسی که قرآن در دست دارد، می‌گوید: «شایسته است که احکام قرآن را بیاموزد، مقصود الله متعال را از آن بفهمد و هر آنچه که بر وی فرض گشته است را بداند؛ در نتیجه از آن چه قرائت می‌کند، فایده برده و به آن چه تلاوت می‌کند عمل می‌نماید؛ آیا می‌شود به چیزی عمل شود که معنای آن قابل فهم نیست؟ آیا زشت‌تر از این وجود دارد که از مسائل فقهی که او در حال تلاوت آن است، سوال شود و او [جواب] آن را نداند؟ این شخص نظیر ندارد مگر الاغی که بارش کتاب‌های آسمانی باشد»^۵.

وقتی کسی از ترس فهم اشتباه، قرآن را بدون یادگیری معنی حفظ کند، عمری که در اختیارش را صرف زیاد کردن محفوظاتش کرده است؛ از عراق برای عمر بن خطاب رضی الله عنه نوشتند: افرادی کتاب الله تعالی را حفظ کرده‌اند. وی برای آن‌ها نوشت: به آن‌ها حقوق ماهیامه مشخصی از بیت المال داده شود. بعد از مدتی کسانی که طالب قرآن بودند، زیاد شدند. یک سال بعد نوشتند: هفتصد مرد، قرآن را حفظ کرده‌اند. عمر گفت: می‌ترسم قبل از این که دین را بشناسند، به سوی قرآن بشتابند؛ دیگر هیچ حقوقی از بیت المال به آن‌ها ندهید. مالک گفته است: ترس داشت که آن را بر غیر از تأویل واقعی آن، تأویل کنند.^۶

۱ - تیسیر الکریم الرحمن ص ۸۲۵.

۲ - نگا تفسیر ابن کثیر ۵۲۹/۱.

۳ - الفوائد ص ۱۵۶.

۴ - معجم الأدباء لیاقوت، ۶۳/۱۸، نقلی از مقدمه ناشر؛ تفسیر طبری ص ۱.

۵ - الجامع لأحكام القرآن ۲۱/۱.

۶ - نگا: کتاب البدع و الحوادث ص ۹۸.

طرطوشی/ از کسی که بدون یادگیری اصول مهم علمی قرآن را قرائت می‌کند، ایراد گرفته و می‌گوید: «این وضع قاریان این زمان است؛^۱ در بین آن‌ها کسانی هستند که قرآن را صدبار بازگو می‌کنند، و به بهترین شکل حروفش را ادا می‌کنند، در حالی که جاهل‌ترین افراد به احکام آن می‌باشند، حتی اگر از شکل حقیقی وضو سؤال شود، جوابی نمی‌توانند استخراج کنند. از مالک در مورد پسر هفت ساله‌ای که قرآن حفظ کرده بود، سؤال کردند. او گفت: این عمل را شایسته نمی‌بینم. علت عدم تأیید وی، همان چیزی است که از صحابه به اثبات رسیده است: کراهت در سرعت بخشیدن به حفظ قرآن، بدون فهم آن؛ یکی از این موارد حدیث مالک از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌باشد: زمانی می‌رسد که فقها کم و قاریان زیاد هستند. در آن [زمان]، حروف قرآن محافظت می‌شود و قوانینش تباه^۲.

ابن جوزی/ در وصف قسمتی از آن می‌گوید: در زمان قدیم، فقها اهل قرآن و سنت بودند و این امر پابرجا بود تا این‌که متأخران گفتند: برای ما فقط شناخت آیاتی مربوط احکام کافی است و به کتب معتبر حدیث اعتماد می‌کنیم. در نتیجه‌ی این سهل‌انگاری، دیده می‌شود که شخصی از آن‌ها برای اثبات حرفش، آیه‌ای را دلیل می‌آورد که معنی آن را نمی‌داند؛ واضح است که فقه از قرآن و سنت استخراج می‌شود، حال چگونه امکان دارد از چیزی که قابل شناخت نیست، مطلبی استخراج شود؟! شناخت این مسائل، دشوار می‌باشد و نیاز به سفرهای طولانی و مشقت زیاد دارد، تا یاد گرفته شوند؛ آری! کتب دسته‌بندی شده‌اند و سنن تدوین یافته‌اند و اسناد صحیح از نادرست جدا شده‌اند، ولی متأخران^۳ به علت کسالت خود، هرگز دست به مطالعه‌ی علم الحدیث نمی‌زنند^۴.

سعید بن جبیر/ گفته است: «کسی که قرآن بخواند و تفسیر آن را نداند مانند [شخص] کور و یا بیابان‌گرد [بی‌سواد] می‌باشد»^۵.

چهارم: دقیق شدن در آیات:

این موضوع بر دو قسم است: دقت در لفظ و دقت در معنا. بخش یکم راهی‌ست برای رسیدن به بخش دوم و نزدیک‌تر شدن به آن. نوع یکم: دقت در لفظ و ترتیل دادن به قرائت: این همان درست ادا کردن حروف، نیکو تلاوت کردن و زیبایی نمودن تلاوت است و شامل مسائلی بدین شرح می‌باشد:

۱- شکل ترتیل و انگیزه داشتن نسبت به آن:

از قتادة/ آمده است: «از انس رضی الله عنه در مورد قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ او گفت: به صورت کاملاً کشیده آن را ادا می‌کرد. به طوری که وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت می‌نمود، به «بسم الله» مد می‌داد و به «الرحمن» مد می‌داد و «الرحیم» را نیز می‌کشید^۶.

یعلی بن مملک از ام سلمة رضی الله عنها درباره‌ی قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله و نمازش سؤال کرد. ام سلمة رضی الله عنها نیز قرائت ایشان را قرائتی تفسیرگونه و حرف به حرف^۷ توصیف فرمود؛ و الله أعلم.

۱ - طرطوشی در سال ۵۳۰ هـ وفات یافت.

۲ - کتاب البدع و الحوادث ص ۹۸.

۳ - ابن جوزی/ در سال ۵۹۷ هـ فوت کرد.

۴ - تلبیس ابلیس ص ۱۱۵.

۵ - تفسیر طبری ۱/ ۶۰، ۸۷.

۶ - بخاری ۷۹/ ۹؛ و مانند آن نزد ابو داود ۱۴۵۶؛ و النسائی ۱۹۷/ ۲.

۷ - نسائی ۱۸۱/ ۲؛ مانند آن ترمذی ۲۹۲۴، و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود ۴۰۰۱؛ ابن خزيمة آن را صحیح دانسته است؛ دار قطنی ۱۸۱؛ أحمد ۲۰۳/ ۶، و حاکم؛ نگا: جامع الأصول ۴۶۳/ ۲؛ شیخ آل‌بانی آن را در ضعیف ابی داود ۲۶۰ ضعیف دانسته است، و در صفة الصلاة گفته است: (قراء مفسرة حرفا حرفاً)، ص ۱۲۴، ابن مبارک در الزهد ۱/ ۱۶۲؛ و ابو داود به سند صحیح.

شاید مقصود این فرموده‌ی الله متعال نیز همین باشد: ﴿وَقَرَأْنَا لَهُمْ فَرَاقَهُ لِقَرَاءَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ﴾ [الإسراء: ۱۰۶] (و قرآن را به تدریج فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی) ابن جوزی / گفته است: «به آرامی و آهسته تا در معنای آن تدبیر کنند»^۱. بغوی / در مورد این آیه: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴] می‌گوید: «ترتیل در قرائت: تأمل و آهستگی و بیان درست حروف و حرکات می‌باشد»^۲. قرطبی / گفته است: «با عجله، قرآن را قرائت مکن، بلکه به آهستگی و با بیانی همراه تدبیر در معانی قرائت کن»^۳.

براء رضی الله عنه گفت: «شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله در [نماز] عشاء، در حالی [سوره‌ی] «التین و الزیتون» را قرائت می‌فرمود که از کسی چنین صدای زیبایی نشنیده‌ام»^۴.

صالح از ذئب / روایت می‌کند: «همسایه‌ی ابن عباس رضی الله عنه بودم. او نماز شب می‌خواند و آیه‌ای قرائت می‌کرد و بعد از آن به اندازه‌ای که به تو می‌گویم، ساکت می‌شد - و آن زمان طولانی‌ای بود - سپس به قرائت ادامه می‌داد. گفتم: چرا این گونه؟ گفت: تا در تأویل آن تفکر کند»^۵.

۲- آهنگ دادن به قرآن:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «از ما نیست کسی که آهنگ [زیبا] به قرآن ندهد»^۶.

نووی در تفسیر این حدیث شریف می‌گوید: «جمهور علما گفته‌اند: معنی «لم يتغن»، آهنگ زیبا ندادن به قرآن است»^۷، «علما رضی الله عنهم از سلف و خلف و تابعین و دیگران، بر مستحب بودن صوت زیبا در قرائت قرآن، اجماع کرده‌اند»^۸، «مستحب بودن خواندن با ترتیل و تدبیر در آن نیز مورد اجماع می‌باشد»^۹، «طلب قرائت با صدای نیکو و با دقت به آن گوش دادن نیز براساس حدیث صحیح مستحب است»^{۱۰}.

شیرازی / می‌گوید: «صوت نیکو دادن به قرآن، مستحب است»^{۱۱}.

قرطبی / نیز در شرح حدیث «لیس منا من لم یحسن صوته بالقرآن» می‌گوید: به گروهی اجازه داده شد تا با صدای بلند و آهنگین قرآن را تلاوت کنند؛ زیرا وقتی صوت نیکو می‌شود، بهتر در دل جای گرفته و قلب‌ها بهتر به آن گوش فرا می‌دهند^{۱۲}، مردی به ابن

۱ - زاد المسیر ۷۰/۵؛ و نگاه شود: أخلاق حملة القرآن ص ۸۲.

۲ - شرح السنة ۴۶۵/۲.

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

۴ - بخاری ۱۹۴/۱؛ مسلم ۱۸۱/۴؛ أحمد ۲۹۸/۴؛ ابن ماجه ۸۳۴، ۸۳۵.

۵ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۴۹.

۶ - بخاری ۷۵۲۷؛ و اضافه می‌کند: آن را آشکار کند؛ مسلم ۷۹۲؛ ابو داود ۱۴۷۰؛ أحمد ۱۴۷۶؛ ابن ماجه ۱۳۳۷.

۷ - التبیان ص ۷۸؛ ریاض الصالحین: باب زیبا کردن صوت برای قرآن، و طلب کردن قاریان از صوت و گوش دادن به آن ص ۳۲۹.

۸ - التبیان ص ۷۷. در شرح مسلم ۸۰/۶.

۹ - المجموع ۳۹۶/۳.

۱۰ - الإیتقان فی علوم القرآن ۱۴۲/۱.

۱۱ - المذهب ۴۱۹/۲.

۱۲ - کسانی که این قول را قبول کرده‌اند: ابوحنیفه و یارانش، شافعی، ابن مبارک، نصر بن شمیل و ابی جعفر، ابی الحسن ابن بطلال، قاضی ابی بکر ابن العربی و غیره.

ملیکه گفت: ای ابومحمد! اگر کسی صوت نیکو نداشت، باید چه کند؟ گفت: تا آنجا که می‌تواند به آن زیبایی دهد^۱ می‌گویند: معنای «بتغنی به»: غمگین کردن آن می‌باشد^۲، به‌طوری‌که اندوه قاری، بر وی چیره گردد^۳؛ برای اثبات این گفته به آن‌چه که مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت می‌کند، استناد می‌کنند: «رسول الله ﷺ را دیدم که نماز می‌خواند؛ سینه‌اش مانند آریز به جوشش افتاده بود^۴. آریز، صدای رعد و جوشش ظرف آب می‌باشد^۵.

ابن قیّم / گفته است: «ابن بطال گفت: برخی گفته‌اند: (التغنی به قرآن)، همان زیبا کردن صوت و انعکاس دادن قرائت می‌باشد. و نیز گفت: صدا و لحن زیبا، نظر ابن مبارک و نصر بن شمیل است؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه گفت: پروردگاران، ما را متذکر شده است. ابو موسی نیز در حال قرائت، به صدای خود لحن می‌داد؛ عمر رضی الله عنه گفت: ای ابوموسی! کسی که می‌تواند به قرائت قرآنش صوت زیبا دهد، این کار را انجام دهد. عقبه بن عامر نیکوترین صوت را در بین مردمان داشت، عمر رضی الله عنه به او گفت: فلان سوره را برای من قرائت کن. او نیز سوره را برایش تلاوت نمود، عمر رضی الله عنه به گریه افتاد و گفت: انگار که قبل از این فکر نمی‌کردم این قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. گفت: ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما آن را روا داشته و از عطاء بن ابی ریحان نیز روایت شده است. گفت: عبدالرحمن اسود بن یزید در ماه رمضان، در بین مساجد به دنبال صوت نیکو می‌گشت. طحاوی از ابوحنیفه و یارانش یاد می‌کند: آن‌ها قرآن را با لحن و صدای نیکو گوش می‌دادند. محمد بن عبدالحکم گفته است: پدرم و شافعی و یوسف بن عمر که قرآن را با لحن گوش می‌کردند. ابن جریر طبری نیز همین نظر را برگزیده بود.

گفتند: صوت زیبا و قرائت آهنگین، سبب نفوذ قرآن در درون شده و به شنیدن و دقت در آن سوق می‌دهد، باعث تحریک به شنیدن لفظ و قرار گرفتن معنا در قلب می‌شود؛ این کار به اهداف قرآن کمک کرده و به مانند قرار دادن شیرینی در داروی مریض، کلام از موقعیت خود خارج نشده و بین شنونده و فهمش جدایی صورت نمی‌پذیرد، اگر در بر گیرنده‌ی حروف زیادی باشد، کلمات از موقعیت‌های خود خارج شده و بین شنونده و فهم او جدایی می‌افتد و معنای آن را درک نمی‌کند؛ هر چند که حقیقت بر خلاف این است». «خلاصه این‌که: آهنگ دادن و صوت نیکو به دو شکل است:

۱ - ابو داود از عبدالجبار بن الورد روایت می‌کند: (شنیدم که ابی ملیکه می‌گفت: عبید الله بن ابی یزید می‌گفت: ابولبابه از کنار ما گذشت و ما دنبال رفتیم و شنیدیم که می‌گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که هنگام تلاوت قرآن، لحن زیبا به صدایش ندهد از ما نیست». گفت: به ابن ابی ملیکه گفتیم: ای ابا محمد آیا کسی را دیده‌ای...، ابن حجر آن را از وی با اسناد صحیح آورده است. الفتح ۷۲/۹؛ و آلبنی / گفته است: حسن صحیح می‌باشد. سنن ابی داود شماره ۱۴۷۱، چاپ بیت الأفكار.

۲ - از ابن عباس رضی الله عنه به شکل مرفوع آمده است: (بهترین مردم کسی است که وقتی قرآن می‌خواند آن را غمگین کند)، طبرانی در الکبیر ۱۰۱/۳؛ از ابو نعیم در الحلیة ۱۹/۴؛ و در روایتی از عایشة رضی الله عنها به شکل مرفوع آمده است: (چنان‌چه قرآن می‌خواند او را باخشیة در حضور الله می‌یافتم)؛ تخریج آن از اصبهانی ۵۸/۲؛ دارمی ۴۷۱/۲؛ با تلخیص از تخریج آلبنی در صحیحش، آن را صحیح دانسته و لفظ آخر را ترجیح داده است. نگا: الصحیحة ۱۵۸۳، ۱۱۱/۴. و صحیح الجامع ۶۷۶/۱ و الزهد از ابن مبارک ص ۳۷. و نگا: ابن ماجه شماره ۱۳۳۹. و نگا: تخریج الحدیث فی حاشیة أخلاق حملة القرآن ص ۷۹.

۳ - قرطبی / ذکر می‌کند که او به‌سوی آن جماعت رفت که از آنها ابن حبان البستی می‌باشد؛ و ابن مفلح ذکر کرده است: از آنها اللیث بن سعد می‌باشد. آداب الشرع ۲۹۹/۲.

۴ - ابو داود ۹۰۴؛ ترمذی در الشمائل ۳۱۵؛ أحمد ۲۵/۴، ۲۶؛ نسائی ۱۳/۳؛ ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است؛ ابن حبان ۵۲۲؛ و حاکم؛ و آلبنی در (مختصر الشمائل) ۲۷۶ آن را صحیح دانسته است؛ و ابو داود ۸۳۹؛ و نگا: تخریج ارنأؤوط در تحقیق (شرح السنة) ۲۴۵/۳؛ و گفته است اسناد آن قوی می‌باشد.

۵ - بایجاز از الجامع لأحكام ۱۱/۱ سپس / گفته است: این اختلاف در معنای حاصل شده در مورد کسی روی می‌دهد که معنای قرآن را نمی‌فهمد و فقط الفاظ و اصوات قرآن را بر زبان جاری می‌کند، پس اگر شخصی فقط به زیبایی قرائت قرآن اهمیت دهد و معنا را درک نکند این کار حرام است، همچنانکه قاریان سرزمین مصر این کار را انجام می‌دهند نزد پادشاهان و مردگان قرآن می‌خوانند و پول جایزه می‌گیرند، که این کار باعث می‌شود ثواب و پاداش اعمالشان از بین برود و با این کارشان کتاب الله - قرآن - را تغییر می‌دهند؛ برای شرح و تفصیل بیشتر نگا: الآداب الشرعیه از ابن مفلح ص ۲۹۷؛ التبیان از نووی ص ۷۹؛ زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۴۵۲/۱؛ و کتاب البدع و الحوادث از طرطوشی ص ۹۶. و الجامع لأحكام القرآن ۲۴۹/۱۵.

شکل یکم: فطری می‌باشد و بدون زحمت به دست می‌آید و نیاز به تمرین و آموزش ندارد؛ آهنگ دادن و لحن دادن، بدین شکل جایز و روا بوده و ذات و طبیعت شخص به این زیبایی و نیکو ساختن کمک می‌کند، ابوموسی اشعری رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «اگر می‌دانستم که گوش می‌دهی، برای تو به زیباترین شکل آن را می‌آراستم»^۱، سلف نیز همین گونه عمل کرده و به همین گونه گوش فرا می‌دادند، این زیبا کردن صوت به شکلی پسندیده و قابل تمجید می‌باشد و همان صوتی است که باعث تأثیر گرفتن اطرافیان و شنوندگان می‌شود. نوع دوم: مانند بقیه‌ی هنرها می‌باشد؛ مانند آهنگ‌های غنا که هارمونی و وزن‌های ابتکاری دارد و قابل آموزش است، می‌باشد، سلف از این روش کراهت داشته و آن را عیب می‌دانستند و نکوهشش می‌کردند و از قرائت به این روش نیز منع می‌کردند. کسی که به احوال سلف آگاه باشد، می‌داند که به طور قطع آن‌ها از قرائت با لحن موسیقی بیزار بودند، لحن‌هایی که دارای وزن‌های هماهنگ و حرکات موزون حساب شده باشد؛ چون تقوای الله متعال پیشه داشتند. آنان صوت تلاوت خود را نیکو کرده و با آهنگ دادن و به شکلی تأثیرگذار و با لحنی سوای این [لحن‌هایی که بر اساس دستگاه‌های موسیقی می‌باشد] و با شوق، قرائت می‌کردند. این لحنی نشأت گرفته از طبیعت و فطرت ذاتی می‌باشد و شرع هم با وجود نیاز شدید سرشت انسان به آن، از آن نهی کرده است، بلکه راهنما و محرکی به سوی آن می‌باشد، و کسی را که [قرآن] برای وی قرائت می‌شود، آگاه می‌کند که در حال شنیدن [سخن] الله متعال می‌باشد^۲.

ابن حجر/ گفته است: «شکی نیست که برای اشخاص، میل به شنیدن قرائت موزون بیشتر از [قرائت] ناموزون است؛ زیرا آهنگ، تأثیری بر رقت قلب و جاری شدن اشک می‌گذارد. در بین سلف، درباره‌ی مجاز بودن لحن در قرائت قرآن، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در نیکو کردن صوت و برتری دادن صوت نیکو بر دیگر [صوت‌ها] اختلافی وجود نداشته است»^۳.

۳- قرائت آهسته و بدون عجله:

از دلایل رعایت تأنی و آهستگی در قرائت قرآن این است که: جبرئیل علیه السلام، هر سال قرآن را یک‌بار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌نمود؛ ولی در سال وفات، دوبار قرآن بر وی عرضه شد^۴، در روایت آمده است: «در تمام شب‌های رمضان به او قرآن می‌آموخت»^۵؛ ابن حجر/ گفته است: «شاید پیامبر صلی الله علیه و آله قرآنی را که در طول سال نازل شده بود، به تعداد شب‌های ماه رمضان تقسیم می‌فرمود و در هر شب قسمتی که مربوط به آن شب بود را قرائت می‌فرمود»^۶.

۱- هیثمی در المجمع ۱۷۰/۷، و گفته است: ابو یعلی آن را روایت کرده است و در اسناد آن خالد بن نافع اشعری وجود دارد که ضعیف است؛ و حافظ گفته است: (و ابن سعد از حدیث انس که سندش بر شرط مسلم است، چنین روایت می‌کند که ابوموسی شبی بیدار شد و نماز می‌خواند، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صدایش را شنیدند، ابوموسی خوش صدا بود، زنان بیدار شدند و گوش دادند؛ زمانی که صبح شد به ابوموسی جریان شب گذشته گفته شد؛ و گفت: اگر می‌دانستم آنها گوش می‌دهند خیلی زیباتر می‌خواندم)، الفتح ۸۱/۹. نقلی از تحقیق زاد المعاد ۴۸۴/۱.

۲- زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۱/۴۸۶-۴۹۳؛ نگا: الفتح ۷۲/۹.

۳- الفتح ۷۲/۹. برای توضیح کلمه‌ی قرائت را اضافه کردم.

۴- در روایتی که بخاری از فاطمه رضی الله عنها و ذآورده است: (پیامبر پنهانی به من گفت: که جبرئیل هر سال قرآن را با من بازخوانی می‌کند و امسال دو بار با من بازخوانی کرد، و فکر می‌کنم به خاطر نزدیک شدن زمان مرگم این کار را کرده است)، بخاری ۳۶۲۳، ۶۲۸۵، و در روایت ابن عباس رضی الله عنه (پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کرد) بخاری ۴۹۹۷؛ و در روایت ابو هریره رضی الله عنه قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌کرد، بخاری ۴۹۹۸، ابن حجر/ (معارضة: رابطه و عمل دو طرفه، یعنی هر دو - پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل - قرآن را برای همدیگر می‌خواندند و می‌شنیدند)، الفتح ۴۳/۹.

۵- بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

۶- الفتح ۴۵/۹.

مادرمان حفصه & گفت: «پیامبر ﷺ سوره‌ای را به شکل ترتیل قرائت می‌فرمود، به شکلی که بیشتر از حد معمول طول می‌کشید»^۱.
ابن مسعود رضی الله عنه سرعت دادن به قرائت توسط نهیک بن سنان را نکوهش کرد؛ به‌طوری‌که وقتی این سنان گفت: قسمت مفصل^۲ را شب گذشته قرائت کرد؛ عبدالله رضی الله عنه گفت: بیهوده بوده است، مانند بیهوده بودن شعر! ما قرائت را شنیده‌ایم و من قرآنی^۳ را که پیامبر ﷺ قرائت می‌فرمود حفظ می‌باشم»^۴.

علقمه قرآن را با صدای نیکویی، برای ابن مسعود رضی الله عنه قرائت کرد، عبدالله به او گفت: «پدر و مادرم فدایت شوند، با ترتیل قرائت کن که زینت قرآن است».

از مجاهد/ درباره‌ی برتری دو مردی پرسیدند که یکی سوره‌های بقره و آل عمران و دیگری سوره‌ی بقره را [در نمازشان] قرائت کردند و [زمان] قرائت و رکوع و سجود و جلوسشان به یک اندازه بود، وی گفت: «کسی که سوره‌ی بقره را قرائت کرد، بهتر است! سپس [این آیه] را قرائت نمود: ﴿وَقَرَأْنَا فَوْقَهُ لِنُقَرِّأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ نَزِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۰۶] (قرآن را به‌تدریج فرو فرستادیم تا آن‌را با درنگ بر مردم بخوانی و معجزه‌وار فرو فرستادیم»^۵. در روایتی دیگر آمده است: «دوست‌داشتنی‌ترین افراد نزد الله متعال، عاقل‌ترین آن‌ها نسبت به وی می‌باشد»^۶.

۴- زمان ختم قرآن:

عبدالله بن عمرو & گفت: تمام سال را روزه می‌گرفتم و هر شب قرآن می‌خواندم، در پس این اعمال، رسول الله ﷺ به من فرمود: «آیا می‌خواهی به تو بگویم که تمام سال را روزه می‌گیری و هر شب قرآن می‌خوانی؟! گفتم: بله ای رسول الله ﷺ! و از آن نیتی جز خیر ندارم» - سپس درباره‌ی روزه گرفتن [در تمام سال] به او توضیح داد - سپس رسول الله ﷺ فرمود: «قرآن را در هر ماه یک‌بار ختم کن. گفتم: ای رسول الله ﷺ! طاقت من بیشتر از این است. فرمود: در هر بیست روز آن را ختم کن. گفتم: ای نبی الله ﷺ! قدرتم بیشتر از آن است. فرمود: در هر ده روز آن را ختم کن. گفتم: ای پیامبر الله ﷺ! توان من بیشتر از این است. فرمود: در هر هفت [روز] آن را ختم کن^۷ و از این فراتر نرو»^۸. در روایتی از وی & آمده است که رسول الله ﷺ بار اول فرمود: «در هر چهل روز آن را ختم کن»^۹.

۱ - مسلم ۳۷۳؛ الترمذی ۳۷۳؛ نسائی ۱۶۵۸؛ دارمی ۱۳۵۰؛ مالک ۲۸۵.

۲ - مفصل: از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد.

۳ - قسمتی از قرآن که در نماز خوانده شود. (مترجم)

۴ - بخاری ۷۷۵، ۵۰۴۳؛ مسلم ۸۲۲؛ ابو داود ۱۳۹۶؛ أحمد ۳۸۰/۱؛ نگا: الفتح ۸۹/۹، و تعلیق فؤاد زملی بر کتاب: (أخلاق حملة القرآن) ص ۱۹.

۵ - آجری در اخلاق حملة القرآن در آخر کتابش ص ۸۳ آن را تخریج کرده است؛ نگا: التبیان ص ۶۵؛ و الفتح ۸۹/۹.

۶ - مختصر قیام اللیل از مروزی ۱۳۲؛ و الجامع لأحكام القرآن ۳۷/۱۹.

۷ - اوس بن حذیفة & درباره راه ختم قرآن در هفت روز گفته است: «از اصحاب پیامبر ﷺ پرسیدم چگونه قرآن را تقسیم کنیم؟ گفتند: سه [سوره]، و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و قسمت مفصل» ابو داود ۱۳۹۳؛ ابن ماجه ۱۳۴۵؛ و در سند آن عثمان بن عبدالله بن اوس وجود دارد که حافظ در التقریب گفته است: قابل قبول است اگر از سندهای دیگرش تبعیت شود و گر نه سندش لئین است. و ذهبی در المیزان گفته است: محله الصدق. نقلی از تخریج الوادعی بر تفسیر ابن کثیر ۱۸/۱؛ نگا: تخریج الأرنؤوط بر جامع الأصول ۴۵۷/۲ و معنی حدیث این است که در روز اول سه سوره می‌خواندند و در روز دوم پنج سوره و به همین ترتیب.

۸ - بخاری ۱۹۷۴، ۵۰۵۲؛ مسلم ۱۱۵۹، و این لفظ برای اوست؛ احمد ۱۶۵/۲، ۱۸۹؛ ابو داود ۱۳۸۸؛ نسائی ۲۳۹۰؛ ابن ماجه ۱۳۴۶؛ ترمذی ۳۱۱۶؛ و در آن آمده است، (فرمود: آن را در پنج روز ختم کن. گفتم: طاقت من بیشتر از آن است، فرمود: رخصتی از طرف من نداری)، ترمذی گفته است: حدیث حسن غریب می‌باشد، و آن نزد أحمد ۱۸۸/۲، ۱۹۵.

۹ - ترمذی ۳۱۱۷، و گفته است: حدیث حسن غریب؛ ابو داود ۳۹۵؛ أحمد ۱۵۸/۲؛ و آلبانی گفته است: اسناد آن حسن می‌باشد؛ و در اکثر طرق حدیث لفظ چهل روز نیامده است. نگا: تخریج آن در السلسلة الصحيحة ۱۷/۴، شماره ۱۵۱۲، ۱۵۱۳.

از این رو اسحاق بن ابراهیم/ گفته است: «با توجه به این حدیث، دوست نداریم که مردی چهل روز را پشت سر بگذارد و قرآن را در آن ختم نکند»^۱.

از عایشه & روایت می‌کند که رسول الله ﷺ قرآن را در کمتر از سه روز ختم نفرمود»^۲.

همچنین گفت: «سراغ نداریم که نبی الله ﷺ تمام قرآن را در یک شب قرائت کرده باشد»^۳.

وقتی نووی/ عادت سلف را درباره‌ی زمان ختم قرآن بیان می‌دارد، در مورد ختم قرآن در هفت روز می‌گوید: «این کار بیشتر سلف بوده است»^۴.

سیوطی/ در این باره گفته است: «این راه وسط و بهترین راه می‌باشد. این کار بیشتر صحابه و دیگران بوده است»^۵. عبد الله بن عمر & گفته است: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در کمتر از سه روز قرآن را ختم کند، متوجه آن نمی‌شود»^۶.

ترمذی/ گفته است: بعضی از اهل علم گفته‌اند: «با توجه به حدیث، قرآن در کمتر از سه روز نباید قرائت شود؛ ولی افراد دیگری این کار را جایز دانسته‌اند»^۷؛ و ترتیل در نزد اهل علم پسندیده‌تر است»^۸.

نووی/ درباره‌ی ختم قرآن می‌گوید: «انتخاب زمان آن به خود افراد بر می‌گردد؛ کسی که دقت و تفکر در نکات باریک و معارف، برایش سخت است، باید قرائتش را کوتاه کند تا از آن چه قرائت می‌کند، کمال فهم را به دست آورد؛ کسی که به نشر علم و یا دیگر مسائل مهم دین و مصلحت مسلمانان مشغول است، باید قرائت خود را به اندازه‌ای کوتاه کند تا خللی به اهداف وی وارد نشود؛ در غیر این صورت، شخص باید قرائت خود را در حد امکان زیاد کند؛ به طوری که دچار سستی و کسلی و یاوه‌گویی نگردد. پیشینیان، ختم قرآن در یک روز و یا یک شب را کراهت داشتند؛ دلیلش همان حدیث صحیح عبدالله بن عمرو & می‌باشد»^۹.

ابن قدامة/ می‌گوید: «برخی از سلف قرآن را ماهانه و همراه با تدبر و نشر علم ختم می‌کردند، بهترین قرائت به همین شکل است که: انسان را از مشغله‌های مهم منع نکند و مانع ترتیل و فهم نشود. ابن عباس & گفته است: «اگر بقره و آل عمران را به شکل ترتیل و با تدبر قرائت کنم، برای من از قرائت کل قرآن به شکل هذرمة دوست داشتنی‌تر است»^{۱۰}.

ابو حمزه گفته است: به ابن عباس & گفتم: «قرائت من سریع است و در سه روز قرآن را می‌خوانم، عبدالله گفت: اگر بقره را در شبی با تدبر بخوانم، از ترتیلی که می‌گویی، برایم دوست داشتنی‌تر است»^{۱۱}.

۱- ترمذی بعد از حدیث شماره ۳۱۱۶ آن را ی‌ر سننش آورده است.

۲- ابن سعد در الطبقات ۱/۳۷۶؛ و آلانی آن را ذکر کرده است در السلسلة الصحيحة شماره ۲۴۶۶، و در مورد اسناد سعد گفته است: (ضعیف، ولی شهادتی است بر حدیث نهی وی ﷺ بر عبدالله بن عمرو؛ و حدیث کسی که قرآن را در سه روز کمتر بخواند آن را نمی‌فهمد). و آن را حجت دانسته است در صفة الصلاة النبوی ۱۲۰؛ و در صحیح الجامع شماره ۴۸۶۶.

۳- مسلم شماره ۷۴۶؛ و ابو داود ۱۳۴۲.

۴- الأذکار ص ۸۵؛ و مانند آن در التبیان ص ۴۵.

۵- الآتقان ۱/۱۳۷.

۶- أحمد ۱۹۵/۲؛ الترمذی ۳۱۲۰؛ و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه ۱۳۴۷؛ ابو داود ۱۳۹۰، ۱۳۹۴؛ و طایلسی ۲۲۹۵؛ و نووی آن را در التبیان صحیح دانسته است ص ۴۶، و آلانی در صحیح ابو داود ۱۲۵۷؛ و در الصحیحة شماره ۱۵۱۳ و در صحیح الجامع ۴۸۶۶.

۷- ذهبی/ گفته است با تعلیق از فعل و کعب بن جراح/ و از او روایت می‌کند که قرآن را شبی یک بار ختم می‌کرد: (دین آسان است و تبعیت از سنت اولی‌تر است پس خداوند از و کعب راضی باشد و مثل و کعب وجود ندارد؟!، سیر أعلام النبلاء ۲/۳۹/۷.

۸- ترمذی آن را در پس حدیث شماره ۳۱۱۶ آورده است.

۹- التبیان فی آداب حملة القرآن ص ۴۶؛ و الأذکار ص ۸۶.

۱۰- مختصر منهاج القاصدين، ص ۶۷-۶۸.

در روایتی دیگر گفت: «اگر اهل عمل هستی، قرائتی داشته باش تا گوشت آن را بشوند و قلبت آن را درک کند»^۱. در روایتی دیگر گفت: «دو رکعت کوتاه همراه با تفکر، از نماز در تمامی شب همراه با قلب سهل انگار و بی مبالا، بهتر است»^۲.

بخش دوم: دقت در معانی

منظور از آن، دقت قاری در معانی و افتراق از آن به دیگر چیزها می باشد، به طوری که در آن تأمل کرده و از آن اعتبار بگیرد؛ در واقع این همان هدف نهایی از خوب گوش دادن و خوب تلاوت کردن و ترتیل دادن به قرآن و زیبا کردن لحن در آن می باشد. در این باره مسائلی وجود دارد که عبارتند از:

۱- روش دقت و توقف بر معانی و انگیزه داشتن به آن می باشد:

از شواهدی که در این باره وجود دارد، این روایت خذیفة بن یمان رضی الله عنه است: «در شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندم، ابتدا سوره ی بقره، سپس نساء و سپس آل عمران را شروع و به آهستگی قرائت نمود. هرگاه به آیه ای که در آن تسبیح وجود داشت می رسید، تسبیح می نمود، وقتی درخواستی [مانند بهشت] به میان می آمد، درخواست می فرمود، وقتی به مسائلی مثل جهنم می رسید، پناه می جست، بعد از [همه ی این ها] به رکوع رفت»^۳.

عوف بن مالک رضی الله عنه نیز گفته است: «در شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندم، سوره ی بقره را قرائت فرمود، از آیه ای که در آن رحمت وجود داشت، نگذشت مگر آن که ایستاد و درخواست [رحمت] نمود، از آیه ای عذابی نگذشت به جز آن که ایستاد و پناه برد؛ سپس به اندازه ی قیامش، در رکوع ماند و در رکوعش می گفت: سبحان ذی الجبروت و الملكوت و الکبرياء و العظمة^۴، سپس به سجده رفت و در سجودش مانند همان [ذکر] را گفت، سپس ایستاد و آل عمران را قرائت فرمود، سپس هر سوره را به ترتیب و پشت سر سوره ی قبلی می خواند»^۵.

مادرمان عایشه رضی الله عنها نیز تمام کردن قرائت قرآن در یک شب را مذمت کرده است؛ احمد از مسلم بن مخراق روایت می کند: «به عایشه گفتیم: ای ام المؤمنین! مردمانی را می شناسم که هر کدام از آن ها قرآن را در یک شب، دو یا سه بار ختم می کند. گفت: قرائت کردند ولی دیگر قرائت نکنند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله تمام شب را طوری نماز می خواند که [فقط] سوره ی بقره و آل عمران و نساء را در آن قرائت می کند [ولی] وقتی به آیه ی مژده می رسد، کاری نمی کند به جز آن که دعا کرده و از الله تعالی آن را طلب می فرماید، و به آیه ی عذاب که می رسد، دعا کرده و از آن به الله تعالی پناه می برد»^۶.

از بزرگترین مسائلی که مسلمان را بیدار کرده و اهمیت دقت و ایستادن در آیات را برای وی بیان می کند، این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «الله تعالی فرموده است: نماز را بین خودم و بنده ام به دو نیم تقسیم کرده ام و برای بنده ام [آن چه را] درخواست کند، قرار می دهم. وقتی [بنده] می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحه: ۲] الله تعالی می فرماید: بنده ام مرا ستایش و

۱- فضائل القرآن از ابن کثیر ص ۴۶؛ أخلاق حملة القرآن ص ۸۲؛ الفتح ۸۹/۹؛ مختصر قیام اللیل ۱۴۹.

۲- ابن حجر آن را الفتح ۸۹/۹ ذکر می کند.

۳- مختصر قیم اللیل از مروزی ۱۴۹.

۴- مسلم ۱۷۶۴؛ نسائی ۱۶۳۳؛ ابو داود ۸۷۱؛ ترمذی ۲۶۲؛ ابن ماجه ۸۹۷.

۵- پاک است کسی که صاحب قدرت و پادشاهی و بزرگی و عظمت می باشد.

۶- ابو داود ۸۷۳؛ نووی آن را در المجموع ۶۷/۴ صحیح دانسته است؛ و آلبانی در صحیح ابی داود ۸۱۷.

۷- احمد ۹۲/۶، ۱۱۹.

سپاس کرد. وقتی می گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحه: ۳] الله ﷻ می فرماید: بندهام مرا ثنا کرد. وقتی می گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحه: ۴] الله ﷻ می فرماید: بندهام مرا به بزرگواری یاد کرد - و در مرتبه ای دیگر می فرماید: بندهام امرش را به من وا گذاشت -.

وقتی می گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵] الله ﷻ می فرماید: این بین من و بندهام می باشد و برای بندهام استجابت درخواست وی می باشد. وقتی می گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ① صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحه: ۶ - ۷] الله ﷻ می فرماید: این برای بندهی من می باشد، آن چه را که بندهی من خواست برای وی باشد»^۱.

بنگرید که مناجات الله ﷻ با بندهاش در هر جمله، بر حسب تناسب آن چگونه است، بزرگوارتر از این بندهای که عظمت آیات را درک کرده و به شرافت تقرب و لذت مناجات و نیکویی عبادت و خشوع در تلاوت دست یافته است، چه کسی می باشد؟

۲- نمونه هایی از توقف سلف در معانی:

ابن ابی ملیکه / گفته است: همراه ابن عباسؓ از مکه به مدینه سفر کردم؛ نصف شب را نماز خواند. او قرآن را حرف به حرف قرائت می کرد، سپس به گریه افتاد به طوری که هق هق او شنیده می شد»^۲.

ام ولد حسن بصری / گفته است: «دیدم که مصحف را باز کرد و اشک از دو چشم او سرازیر شد و لبانش بی حرکت ماند».

اسحاق بن ابراهیم طبری درباره ی فضیل عیاض / می گوید: «قرائتش غمگین، پرانگیزه، بدون تفاخر و آرام بود؛ گویی انسانی را خطاب می کند، وقتی به آیه ای که در آن ذکر بهشت آمده بود می رسید، آن را تکرار کرده و درخواست می نمود»^۳.

احمد بن ابی حواری / گفته است: «وقتی قرآن می خوانم و در آیه ای تفکر می کنم، عقلم حیران می شود؛ حافظان قرآن مرا به تعجب می اندازند که چگونه کلام الله ﷻ را تلاوت می کنند در حالی که خواب برای آن ها شیرین بوده و سعی در مشغولیت دنیا دارند! در واقع اگر آن چه را که تلاوت می کنند بفهمند و حق را بدانند، لذت برده و مناجات در نظرشان شیرین می شود؛ به خاطر شادی ناشی از آن چه به آن ها عطا شده است، خواب از یادشان می رود»^۴.

توقف در برابر آیات، وقتی تذکردهنده است که حدود آن ها و عمل به محکاماتشان را نیز در برگیرد؛ همان گونه که عمر بن خطابؓ نیز این عمل را انجام داد؛ وقتی عُیَيْنَةُ بن حصن بر پسر برادرش حُر بن قَیس وارد شد، حر برای ملاقات عیینة نزد عمرؓ اجازه خواست. عمر نیز اجازه داد، عیینة وارد شد و گفت: «ای پسر خطاب! چیز خوبی به ما عطا نمی کنی و بین ما عادلانه حکم نمی کنی. عمر خشمگین شد تا آنجا که قصد درگیری با وی را نمود. حر گفت: ای امیرالمؤمنین! الله تعالی به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹] گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان، این شخص از جاهلان است. راوی می گوید: قسم به الله ﷻ! وقتی آیه تلاوت شد، عمر جلوتر نرفته و در برابر کتاب الله ﷻ توقف نمود»^۵.

۳- تکرار آیه:

۱ - مسلم ۳۹۵؛ ابو داود ۸۲۱؛ ترمذی ۲۹۵۳؛ نسائی ۹۰۸؛ مالک در الموطأ ۸۴/۱.

۲ - مختصر قیام اللیل ۱۳۱.

۳ - نزهة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء ۶۶۲/۲.

۴ - نگا: لطائف المعارف ص ۲۰۳.

۵ - بخاری ۴۶۴۲؛ ابن عباسؓ فرموده اش «الجزل» یعنی: بخشش زیاد و بیش از حد.

تکرار آیه از دیگر موارد توقف در معانی می باشد؛ ابوذر رضی الله عنه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به آیه ای رسید و آن را آن قدر تکرار کرد که صبح شد؛ آیه این بود: ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸] (اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را ببخشی، تویی با عزت با حکمت).^۱

در مورد تکرار بعضی از آیات توسط سلف، گفته های بسیاری وجود دارد، از آن جمله: عباد بن حمزه / گفت: «نزد اسماء رضی الله عنها در حالی رفتم که او این آیه را قرائت می کرد: ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْهِ عَذَابُ السَّمُورِ﴾ [الطور: ۲۷] (آن گاه الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ نمود)، آن آیه را می خواند و دوباره به آن رجوع می کرد، زمان زیادی به نظر آمد، به بازار رفتم و نیازهایم را در بازار برآورده کردم، سپس برگشتم، او را در حالی دیدم که آن آیه را می خواند و تکرار می نمود»^۲.

درباره ی ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که این سخن الله تعالی را تکرار می کرد: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] (و بگو: پروردگارا علم مرا زیاد فرما).

درباره ی سعید بن جبیر آمده است که این قول الله تعالی را تکرار می کرد: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱] (از روزی تقوا پیشه کنید که در آن روز به سوی الله باز می گردید)، همچنین این قول الله تعالی: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [۷۰ - ۷۱] (پس [حقیقت را] خواهند دانست * وقتی که طوق ها و زنجیرها در گردنشان باشد [و] کشیده شوند)، و نیز آمده است که وی نماز نافله ای خواند و [سوره ی]: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ [الانفطار: ۱] (وقتی آسمان شکافته شود) را شروع کرد و از خواندن آن دست نکشید تا این که مؤذن اذان صبح سرداد.^۳

آمده است که ضحاک / این قول الله تعالی را تکرار می کرد: ﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ [الزمر: ۱۶] (آنان از فرازهایشان و فرودشان سایبان هایی از آتش دارند).^۴

آمده است که عامر بن قیس / سوره ی المؤمن را قرائت کرد تا این که به این آیه رسید: ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ﴾ [غافر: ۱۸] (و آنان را از روز قیامت بترسان آن گاه که قلب ها - سرشار از غم - به حلقوم ها می رسد)، و تکرار او تمام شد تا این که صبح شد؛ همچنین نقل شده است که وی این قول الله تعالی را قرائت کرد: ﴿فَقَالُوا يَلَيْتُنَا نَرُدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا﴾ [الأنعام: ۲۷] (و می گویند: ای کاش ما بازگردانده شویم و آیات پروردگارانمان را تکذیب نکنیم) و به گریه افتاد و آن را تکرار کرد تا این که سحر شد.^۵

۱ - احمد ۲۱۰۴؛ ابن ماجه ۱۳۸۹؛ و در مصباح الزجاجة طفته است اسناد آن صحیح می باشد؛ و عراقی اسناد آن را در الإحياء ۲۸۲۰/۱ صحیح دانسته است؛ نسائی ۱۷۷/۱؛ حاکم ۲۴۱/۱ و آن را صحیح دانسته است؛ و واقفه الذهبی؛ و آلانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است شماره ۱۰۱۰ (چاپ بیت الأفکار)؛ و در صفة الصلاة آن را حجت دانسته است ص ۱۲۱؛ و الأرناؤوط آن را حسن دانسته است، تخریج مختصر منهاج القاصدين ص ۵۴.

۲ - مختصر قیام اللیل ص ۱۴۹.

۳ - تخریج أحادیث إحياء علوم الدين ۷۰۶/۲، ۸۴۸، و نسبت داده است به ابی عبید در (الفضائل).

۴ - نووی در التبیان ص ۶۲؛ نگا: باب تکرار کردن زیاد آیه ای توسط نمازگزار و تدبر کردن در آن، از کتاب مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۸.

۵ - تخریج أحادیث إحياء علوم الدين ۷۰۷/۲، ۸۴۸.

محمد بن کعب / گفت: «اگر سوره‌های ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ و ﴿الْفَارِعَةُ﴾ را بارها قرائت و در آن‌ها فکر کنم، برایم از این‌که شب تا صبح، به سرعت قرآن بخوانم، دوست‌داشتنی‌تر است»^۱.

حسن بصری / در شبی ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (اگر نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را بشمارید) را تکرار می‌کرد تا این‌که صبح شد. در مورد آن با وی صحبت شد، وی گفت: در آن اعتبار وجود دارد، به سمتی نگاه نکردم و روی برگرداندم به‌جز آن‌که در آنجا نعمت بود و بیشتر از نعمت‌های الله ﷻ چیزی نمی‌شناسم^۲.

تمیم داری رحمه الله این آیه را تا صبح قرائت کرد: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ [الباقية: ۲۱] (آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند پنداشتند که آن‌ها را برابر افرادی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند قرار می‌دهیم)^۳. ربیع بن خثیم نیز این کار را کرد^۴.

نوی / گفته است: «برخی از سلف، در حالی شب را صبح می‌کردند که آیه‌ای را در طول شب یا قسمت زیادی از شب تلاوت و هنگام قرائت تدبیر می‌کردند»^۵.

ابن قیم / گفته است: «این عادت سلف بود که آن‌قدر آیه‌ای را تکرار می‌کردند که صبح می‌شد»^۶.

۴- راه توقف بر معانی:

«اصل توقف بر معانی قرآن، تدبیر و تفکر می‌باشد؛ اگر بنده با دقت به کلام پروردگارش گوش فرا داده و با گوش آن‌را دریافت کند، و قلبش متوجه معانی صفات مخاطبش بوده و به قدرتش بنگرد و آن‌چه را که در طول زندگی به آن عادت گرفته، ترک کند و از فضای بی‌راموش خارج شود، گوینده را بزرگ شمرده و خود را نیازمند فهم و راه مستقیم و قلب سلیم و علم بسیار بداند، گوش خود را برای آن‌چه که به وی خطاب می‌شود، متمرکز کند، و دعایی همراه با زاری و آرامش داشته باشد و انتظار این‌را داشته باشد که گشاینده‌ی دانا، راه را برای وی بگشاید؛ و از وی کمک بجوید تا [آهنگ] تلاوتش مطابق معانی کلامش باشد؛ مطابق با هشدار و مژده‌ی الله ﷻ؛ آن‌گاه این قاری، دارای بهترین صدا در قرآن است و به مانند این فرموده الله ﷻ می‌شود: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۖ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱] (کسانی که کتاب را تلاوت می‌کنند همان‌گونه که حق تلاوتش است، آنان به آن ایمان دارند)، این افراد همان راسخان در علم هستند، الله ﷻ ما از این دسته قرار دهد. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: ۴] (و الله حق را می‌گوید و به‌سوی راه، هدایت می‌فرماید)^۷.

«شایسته است تلاوت کننده، هر آن‌چه که به هر آیه‌ای مربوط می‌شود را برای خود واضح و روشن گرداند و آن‌را بفهمد، وقتی این قول الله تعالی را تلاوت می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (۱)

۱- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۰؛ و الزهد از ابن مبارک ص ۹۷.

۲- مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۵۱.

۳- صاحب الأحياء ۸۴۷؛ نوی در التبیان ص ۶۲؛ و محقق کتاب مجدی السید ابراهیم گفته است: طبرانی در الکبیر آن را تخریج کرده است، شماره ۱۲۵۱ و اسناد آن صحیح می‌باشد.

۴- مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۵- الأذکار ص ۹۰.

۶- مفتاح الدار السعادة ۲۲۲/۱.

۷- البرهان از زرکشی ۱۹۷/۲.

[الأنعام: ۱] ستایش الله را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد. آن‌گاه کافران [بت‌هایی را] با پروردگارش برابر می‌نهند، عظمت وی را درک کند و توان الله ﷻ در انجام هر کار، بر وی نمایان شود؛ وقتی تلاوت می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ **[الواقعة: ۵۸]** (آیا آن‌چه که [در رحم همسرانتان] می‌ریزید، می‌بینید؟)، به نطفه‌های مشابهی فکر کند که چگونه به گوشت و استخوان و ... تبدیل می‌شوند؛ وقتی اوضاع عذاب شدگان را تلاوت می‌کند، احساس ترس کند که شاید او هم غافل شود و به مانند آن افراد گردد. شایسته است تلاوت کننده قرآن، بداند که خطاب و وعید قرآن به وی می‌باشد. داستان‌های قرآن، قصه‌ی شب نمی‌باشد بلکه برای عبرت است؛ آن وقت است که تلاوت وی، تلاوت آن چیزیست که سرور بنده برای او نوشته است؛ در کتاب تأمل کند و به مقتضای آن عمل نماید^۱.

قرطبی/ می‌گوید: «کسی که الله ﷻ او را برای حفظ کتابش انتخاب کرده است، باید به حق تلاوتش آن را تلاوت و در حقایق عبارتش تدبر کند، عجایبش را بفهمد و غرائب^۲ را برای خود آشکار سازد»^۳.

حکیم ترمذی/ درباره‌ی ارزش حرمت قرآن می‌گوید: «باید به شکلی سنجیده و آرام و با ترتیل قرائت شود و از آداب آن این است که ذهن و فهم را برای تعقل در آن‌چه که مورد خطاب داده است بکار گرفته شود؛ همچنین در برابر هر آیه‌ای که در آن وعده‌ای می‌باشد، توقف کرده و به الله ﷻ رغبت یابد و از فضلش آن را طلب نماید و همین‌طور در هر آیه‌ای که وعید وجود دارد، توقف کرده و از آن به الله ﷻ پناه ببرد»^۴.

این سخن ابن قیم/ نیز که پیشتر آمده بود، بر همین مسأله دلالت دارد: «وقتی با تفکر آن را قرائت و آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن است، آن آیه را صد بار و چه بسا شبی تا به سحر تکرار نماید، باید در نظر داشت قرائت آیه‌ای همراه با تدبر و فهم آن، برای قلب بهتر و نافع‌تر است از قرائت کل قرآن بدون تدبر و فهمیدن و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شوق حلاوت قرآن سوق می‌دهد»^۵.

ابن قدامة/ می‌گوید: «قاری بداند که آن‌چه قرائت می‌کند، کلام بشر نیست، باید عظمت گوینده‌ی سبحان را در نظر داشته باشد و در کلامش تدبر کند؛ تدبر غایت و هدف قرائت می‌باشد و اگر تدبر جز با تکرار آیه برای وی حاصل نشد، پس به تکرار آن پردازد»^۶.

ابن مفلح/ می‌گوید: «قاضی گفته است: حداقل ترتیل آن است که عجله در قرآن ترک شود و کامل‌ترین حالت آن، قرائت با ترتیلی است که در برابر [آیات] توقف کند، و فهمیدن و اعتباری که باعث کم شدن قرائت گردد، از قرائت زیاد و بدون فهم، بهتر می‌باشد. امام احمد/ گفته است: نیکو کردن صوت برای [قرائت] قرآن توسط قاری و قرائت آن با حزن و تدبر، همان معنی سخن ﷺ می‌باشد که: (در بین مسائلی که الله به آن اجازه داده است، هیچ چیز مانند اجازه او به پیامبر، در مورد نیکو کردن صوت و آهنگ دادن به قرآن و آشکار کردن آن نمی‌باشد)^۷»^۱.

۱ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۲ - کلماتی که مفهوم آن آشنا یا آسان نیست. (مترجم)

۳ - الجامع لأحكام القرآن ۲/۱.

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۲۷/۱، و آن را نسبت داده است به (نوادير الأصول).

۵ - مفتاح دار السعادة ص ۴۰۲.

۶ - مختصر منهاج القاصدين ص ۶۸.

۷ - بخاری ۵۰۴۲؛ مسلم ۲۹۷، ۲۳۳؛ نسائی ۱۸۰/۲؛ ابوداود ۱۴۷۳، از طریق ابوهريه

سیوطی/ نیز توقف در برابر معانی را این گونه توصیف می‌کند: «قلبش را مشغول معنی کلمه‌ای کند که آن را تلفظ می‌کند؛ هر آیه‌ای را شناخته و در اوامر و نواهی، تأمل کند و اعتقاد به قبول آن‌ها داشته باشد؛ اگر [به آیه‌ای برخورد] که در آن کوتاهی کرده است، طلب آمرزش کند؛ اگر به آیه‌ی رحمت رسید، شاد شده و آن را درخواست نماید، [اگر آیه‌ی عذاب بود، بترسد و از الله ﷻ پناه بخواند، اگر در مورد منزله بودنِ الله ﷻ بود، او را منزله دانسته و بزرگ شمارد، [اگر دعا بود، به زاری افتاده و آن را بخواند]»^۲.

«قاری باید هنگام توقف در برابر معانی، معنی لفظی و مفهوم آیه را جمع کند؛ سعدی/ در این مورد می‌گوید: «شایسته است معنی را هدف قرار داده و لفظ را وسیله بداند و در سیاق کلام و سیاق آنچه که برای آن آمده است، بنگرد، و آن را با دیگر نمونه‌هایش مقایسه کند، و بداند که آن چه تلاوت می‌کند برای هدایت تمامی خلق آمده است، اعم از عالم و جاهل، و شهرنشین و بیابان گرد ... و کسی که بر این مسائل توفیق پیدا کند، چیزی نصیب وی نمی‌شود، مگر این که تدبر و فهم قرآن، تفکر زیاد در الفاظ و معانی آن، مستلزمات و هر آن چه را که قرآن شامل می‌باشد، می‌یابد»^۳، «آن چه که قرآن از حیث دلالت لفظ و مفهوم لفظ بیانگر آن است؛ پس اگر شخص قاری تمام تلاشش را در این راستا صرف کند، نزد الله ﷻ گران قدر خواهد شد. پس از علوم قرآنی چیزهایی بر او آشکار خواهد شد که با تلاش و کوشش خودش هرگز به آن نمی‌رسید»^۴.

از این رو برای هر فرد صالحی شایسته است که در ماه رمضان و یا هر زمان دیگری که قرآن را مطالعه می‌کند، این گونه بگوید: چند بار از قرآن تأثیر گرفتم؟ نه این که، چند بار قرآن را ختم کردم؟
پنجم: شناخت اسلوب‌های قرآنی:

کسی که با اسلوب‌های قرآن آشنا نیست، خود را در برابر قرآن و ترکیب جملات آن بیگانه می‌پندارد و در فهم آن‌ها دچار مشکل می‌شود. «با تدبر در الفاظ و معانی قرآن، چه ظاهری و چه باطنی، انواع اعجاز را می‌توان یافت. الله - سبحانه تعالی - فرموده است: ﴿يَكْتُبُ أَحْكَمَ آيَاتِهِ، ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ﴾ [هود: ۱] (کتابی که آیاتش استوار گشت از نگاه نزد [الله] فرزانه‌ی آگاه، روشن شد). پس الفاظ آن، حکم می‌باشد و معانی شرح و تفصیل آن. تمامی لفظ‌ها و معانی آن، شیواست و هیچ شبیه و مانندی ندارد، در اخبار صادقانه، در حکم عادلانه است و تمامی آن حق و راست، عدالت و هدایت بوده و هیچ گونه شکی در آن وجود ندارد؛ اگر در اخبارش تأمل شود، شیرینی کلام در ژرفای آن احساس می‌گردد، چه [مطلب] کامل گفته شده باشد چه مختصر، چه تکرار شود چه نه، هر اندازه تکرار شود، شیرین و شیواست، آن جا که هشدار می‌دهد، کوه‌های استوار و بلند به لرزه می‌افتند، چه رسد به قلب‌های فہیم؟! وقتی مژده می‌دهد، قلب‌ها و گوش‌ها شنوا شده و به س.پوی دارالسلام و عرش الرحمن سوق می‌یابند»^۵.

قرطبی/ ده نوع از معجزات قرآن را شرح داده و می‌گوید:

«یکم: نظمی نوین دارد؛ هر آیه دارای نظمی شکل گرفته در زبان عرب است.

۱ - الآداب الشرعية ۲/ ۲۹۷.

۲ - الإتيان في علوم القرآن ۱/ ۱۴۰.

۳ - نگا: الطريق الى استنباط الحكم واستخراج الأحكام ص از همین کتاب

۴ - ابو هلال عسکری/ گفته است: «دلالت یک آیه بر چیزی، همان که برای رسیدن به آن چیز بر آن استدلال می‌شود. مثل فرموده‌ی الله: «الحمد لله» که دلالت بر شناخت الله دارد. و دلالت تضمینی آیه، همان احتمال قرار گرفتن آن چیز در درون آن آیه است اگر مانعی وجود نداشته باشد». الفروق اللغوية، ص ۶۲.

۵ - تيسير الكريم الرحمن ۱۲.

۶ - تفسير ابن كثير ۵۸/۱ با تصرف آسان کردن.

دوم: اسلوبی جدای تمام اسلوب‌های زبان عربی دارد.

سوم: صلابت و اقتداری که از هیچ مخلوقی قابل تصور نیست. در این آیه تأمل کنید: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [الزمر: ۶۷] ابن حصار گفته است: هر کس که بداند الله - سبحانه تعالی - حق است، خواهد دانست که صلابتی که در قرآن وجود دارد، در سخن هیچ کسی غیر از وی وجود ندارد، و هیچ یک از پادشاهان دنیا نمی‌تواند به این شیوایی سخن بگوید که: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶] و یا بگوید: ﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ [الرعد: ۱۳] ابن حصار می‌گوید: این هر سه، نظم و اسلوب و صلابت، از ملزومات هر سوره و بلکه هر آیه است، با این‌هاست تفاوت کلام الله متعال با کلام بشر هویدا می‌شود. قرآن با همین‌ها، بشر را به مبارزه طلبیده و عجز و ناتوانی‌شان را اعلام می‌دارد.

چهارم: دخل و تصرف در زبان عربی به گونه‌ای که هیچ عربی قدرت آن را ندارد.

پنجم: خبر دادن از اموری که در گذشته رخ داده است.

ششم: عملی شدن وعده‌ها و پیمان‌های آن: مثل وعده به یاری رسول الله علیه السلام.

هفتم: خبر دادن از آینده به شکل غیبی؛ به‌طوری‌که جز با وحی، مطلع شدن از آن‌ها غیرممکن است.

هشتم: شمولیت قرآن در علوم که مایه‌ی زندگی تمامی مخلوقات با شعور می‌باشد.

نهم: حکمت‌های شکوفاشده‌ای که به‌خاطر عظمتشان، تاکنون عادت نبوده از آدمی صادر شود.

دهم: تناسب در تمامی مسائلی ظاهری یا باطنی بدومن وجود هیچ‌گونه اختلافی^۱.

* از اسلوب‌های قرآن: الله تعالی آیات را با اسم‌های نیکوی خود پایان می‌دهد. «و این دلیلی‌ست بر این‌که حکم گفته شده [در آن آیه]، به آن اسم بزرگوار الله تعالی تعلق دارد، این قاعده‌ای ریزبینانه و سودمند است و باید در تمامی آیاتی که به آن اسم‌ها ختم می‌شود، از این قاعده تبعیت گردد. این تناسب دلیلی‌ست بر این‌که تمامی موارد قانونگذاری و امر و خلق، از اسماء و صفات الله متعال صادر و به آن‌ها مرتبط می‌شود، این اسلوب بزرگ، برای شناخت الله متعال و احکامش و رساننده معارف و شریف‌ترین علوم می‌باشد»^۲.

* از جمله اسلوب‌های قرآن: «قرآن دارای بهترین روش آموزش می‌باشد، معانی را به ساده‌ترین شکل به قلب می‌رساند و توضیح می‌دهد. از جمله انواع آموزش آن، مثال زدن می‌باشد. هدفش فقط توضیح معناهای سودمند است. مثال در قرآن، مربوط به اموری‌ست که محسوس و قابل درک باشد؛ آن‌گونه که قاری آن‌ها را در برابر چشمانش می‌بیند؛ این از فضل و لطف الله تعالی به بندگانش می‌باشد»^۳.

۱ - مختصر شده از الجامع لأحكام القرآن ۷۳/۱، و وقتی ماوردی/ وجوه اعجاز را ذکر می‌کند، از آنها موارد زیر را بیان می‌دارد: «بلاغت قرآن: از آن جهت که الفاظ قرآن کوتاه ولی پر معنی هستند، بیان و شیوایی قرآن، ناتوان بودن از آوردن الفاظی مثل الفاظ قرآن، توصیفات شگفت انگیز، و خواننده‌ی قرآن خسته و بی‌حوصله نمی‌شود. خبر دادن از مسائل و رویدادهای گذشته، خبر دادن از مسائل غیبی‌ای که در آینده روی می‌دهد، گردآوری علوم که عرب با آنها سر و کار نداشته، و علمای امت هم به آن آگاهی نداشته‌اند» نگا: النکت و العیون ۳۰/۱.

۲ - القواعد الحسان از سعدی/ ص ۵۱؛ قاعده ۱۹.

۳ - مرجع قبلی ص ۶۵ قاعده ۲۲ و برای آنها مثالهای زیادی زده است.

زرکشی^۱/چهل و دو اسلوب قرآنی را می‌شمارد. از آن جمله: تأکید، حذف، تقدیم، استطراد، التفات، تضمین، خبر از آینده با فعل ماضی و بر عکس، توسع، اعراض، توریه، طباق و... وی برای اسلوب تأکید، حدود ۲۸ قسم را بیان می‌کند.

* از دیگر اسلوب‌های قرآن، توصیف مطالب به‌طور زنده و محسوس، ایجاد حرکت نو و جهشی به‌سوی حقیقت و لبریز از اعتماد به نفس دایمی می‌باشد؛ وقتی در مورد بشر سخن می‌گوید، مجسم و مرئی می‌باشد، وقتی حوادث و داستان‌ها و مناظر را بیان می‌کند، به‌شکلی برجسته و حاضر است، وقتی به گفتگو می‌پردازد، تأثیراتی بر قاری می‌گذارد که او فراموش می‌کند این یک کلام است، وقتی مثالی می‌زند، قاری خود را در برابر آن واقعه می‌بیند و نه کلامی که آن را بیان می‌دارد؛^۲ آفاق توضیحات و گفتگوها را با هم جمع کرده و سخنی تأثیرگذار می‌شود و عبارات برای بیان تصاویر و مناظر اتفاق افتاده به شکلی می‌شوند که چشم و گوش را می‌پوشانند، با حس و خیال و تفکر و وجدان درک شده و اثر خود را از مرحله حواس گذرانده و به اعماق وجود می‌رساند؛ این همان اثر قرآن می‌باشد، معجزه‌ای از معجزات آن، [ناگفته نماند که این ادراکات تنها با خواندن کلام عربی آن ایجاد می‌شود].^۳

* از اسالیب دیگر قرآن، «حذف» می‌باشد. ابن قیم/مثال‌هایی از آن را آورده و می‌گوید: «الله سبحانه تعالی گاهی جواب قسم را ذکر می‌کند و گاهی حذف. هم‌چنان که جواب «لو» را در این فرموده حذف کرده است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ [التكاثر: ۵] (چه بسا اگر علم یقین را بدانند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾ [الرعد: ۳۱] (و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ﴾ [الأنفال: ۵۰] (و اگر می‌دیدید چون فرشتگان، روح کافران را می‌گیرند، ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفِّقُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ [الأنعام: ۳۰] (و اگر ببینی آن گاه که به حضور پروردگارشان باز داشته شوند) این گونه حذفیات در جواب قسم، از زیبایی‌های کلام است؛ مراد این است که اگر آن را می‌دیدید، واقعه‌ی عظیمی دیده می‌شد. این شیوه در میان نوع بشر نیز کاربرد دارد؛ وقتی انسان امر عجیبی را می‌بیند و می‌خواهد آن را برای فردی که حضور نداشته بازگو کند، می‌گوید: اگر می‌دیدید چه اتفاقی در فلان روز افتاد».^۴

* یکی دیگر از اسلوب‌های قرآن، آوردن خبری در معنای امر و نهی می‌باشد.^۵ ﴿وَكَايْنٍ مِّن نَّيِّ قَتَلَ مَعَهُ رِيَّتُونَ كِذِبٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷] (و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد کردند، و از هر آن چه در راه الله به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی نشان ندادند. و الله بردباران را دوست می‌دارد * و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان ببامرز و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، و این آیات: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (۱۱۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ

۱ - در کتابش البرهان فی علوم القرآن تحت عنوان: اسلوبهای قرآن و هنرهای بلاغتش از ۳۹۷/۲ تا ۱۴۱/۴.

۲ - تفسیر ابن کثیر ۵۸/۱.

۳ - اقتباس از کتاب التصوير الفنی فی القرآن از سید قطب/ ص ۳۶، ۲۴۱، و در اول کتاب ذکر می‌کند که این اسلوب‌ها منبع تأثیر گرفتن از قرآن در مسلمانان اولیه بوده است، و در کتابش مثال‌های زیادی بر بیان اسلوب‌های تصاویر هنری در قرآن را ذکر می‌کند.

۴ - التبیان فی اقسام القرآن ص ۴.

۵ - نگا: البرهان از زرکشی ۴۰۴/۳؛ و قیس من الاعجاز ص ۳۴ از هشام حمصی.

جُؤِبُهُمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿[آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱]﴾ (براستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد * کسانی که الله را ایستاده و نشسته و [در حالی که] بر پهلوی خویش [آرمیده‌اند] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا این را باطل نیافریده‌ای، پکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن)، و این کلام الله: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ إِنَّهٗ أَلِيلٌ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿[آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴]﴾ (همه‌ی آن‌ها [برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راست‌کردار است. آیات الله را در اوقات شب سجده‌کنان می‌خوانند * به الله و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند)، و مثالی برای نهی و منع کردن: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿[النور: ۳]﴾ (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار به جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و آن بر مؤمنان حرام شده است) و مثالی دیگر: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ ﴿[البقرة: ۸۴]﴾ (و وقتی از شما پیمان گرفتیم که خون‌های همدیگر را نریزید و افرادتان را از دیارتان بیرون نکنید)، این موارد به صراحت دال بر امر و نهی می‌باشند، مانند آن است که سرعت گرفته به سوی فرمان‌برداری و خبر دادن از مسأله^۱.

* یکی از اسلوب‌های قرآن: «التفات» می‌باشد. زرکشی / می‌گوید: «یعنی تغییر کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر، برای ایجاد تازگی و تنوع در شنونده. نشاطش را برگردانده و خاطرش را در برابر خستگی و یک‌نواختی و شنیدن یک اسلوب واحد، حفظ می‌کند»^۲. وی سپس اقسام و شروط آن را ذکر کرده و انواع آن را برمی‌شمارد:

یکم: «التفات» از متکلم به مخاطب: مثل: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ﴿[الفتح: ۱-۲]﴾ (ما بر تو فتوحی آشکار را گشودیم * تا الله تو را بیامرزد)، و نمی‌فرماید تا تو را ببخشیم.

دوم: از متکلم به غایب: مانند: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرْ ﴿[الکوثر: ۱-۲]﴾ (ما به تو حوض کوثر را عطا کردیم * پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن) و نمی‌فرماید: برای ما نماز بگذار.

سوم: از مخاطب به متکلم: مانند: ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿[یونس: ۲۱]﴾ (بگو: الله در مکر کردن سریع‌ترین است، همانا فرستادگان ما آن‌چه را مکر می‌کنید می‌نویسند).

چهارم: از مخاطب به غایب: مثل: ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمُ ﴿[یونس: ۲۲]﴾ (تا آن‌گاه که بر کشتی‌ها قرار گیرید و با بادی خوش آن‌را پیش برند)، و نمی‌فرماید شما را به حرکت اندازیم.

۱ - زمشخری / درباره‌ی آن بعد از آوردن دو مثال می‌گوید: در هر دوی آنها لفظ خبر است ولی مراد از آن نهی می‌باشد و این روش بلیغ‌تری برای نهی می‌باشد. نقلی از البرهان ۴۰۴/۳.

۲ - البرهان ۳۶۳/۳.

پنجم: غایب به متکلم: مانند: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۚ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ [مریم: ۸۸ - ۸۹] (و می گویند: خداوند فرزندی برگرفته * همانا چیزی [بس] زشت [در میان] آوردید).

ششم: غایب به مخاطب: مانند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ﴾ [آل عمران: ۱۰۶] (پس اما کسانی که صورت هایشان سیاه می-شود آیا کفر ورزیدید).

زرکشی / مسائل مربوط به التفات، مانند تغییر ضمیر از جمع به مفرد و مانند آن و تغییر افعال از مضارع به ماضی و مانند آن، را همراه را مثال می آورد.

* از جمله اسلوب های قرآن در ایجاد انگیزه عبارتند از: یادآوری یک امر و عظمت آن و تشویق برای اجر فراوانش^۱، یادآوری منزلت کسی که بر وی امر شده است و نیاز آن شخص به پروردگارش و نیز ترغیب و تحریک^۲، ستایش کسی که اوامر را انجام می دهد و بیان برتری و فضیلتی که به دست می آورد و یا ایجاد تمایل و یادآوری حکمتی در پس آن اوامر وجود دارد^۳، یادآوری مسائلی که در بین مردم عظیم می باشد^۴، ایجاد عبرت آموزی و الگوبرداری از زندگی پیامبران و صالحان.

* از اسلوب های قرآن در خصوص نهی: ایجاد بغض نسبت به کار بد و یا طعنه زدن به بدکاران و استهزاء آنها، یادآوری زیان و عقوبت دنیوی و اخروی شخص بدکار، هشدار دادن با نمایش زشتی آن اعمال و یا آنچه که در بین انسان ها ناپسند است، پند دادن با بیان زندگی ملت های ظالم و بدکار^۵.

* از اسلوب های نهی و ایجاد انگیزه: تشبیه، کنایه، شمولیت دادن، مقایسه، بیان داستان، تأکید، اختصاص، شرح، خلاصه گویی، تقدیم و تأخیر، التفات اشارات، شاهد آوردن و بیان حکمت و پایان دادن آیه با اسماء و صفات الله متعال در ارتباط با مطالب آیه و ایجاد تناسب میان آغاز و پایان سوره.

* از دیگر اسلوب های قرآن: گوناگونی در داستان. شاطبی / در این باره می گوید: «آوردن داستان پیامبران علیهم السلام مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و هارون، برای این بوده است که به محمد ﷺ آرامش داده و دلش را محکم گرداند؛ آن جا که با عناد و تکذیب کفار روبرو می شد، داستانی برای وی بازگو می شد که مطابق با همین حالتش بود؛ از این رو در حالت های مختلف، قسمت های گوناگون از یک داستان بیان می شد»^۶.

ششم: درس دادن قرآن:

۱ - نگا: البرهان ۳/ ۳۸۳.

۲ - مثل این کلامش: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَخْرَجٍ تُجَرِّدُونَ عَنْ عَذَابِ اللَّهِ﴾ [الصف: ۱۰] (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را بر تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد).

۳ - نگا کلام ابن کثیر / المتقدم ص ۸۶.

۴ - مانند این کلام الله تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الَّذِينَ إِحْسَنًا﴾ [الإسراء: ۲۳] (ترجمه: و پروردگارت حکم کرد که غیر او را عبادت نکنید و به والدین احسان کنید).

۵ - مانند این کلام الله تعالی: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [النساء: ۸] (ترجمه: از الله که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، و از [گسستن] رابطه ی خویشاوندی تقوا بپیشه کنید).

۶ - نگا: تعلیق قرطبی / ص ۸۵.

۷ - الموافقات ۳/ ۸۵۹.

به جز روش‌هایی که در قبل گفتیم، آموزش قرآن توسط اهل علم و فضیلت، به روش کسب علم - پرسش و پاسخ و مباحثه، نباید فراموش شود. از دلایلی که در فضیلت درس آموختن قرآن وجود دارد، حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «افرادی که در کنار یکدیگر جمع شده و کتاب الله عزوجل را تلاوت کنند و به تدریس آن در بین خودشان مشغول شوند، جز این نیست که بر آن‌ها آرامش نازل شده و رحمت پیرامون آن‌ها را می‌گیرد و ملائکه آن‌ها را در بر گرفته و الله متعال در بین کسانی که نزد وی می‌باشند، آن‌ها را یاد می‌فرماید»^۱.

درس آموختن قرآن توسط رسول صلی الله علیه و آله:

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: «رسول الله صلی الله علیه و آله بخشنده‌ترین مردم بود و در هنگام ملاقاتش با جبرئیل در ماه رمضان، بخشنده‌گی او بیشتر می‌شد. جبرئیل در هر شب از رمضان او را ملاقات می‌کرد و قرآن به وی می‌آموخت، این [امر] برای رسول الله صلی الله علیه و آله از باد پرثمر و سودمند، بخشودگی بیشتری داشت»^۲.

شیخ عبدالعزیز بن باز/ در مورد این حدیث می‌گوید: «استفاده‌ای که از آن می‌شود، درس خواندن می‌باشد. مستحب است که مؤمن، قرآن بیاموزد تا برای او مفید و پر منفعت گردد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله از جبرئیل درس می‌آموخت تا فایده ببرد؛ زیرا جبرئیل شخصی بود که از نزد الله جل و علا می‌آمد و پیغام‌رسان بین الله و فرستادگانش بود؛ بی‌شک جبرئیل هم توسط حروف قرآن از جهت معانی آن، آن‌چنان که مقصود الله می‌باشد، به پیامبر صلی الله علیه و آله بهره می‌رساند، اگر انسان از فهم در قرآن و برداشتش از حروف چیزی بیاموزد، به هدف رسیده است.

نکته‌ی دیگر این حدیث این‌که: یادگیری در شب، بهتر از روز است؛ زیرا در حدیث، یادگیری قرآن در شب بود و واضح است که در شب، تمرکز و حضور قلب بیشتر است؛ پس فایده‌ی آن از درس آموختن در روز بیشتر است. نکته‌ی دیگر این حدیث، مشروعیت درس آموختن به عنوان یک عمل صالح است، حتی در غیر رمضان؛ این برای هر دو [نفری که دور هم جمع می‌شوند] سودمند است و اگر بیشتر هم باشند مشکلی به وجود نخواهد آمد، هر کسی برای خودش فایده‌ای می‌برد و او را به قرائت تشویق کرده و به او روحیه می‌دهد، از فایده‌های آن این است که یکدیگر را یادآوری کرده و مسائل مبهم را به یکدیگر گوشزد می‌کنند و در تمامی این مسائل خیر زیادی وجود دارد»^۳.

درس آموختن قرآن توسط صحابه:

با وجود آن‌که صحابه رضی الله عنهم چه از لحاظ زندگی با قرآن، چه زبان و چه از لحاظ فهم قرآن، نزدیک‌ترین انسان‌ها به قرآن بودند، یادگیری قرآن را ترک نمی‌کردند. ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: «سال‌های طولانی را گذراندیم، رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان را قبل از قرآن به شخصی از ما می-

۱ - مسلم ۲۶۹۹؛ ترمذی ۲۶۴۶؛ ابو داود ۳۶۴۳؛ ابن ماجه ۲۲۵؛ احمد ۲۵۲/۲؛ ۴۰۷؛ ابن حبان ۸۴.

۲ - بخاری ۹۹/۴؛ مسلم ۲۳۰۷.

۳ - الجواب الصحيح فی احکام صلاة اللیل و التراویح ص ۱۲.

آموخت و بعد از آن سوره‌ای بر محمد ﷺ نازل می‌شد و آن شخص، حلال و حرامش و اوامر و نواهی‌اش را می‌آموخت و هر آن‌چه در مورد آن سوره لازم بود، یاد بگیرد»^۱.

ابو عبدالرحمن سلمی^۲ گفته است: «کسانی که [قرآن] برای ما قرائت می‌کردند، [مثل] عثمان بن عفان و عبدالله ابن مسعود، به ما گفته‌اند: هرگاه از پیامبر ﷺ ده آیه می‌آموختند، از آن نمی‌گذشتند تا آن‌چه که از علم و عمل در آن وجود دارد را بیاموزند، گفتند: [پیامبر ﷺ] قرآن و علم و عمل را با هم به ما می‌آموخت»^۳.

در روایت دیگری می‌گوید: «وقتی ده آیه از قرآن را می‌آموختیم، به سراغ ده آیه‌ی بعدی نمی‌رفتیم تا این‌که حلال و حرام و اوامر و نواهی [آن ده آیه‌ی قبلی] را یاد بگیریم»^۴.

این راه و منهج ام المؤمنین & نیز بود؛ از عبدالله ابی ملیکه آمده است: عایشه & اگر چیزی را می‌شنید و نمی‌فهمید، باز می‌گشت تا آن‌را بفهمد، باری پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که به حسابش رسیدگی شود، عذاب می‌شود». عایشه & گفت: آیا الله متعال نفرموده است؟ ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ ﴿٧﴾ ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ۷-۸] (پس اما کسی که کارنامه‌ی [اعمالش] به [دست] راست او داده شود * به حساب او آسان رسیدگی می‌شود) رسول الله ﷺ فرمود: «آن فقط به نمایش گذاشتن [پرونده‌اش] است و کسی که در روز قیامت به حساب و کتاب او رسیدگی شود، حتماً گرفتار عذاب می‌شود»^۵.

ابن حجر / گفته است: «حدیثی که از عایشه & بیان شده است، حرص بر فهم معانی احادیث را می‌رساند و پیامبر ﷺ از رجوع کردن به مسائل علمی بی‌قرار نمی‌شد. در جواز مناظره و قرار دادن سنت در کنار قرآن بیان شده است، به غیر از این مورد، برای افرادی به غیر از ایشان & نیز دیده شده است، مثل حدیث حفصه & وقتی که شنید: «احدی از افرادی که غزوه‌ی بدر و حدیبیه را دیده‌اند، وارد جهنم نمی‌شود»، گفت: آیا الله نفرموده است: ﴿وَإِنْ مَنَكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] (از شما کسی نیست به جز آن‌که وارد آن شود) و جواب گرفت: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ [مریم: ۷۲] (سپس کسانی که تقوا پیشه می‌کردند را نجات می‌دهیم). همچنین صحابه وقتی این آیه نازل شد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [الأنعام: ۸۲] (کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلمی در نیامیختند)، سوال کردند: آیا بین ما کسی وجود دارد که به خودش ظلم نکرده باشد؟ جواب گرفتند: منظور از ظلم، [نوع] شرک آن است. در این سه مثال، حالت کلی مورد حساب قرار گرفتن و داخل شدن [به جهنم] و ظلم آمده است ولی با توضیحی که برای آن‌ها داده شده است برای هر کدام نوع خاصی از آن در نظر گرفته شده است، و البته به مانند این موارد، صحابه کمتر سوال می‌پرسیدند و علت آن کمال فهم آن‌ها و معرفتشان به زبان عربی بود، و گرنه در مورد کسی که از روی سرسختی سوالی می‌پرسید، مذمت وارد شده است»^۶.

۱ - طبرانی در الأوسط، هیشمی گفته است رجال آن صحیح می‌باشد ۶۵/۱؛ نگا: حیاة الصحابة ۷۵/۳.

۲ - او عبد بن حبيب كوفي قارى قرآن از بزرگان تابعين و شخصى قابل اعتماد و داراى حافظه‌ی قوی است و ظاهراً پدرش هم صحابی بوده است؛ نگا: تفریب التهذيب ۴۰۸/۱.

۳ - طبری ۲۸/۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱۰/۱؛ جامع لأحكام القرآن ۳۹/۱؛ زاد المسیر ۴/۱؛ امام احمد آن را روایت کرده است که در اسناد آن عطاء بن السائب وجود دارد که در اواخر عمرش دچار اختلال حافظه شده؛ نگا: مجمع الزوائد ۱۶۵/۱؛ الفتاوی ۴۰۲/۱۳؛ القاعدة المراكشیه ص ۲۸.

۴ - الجامع لأحكام القرآن ۳۹/۱ و آن را به عبد الرزاق نسبت داده است؛ ابن سعد ۷۲/۶؛ هیشمی ۱۶۵/۱؛ احمد ۴۱۰/۵؛ الكنز ۱۲۳. نگا: حیاة الصحابة ۱۷۵/۳.

۵ - بخاری ۶۵۳۷، ۶۵۳۶، ۱۰۳، الفتح ۴۰۰/۱۱.

۶ - الفتح ۱۹۷/۱.

از عایشه & آمده است: «از پیامبر ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰] (کسانی که آن چه را باید [در راه الله] بدهند می دهند و قلب هایشان بیم ناک است)، گفتم: آیا آنان کسانی هستند که شراب می نوشند و دزدی می کنند؟ فرمود: نه ای دختر صدیق! بلکه آنان کسانی هستند که روزه می گیرند و نماز می خوانند و صدقه می دهند در حالی که می ترسند تا از آن ها قبول نشود ﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَزَنِ وَهُمْ لَهَا سَاقُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۱] (آنان در خیرات سرعت می بخشند و اینان در انجام آن بیشتازند)».

حسن / درباره ی این آیه گفته است: «مؤمن [برای خود] نیکی و خیرخواهی جمع می کند و منافق بدی و راحتی»^۱. انس رضی الله عنه گفته است: مردم نزد پیامبر ﷺ رفتند و گفتند: برای ما افرادی قرار بده تا قرآن و سنت به ما بیاموزند. مردانی را برای آن ها گمارد که به آن ها «قراء» گفته می شد، قرآن را قرائت کرده و به تدریس آن مشغول بودند، در شب قرآن را می آموختند و در روز آب، به مسجد می آوردند، هیزم جمع کرده و می فروختند تا غذا تهیه کنند و به اهل صفه و فقیران بدهند. پیامبر ﷺ آن ها را برای آموزش [قومی دیگر] برگزید، قبل از آن که به آن جا برسند، کشته شدند. مردی [به نام] حرام بن ملحان - دایی انس رضی الله عنه - از پشت سرش آمد و نیزه ای به او زد تا او را به زمین زد و حرام گفت: قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم! رسول الله ﷺ فرمود: «برادران شما کشته شدند در حالی که گفتند: خداوندا ما را به پیامبران برسان، ما پروردگاران را ملاقات کردیم و از تو راضی شدیم و از ما راضی شدی»^۲. ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: «وقتی پیامبر ﷺ نماز صبح را تمام می کرد، به سمت ما بر می گشت، عده ای از ما در مورد قرآن از وی پرسیدیم و عده ای دیگر در مورد واجبات دین»^۳.

از ابن عباس رضی الله عنه آمده است: وی و حر بن قیس بن حصن فزاری درباره ی هم نشین حضرت موسی علیه السلام [که در آیاتی از سوره کهف درباره آن صحبت شده است] به شک افتادند، ابن عباس رضی الله عنه گفت: او خضر [پیغمبر] است. ابی بن کعب رضی الله عنه از کنار آن ها می گذشت. ابن عباس رضی الله عنه او را صدا زد و گفت: «من و شخصی که با من است درباره ی هم نشین موسی علیه السلام که موسی علیه السلام [در راهش او را ملاقات کرد و از او سوال کرد به شک افتادیم، آیا از پیامبر ﷺ شنیده ای که درباره ی این شخص چیزی گفته باشد؟] گفت: بله! از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: موسی در بین جمعیتی از بنی اسرائیل بود و مردی نزد وی آمد و گفت: آیا کسی را می شناسی که از تو عالم تر باشد؟ موسی گفت: نه و الله به موسی وحی فرمود: بله، او بنده ی ما خضر می باشد. و موسی راه رسیدن به وی را سوال کرد»^۴.

۱ - ترمذی ۲۰۱/۲؛ ابن جریر ۲۶/۱۸، و نزد وی روایتی از حدیث ابوهریره رضی الله عنه وجود دارد؛ حاکم ۳۹۳/۲، ۳۹۴، و آن را صحیح دانسته و واقعه؛ بغوی در تفسیرش ۲۵/۶؛ أحمد ۱۵۹/۶، ۲۰۵؛ و آلبانی آن را در الصحیحة صحیح دانسته است ۱۶۲، ۳۰۴/۱ و متبعاتی از حدیث را ذکر می کند.

۲ - الزهد او ابن مبارک ۳۵۰.

۳ - بخاری ۱۴/۶؛ مسلم که این لفظ از وی می باشد ۱۵۱۱/۳ شماره ۱۴۷.

۴ - طبرانی در الکبیر، نگا: حیاة الصحابة ۲۱۶/۳؛ و در مجمع الزوائد گفته است: در بین راویان آن محمد بن عمر وجود دارد که ابو داود و ابو زرعه او را ضعیف دانسته اند و ابن حبان فقه دانسته است.

۵ - بخاری ۷۴/۳، الفتح ۱۶۸/۱، ۷۸/۳، باب: ما ذکر ذهاب موسی فی البحر الی الخضر علیهما السلام، و باب: خروج فی طلب العلم. ابن حجر گفته است: در آن فضل زیاد کردن علم وجود دارد حتی اگر با مشقت باشد و به سفر منجر شود و همچنین خضوع زیاد در برابر کسی که آن را می آموزد و وجه دلالت آن قول الله تعالی می باشد که به پیامبرش علیه الصلاة والسلام فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أَقْسَدَةٌ﴾ [الأنعام: ۹۰] (ترجمه: اینان کسانی هستند که الله آنان را هدایت فرموده است پس به شیوه ی آنان اقتدا کن) و موسی از آنها می باشد؛ الفتح ۱۷۵/۱.

عبید بن عبیر / گفت: عمر رضی الله عنه روزی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ ﴿أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد باغی داشته باشد؟) گفتند: الله متعال دانایتر است. عمر عصبانی شد و گفت: بگوئید می دانید یا نمی دانید. ابن عباس رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین! چیزی در درونم در مورد آن وجود دارد. عمر گفت: ای پسر برادرم! بگو و خودت را کوچک نشمار. ابن عباس گفت: مثالی برای عمل زده شده است؛ عمر گفت: چه عملی؟ ابن عباس گفت: برای عمل. عمر گفت: برای ثروتمندی که به طاعت الله عزوجل مشغول است سپس الله متعال شیطان را بر وی چیره می کند و او به گناه آلوده می شود تا آنجا که اعمال نیکش باطل می شود^۱. ابن حجر گفته است: «در این حدیث، عالم دانش آموزی را تشویق می کند برای سخن گفتن در پیشگاه استاد مسن تر حاضر بوده و آن استاد، در وی استعدادی را می بیند. همچنین ایجاد نشاط و اعتماد به نفس در وی و ترغیب به کسب علم را می رساند^۲». در آن تشویقی جوان به درس خواندن در جوانی است: تا سبب تعلیم آنها و تربیت، پرورش و پاک شدن جانها و عقل هایشان شود. این گار برای جوانان سبب سرزندگی، تقویت حافظه و بلند همتی می گردد و برای عالمان، سبب کسب علم از آنها و پیروی از راه روششان در استنباط احکام.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «تعلیم و تعلم نماز است»^۳. ابن عباس رضی الله عنه گفته است: «یادآوری علم در بعضی شبها، برای من از زنده نگه داشتن آن [شب] دوست داشتنی تر است»^۴. ابن قیم / گفته است: «ملاقات مردان با یکدیگر، بارور کننده ی خردها می باشد و تبادل نظر آنها، بارور کننده ی عقل»^۵.

۱ - بخاری ۴۵۳۸.

۲ - فتح الباری ۲۰۲/۸.

۳ - جامع بیان العلم از ابن عبدالبر ۲۲/۱.

۴ - مرجع قبلی ۲۴/۱.

۵ - مفتاح دار السعادة ص ۲۱۷.

مبحث هشتم

مواردی از تدبیر در قرآن

در تدبیر قرآن و تاثیر گرفتن از آن، مثال‌های زیادی وجود دارد؛ از آن جمله: تعلیم و تعلم قرآن، سوال از آن، استخراج حکمت‌ها و احکامش، تأمل در معانی آن، التزام به انجام اوامر و توقف بر حدودش. در مثال‌هایی که در ذیل آمده است، سعی شده که مورد مناسبی برای هر روش آورده شود و هر کدام ممکن است روشهای دیگر را نیز بهبود بخشد:

التزام به انجام اوامر آن:

مانند التزام رسول الله ﷺ به تسبیح و حمد الله متعال و طلب استغفار، بعد از نزول سوره‌ی نصر می‌باشد. مادرمان عایشه & گفت: «پیامبر ﷺ بعد از آن که [سوره‌ی] ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد، نمازی نمی‌خواند مگر آن که در آن می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی [خداوندا پاک و منزّه و پروردگار ما هستی، تو را حمد می‌گوییم، خداوندا مرا ببامرز]»^۱. مادرمان در جای دیگر می‌گوید: «رسول الله ﷺ بسیار در رکوع و سجودش می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی، این مسأله از تأویل وی از قرآن بود»^۲.

به یاد آوردن آیه در مقتضای آن:

رسول الله ﷺ مردم را به این قول الله تعالی یادآور می‌شد: ﴿ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التکائر: ۸] (آن گاه در آن روز حتماً از نعمت دنیا) بازخواست خواهید شد) ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند: «پیامبر ﷺ شبی [از خانه] خارج شد و با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورد و فرمود: چرا در این ساعت از خانه‌هایتان خارج شده‌اید؟ گفتند: از روی گرسنگی یا رسول الله. فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، به همان دلیلی که شما خارج شده‌اید، خارج شده‌ام، بلند شوید! آن دو همراه [پیامبر ﷺ] بلند شدند. پس از آن به نزد مردی از انصار رفتند. آن مرد در خانه‌ی خود نبود. وقتی که زنش (پیامبر ﷺ) را دید، گفت: خوش آمدید بفرمایید. رسول الله ﷺ فرمود: فلانی (شوهر آن زن) کجاست؟ زن گفت: رفته است تا برای ما آب گوارا بیاورد. وقتی آن مرد انصاری آمد، به رسول الله ﷺ و دو همنشین وی نگاه کرد. سپس گفت: الحمد لله، امروز کسی مهمانانی بهتر از من ندارد، به سرعت رفت و با ظرفی که از شاخه‌ی خرما درست شده بود، بازگشت، در آن [ظرف] غوره‌ی خرما و رطب بود. او گفت: از این‌ها بخورید. سپس چاقویی در دست گرفت [تا گوسفندی سر ببرد]. رسول الله ﷺ فرمود: از گوسفندان شیرده بر حذر باش، وی برای آن‌ها [گوسفندی] سر برید و آن‌ها از آن گوسفند و ظرف خرما خوردند. وقتی خوردند و آشامیدند و سیر شدند، رسول الله ﷺ به ابوبکر و عمر فرمود: قسم به ذاتی که جان من در دست

۱ - بخاری ۴۹۶۷؛ مسلم ۴/۲۱۹.

۲ - بخاری ۴۹۶۸؛ مسلم ۴/۲۱۷.

اوست! در روز قیامت از این نعمت سوال خواهد شد؛ گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و قبل از آن‌که به [خانه‌هایتان] برگردید به این نعمت رسیدید»^۱.

تبعیت از بهترین‌ها^۲:

انس^۳ گفته است: ابو طلحه^۴ در مدینه ثروتمندترین انصاری بود و از میان اموالش، بیرحاء را بیشتر دوست داشت. «جا در مقابل مسجد قرار داشت و رسول الله^ﷺ به آن می‌رفت، از آب پاکش می‌نوشید تا این‌که آیهی ﴿لَنْ نَّأَلُوا الْآلِرَحَىٰ تَنْفِقُوا مِمَّا نَحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] (هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آن‌که از آن‌چه دوست دارید انفاق کنید) نازل شد. ابوطلحه به‌سوی پیامبر^ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا^ﷺ! الله متعال در کتابش می‌گوید: ﴿لَنْ نَّأَلُوا الْآلِرَحَىٰ تَنْفِقُوا مِمَّا نَحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] و دوست داشتنی‌ترین اموالم، بیرحاء می‌باشد، آنرا صدقه‌ای برای الله متعال قرار می‌دهم، تا نیکی و ذخیره‌ای نزد الله متعال شود؛ ای رسول الله^ﷺ! هر طور که دوست داری، آنرا توزیع کن. رسول الله^ﷺ فرمود: آفرین! این مال پرمنفعتی است. شنیدم که چه می‌گویی و این‌طور می‌بینم که آنرا بین نزدیکانت تقسیم کن. و ابو طلحه آنرا بین نزدیکان و پسر عموهایش تقسیم کرد»^۵.

ابن عمر^۶ گفت: «به این آیه برخوردیم: ﴿لَنْ نَّأَلُوا الْآلِرَحَىٰ تَنْفِقُوا مِمَّا نَحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] چیزهایی را که الله به من عطا کرده بود، به‌یاد آوردم و چیزی دوست‌داشتنی‌تر از جاریه رومی، مرجانه نیافتم، گفتم: این برای رضای الله متعال آزاد است و اگر چیزی را برای الله متعال قرار می‌دادم، او را به نکاح خود در می‌آوردم تا نفعی به من برسد»^۴.

وقتی این آیه نازل شد، زید بن حارثه^۷ گفت: «بار الها! می‌دانی هیچ مالی را بیشتر از این اسبم دوست ندارم. نزد پیامبر^ﷺ آمد و گفت: این در راه الله متعال. پیامبر^ﷺ فرمود: الله متعال از تو پذیرفت»^۵.

من دوست دارم که الله مرا بیمارزد:

عایشه^۸ گفت: «وقتی الله متعال بی‌گناهی مرا اعلام نمود، ابوبکر^{رضی الله عنه} که [در قبل از این بهتان] به مسطح بن أثاثه^۹ به علت قرابت و فقرش انفاق می‌کرد، گفت: قسم به الله متعال! بعد از آن‌چه مسطح در مورد عایشه گفت، هرگز به او انفاق نمی‌کنم. بعد از آن، الله متعال نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتِلْ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲] (و توانمندان نباید سوگند خورند بر آن‌که به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه الله چیزی ندهند، و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که الله شما را بیمارزد؟ و الله آمرزنده مهربان است). سپس ابوبکر گفت: بله

۱ - مسلم ۲۰۳۸؛ مالک در الموطأ ۹۳۲/۲؛ ترمذی ۲۳۷۰؛ و در روایتش ذکر می‌کند که آن انصاری هبثم بن التهمان^{۱۰} بود.

۲ - به معنی تبعیت از توانائی‌ها و فضائلش می‌باشد و دست گرفتن به آنچه که سنت است، نگا: معنی قول الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸] در زاد المسیر ۴۷/۷، ۹۹/۳.

۳ - بخاری ۲۷۸۵، ۲۷۶۹، ۵۶۱۱؛ مسلم ۹۹۸.

۴ - عبد بن حمید و بزار آنرا تخریج کرده‌اند، نگا: الفتح ۲۲۴/۸، و مانند این روایت در المستدرک ۵۶۸/۳. برای دست یافتن به شأن و منزلت ابن عمر در این باره، نگا: تفسیر قرطبی ۱۳۳/۴، ارشاد العقول از ابی سعود ۵۸/۴.

۵ - تفسیر طبری ۵۹۲/۶.

و قسم به الله متعال! دوست دارم که مورد آموزش قرار گیرم. او انفاقی را که قبلاً انجام می داد، دوباره شروع کرد و گفت: قسم به الله متعال! دیگر آن را از وی دریغ نمی کنم»^۱.

موضوع سوره:

ابن عباس^۲ گفت: «عمر^۳ مرا در بین بزرگان بدر حاضر می کرد، و این طور به نظر می رسید که بعضی از آن ها در درونشان [از این کار] ناراحت بودند و گفتند: چرا او را در جمع ما حاضر می کنی در حالی که نزد ما فرزندی مثل او وجود دارد؟! عمر^۳ گفت: او به مانند شما علم آموخته است، روزی او را صدا کرده و در جمع بزرگان نشاند. [ابن عباس گفت:] به نظرم رسید مرا فرا خواند تا [دانشم را] به آن ها نشان دهد. [عمر^۳ گفت:] درباره ی این قول الله تعالی چه می گوید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱] (وقتی یاری الله و پیروزی آمد)، عده ای گفتند: الله متعال به ما امر کرده است تا وقتی ما را یاری کرد و گشایشی برای ما حاصل نمود، او را حمد گفته و از او آموزش بخواهیم. برخی ساکت شده و چیزی نگفتند. [عمر^۳ به من گفت: ای پسر عباس! آیا این گونه است؟] گفتم خیر. گفت: چه می گوید؟ گفتم: این برای رسول الله^۴ می باشد تا او را از آمدن اجلش آگاه کند، گفت: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱] این علامت آمدن اجلش می باشد، ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳] (پس پروردگارت را تسبیح و حمد بگو و از او آموزش بخواه، که او بسیار توبه پذیر است) عمر نیز گفت: به جز آن که تو گفتی، آن را به معنای دیگری نمی شناسم»^۲.

ارتباط بین آیات:

مثال اول: درباره ی سوره ی فاتحه: قرطبی / گفته است: «الله تعالی بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [الفاتحه: ۲] خود را به «الرحمن الرحیم» (گسترده مهر مهرورز) وصف می فرماید؛ خود را به «رب العالمین» وصف نموده که بیان گر هیبت و خشیت است و آن را قرینه ی «الرحمن الرحیم» می کند که سبب ایجاد رغبت باشد؛ این گونه، صفاتی که موجب هیبت و صفاتی که موجب رغبت است، کنار هم گذاشته تا بندگان، بهتر او را فرمان برند و نواهی اش دور گردند»^۳.

مثال دوم: الله سبحانه تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۱۶۴-۱۶۵) (به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و روز و کشتی ای که در دریا برای بهره وری مردم روان است و در آبی که الله از آسمان فرو فرستاد، آن گاه زمین را پس از پژمردگی، با آن حیات بخشید و در آن از هر جنبه ای پراکند و در گرداندن باده ها و ابر مسخر بین آسمان و زمین برای گروهی که خرد می ورزند، نشانه هایی است * و برخی از مردم، به جای الله، همتایانی را [برای او] بر می گیرند که

۱- بخاری ۴۷۵۰.

۲- بخاری ۴۹۷۰؛ ترمذی ۳۳۵۹.

۳- الجامع لأحكام القرآن ۱/۱۳۹، ابن کثیر آن را تصدیق کرده و در تفسیرش بیان می دارد، ۵۰/۱.

آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست دارند)، قرطبی/ در این باب گفته است: «در این آیه، دلیلی بر وحدانیت، قدرت و عظمت توانایی الله متعال وجود دارد؛ الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: با وجود تمامی این آیات – که الله متعال بر آن‌ها حاکم و چیره بر تمامی انسان‌هاست – افرادی برای الله شریک قرار می‌دهند»^۱.

سعدی/ در این باره گفته است: «آیا نیکوتر از ارتباط بین این آیه با [آیات] قبل از آن وجود دارد، الله تعالی، وحدانیت خود را بیان و واضح کرده و با دلیلی قاطع و برهانی روشن به‌سوی علم یقین سوق می‌دهد، و هرگونه شکی را بر طرف می‌گرداند. در این هنگام متذکر می‌شود: با وجود این بیان کامل، بعضی از مردم کسانی را برای الله متعال شریک می‌گیرند»^۲.

توصیف الله با توجه به مقتضای آیه:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكَى إِلَى اللَّهِ وَلِلَّهِ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۸] (به راستی الله سخن زنی را که درباره‌ی همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به الله شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست)، عایشه & بعد از شنیدن این آیه گفت: ستایش برای الله متعال است که وسعت شنیدنش به‌اندازه‌ی وسعت وجود صداها می‌باشد، وقتی بحث به‌وجود آمد و رسول الله سخن گفت، در خانه بودم و سخن [آن زن] را شنیدم»^۳.

الله متعال بر چه کسی غضب کرد که قسم خورد:

یک اعرابی^۴ این قول الله تعالی را شنید ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلٍ مَا أَنْتُمْ نَاطِقُونَ﴾ [الذاریات: ۲۳] (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می‌گویید، حق است). فریاد زد و گفت: پاک و منزّه است الله! [الله] پر جلال و جبروت بر چه کسی غضب کرد که قسم خورده است! آیا کلام او را تصدیق نمی‌کنند؟!^۵.

ترس از عذاب:

عکرمه/ گفت: نزد ابن عباس \$ آمدم. مصحفی در دست داشت و گریه می‌کرد. ترسیدم که نزدیک شوم. اما بالاخره نزدیک شدم، نشستم و گفتم: ای پسر عباس! چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ الله مرا فدای تو گرداند! گفت: آن کاغذها. سپس داستان اصحاب السبت (اهل شنبه) را بیان و این آیه را قرائت کرد: ﴿فَلَمَّا دَسَوْا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵] (پس چون آن‌چه را به آن پند یافته بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند، نجات دادیم و ستمکاران را به [سزای] آن‌که نافرمان بودند به عذابی سخت گرفتار ساختیم). سپس گفت: دیدم کسانی را که نهی می‌کردند، نجات یافتند و دیگران را ندیدم که نجات یابند، همان‌هایی که پند داده می‌شدند اما نمی‌پذیرفتند. ما چیزهای ناپسند

۱ - الجامع لأحكام القرآن ۲/۲۰۳.

۲ - تیسیر الکرم الرحمن ۱/۱۲۱.

۳ - احمد ۶/۴۶؛ نسائی ۶/۱۶۸؛ ابن ماجه ۲۰۶۳؛ بخاری تعلیقی ک/۹۷، ب/۹؛ حاکم ۲/۴۸۱، و ذهبی آن را صحیح دانسته و واقفه، محقق جامع الأصول: با اسناد صحیح ۲/۳۷۹.

۴ - اعرابی به بادیه نشینان حول مدینه گفته می‌شد (مترجم).

۵ - الجامع لأحكام القرآن ۱۷/۴۲.

زیادی را می بینیم، ولی از آن ها نهی نمی کنیم. گفتیم: الله متعال مرا فدای تو کند! خودشان می دانند که کارشان ناپسند است ولی دست نمی کشند و گفتند: ﴿لَمْ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۶۴] (چرا گروهی را که الله آنان را نابود کرد، اندرز می دهید؟! گفت: پس به من امر شد تا دو لباس درشت بر من بپوشانند).

آیه ای مرا تا صبح بیدار نگهداشت:

بن عباس \$ گفت: «امشب آیه ای خواندم که مرا بی خواب کرد، ﴿أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد که نخلستان و باغ انگوری داشته باشد؟!، منظور از این آیه چیست؟ بعضی از حاضران گفتند: الله متعال داناتر است. گفت: من خودم می دانم که الله متعال داناتر است؛ بدین دلیل این سوال را مطرح کردم تا اگر کسی در مورد این آیه چیزی می داند یا شنیده است، مرا بهر مند سازد. همه ساکت شدند. احمش مرا دید [و] گفت: ای برادرزاده! خودت را کوچک نشمار. گفتم: منظور از آن، عمل می باشد. قبول کرد و آیه را چنین تفسیر نمود و گفت: ای برادر زاده! درست گفתי، منظور از آن، عمل می باشد. وقتی انسان پیر می شود و اهل و عیالش زیاد می گردد، به بهشتی که دارد، بیشتر نیاز می یابد؛ در روز قیامت، انسان بیشتر از هر وقتی به عملش نیاز دارد، درست گفתי ای برادرزاده»^۱.

مطلب بن عبدالله / گفت: «ابن زبیر \$ آیه ای را خواند و در آن تامل کرد؛ [آن آیه] او را تا صبح بیدار نگه داشت. پس ابن عباس \$ را صدا کرد و گفت: آیه ای خواندم که تا صبح مرا به خود مشغول کرد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] (ایمان نمی آورند بیشتر آن ها به الله به جز آن که شرک می ورزند)؛ ابن عباس \$ گفت: بی خوابی به سرت نزند، منظور آن فقط مشرکان می باشد. سپس قرائت نمود: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵] (وقتی از آن ها سوال می کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتما می گویند: الله)، آن ها در این مورد مؤمن هستند، ولی برای الله شریک می آورند»^۲.

۱ - ابن کثیر از عبدالرزاق با سندش آن را ذکر می کند، ۲/۲۴۷.

۲ - آن را عبد بن حمید ابن منذر و ابن مبارک و ابن جریر و ابن ابی حاتم آن را تخریج کرده اند و حاکم بطور مختصر که آن را صحیح دانسته است ۳/۵۴۲؛ کنز العمال ۱/۲۳۴. نگا: حیاة الصحابة ۳/۲۱۹، و قصه ای نزد بخاری است که شاهد آن است و در قبل آن را ذکر کردیم، ص ۱۴۳.

۳ - مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۹.